

النور الساطع فی معرفۃ انوار المقدسہ علیہ السلام

خلاصہ امی از

زندگینامہ، سیرہ و فضائل از

چهارده معصوم علیہم السلام

کردآوری و تدوین و ترجمہ: احمد رضا انصاری

زيارت جامعہ صغیرہ وارودہ برہم معصومین علیہم السلام

السَّيِّدُ مَرْعِيٌّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءُ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ أُمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ
أَنْصَارُ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ - السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ حَالٍ مُعْرِضٍ اللَّهُ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ مُسَاكِينُ
تَكْرِبُ اللَّهِ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ مُظَاهِرُ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ الدَّعَاةُ إِلَى اللَّهِ
السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ الْمُسْتَشْفِرِينَ فِي مَرْضَاهُ اللَّهُ السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ الْمَخْلَصِينَ [الْمُخَصَّصِينَ] فِي
طَاعَةِ اللَّهِ - السَّيِّدِ مَرْعِيٍّ الَّذِينَ مِنْ وَالِاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمِنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ
عَادَى اللَّهُ وَمِنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَمِنْ جَاهَلَهُمْ فَقَدْ جَاهَلَ اللَّهُ - وَمِنْ
اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمِنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ - أَشْهَدُ اللَّهُ
أَنْيَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكَمُ وَحَرَّبَ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مَوْ مِنْ بَسَرَكُمْ وَعَلَا نِيَّتَكُمْ
مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأَ
إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الكافي (ط - الإسلامية) ج ٤، ص: ٥٧٩

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

نخستین گام خداشناسی، معرفتِ اهل بیت (علیهم السلام)

در حدیثی که جوامع روایی از زراره نقل کرده اند که گفت:

شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود امام قائم علیه السلام را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود میترسد - و با دست خود بشکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره او است کسی که بانتظارش خواهند بود و او است همان کس که در ولادتش شک خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مرد در حالی که جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش از وفات پدرش بدنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند این هنگام است ای زراره که باطل گرایان بشک می افتند.

زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بآن دوران رسیدم چه بکنم؟ فرمود: ای زراره هر گاه بآن دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ! اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ! اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي!"، الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۱۶۶ الكافي، كليني، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵."

خدایا! خود را به من بشناسان؛ که اگر تو خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! رسول خود را به من بشناسان؛ که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینت، به کژ راهه خواهم افتاد."

در این حدیث نورانی انسان فقط از خداوند متعال معرفت طلب می کند و فقط خداوند متعال قادر به اعطای معرفت به انسان است، اما از آنجا که خداوند سبحان امور را به وسیله اسباب انجام می دهد، معرفت خود را نیز از طریق اسباب به انسان اعطا می نماید. آن وسایل کدامند که از طریق آنها به انسان ها معرفت داده می شود؟

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: "بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۶۴ - الكافي، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰."

به سبب ما، خدا پرستیده شده و به سبب ما خدا، شناخته شده و به سبب ما، خداوند - تبارک و تعالی -، یگانه شمرده شده است "

به وسیله اهل بیت (علیهم السلام) است که انسان ها می توانند معرفت نسبت به خداوند متعال را کسب کنند و معرفت الهی به وسیله این حجج الهی به انسان ها اعطا می شود. هنگامی که حجت الهی بخواهد خدا را به مردم بشناساند، این شناساندن به اذن و اجازه خداوند متعال است، لذا درحقیقت خداوند سبحان معرفت خود را به انسان ها عطا می فرماید اما از طریق حجت خود. چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند: "بِنَا عَرَفَ اللَّهُ"، "به وسیله ما خداوند شناخته شد"، التوحید، صدوق، ص ۱۵۲.

و حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمایند: "مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لَأَنِّي وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا يَنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادًّا عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ"، "هر کس مرا بشناسد و حق مرا بشناسد، پروردگارش را شناخته است؛ چون من وصی پیامبرش در زمین او هستم و حجت او بر مخلوق او هستم، این (مقام) را انکار نمی کند مگر کسی که خدا و پیامبرش را رد می کند" توحید صدوق، ص ۱۶۵، باب ۲۲، ح ۲.

بدیهی است که خداوند سبحان از هر چیزی و از هر کسی بی نیاز است، او احتیاج به کسی ندارد، بلکه تمام جهان هستی نیازمند اوست. خداوند متعال در هر موردی که اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان وسیله قرار داده است، براساس حکمت اوست، زیرا اگر خداوند متعال می خواست می توانست به طور مستقیم و بدون وسیله، امور را انجام دهد و خود را مستقیماً به بندگان بشناساند، همانگونه که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمایند: "إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى -، لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ"، "بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ج ۱، ص: ۴۹۷ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹. تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۴۰۶

"خداوند - تبارک و تعالی -، اگر می خواست، خود را به بندگان می شناساند؛ اما ما را دروازه [شناخت] خود و مسیر و راه و جانبی که از آن وارد می شوند، قرار داده است

در نگرش شیعی، اهل بیت علیهم السلام، بنا بر حکمت الهی، راه شناخت حقیقی خدا، تعیین شده اند و به دیگر سخن، معیار و آزمون ورودی یگانه پرستی، ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام است و خداوند توانا، این راه را به عنوان معیار شناخت توحید حقیقی از توحید ساختگی، برگزیده استارتباط عمیق بین سه معرفت

ارتباط بین این سه معرفت به گونه ای است که هیچ انسانی تا به معرفت سوم نرسد نمی تواند بر یکی از معرفت های قبل از آن متوقف شود. به تعبیر دیگر هیچ کس نمی تواند بگوید همین که من خدا را شناختم، کافیت یا خدا و پیامبر (ﷺ) را شناختم، پس کسب معرفت کافیت، بلکه باید معرفت حجت را نیز به دست آورد و اگر قبل از معرفت حجت در مرحله ای توقف کند، او هیچ کدام از معرفت ها را کسب نکرده است، نه معرفت خدا را و نه معرفت پیامبر (ﷺ) را، نه فقط معرفت او ناقص است بلکه در واقع او هیچ معرفت و شناختی به دست نیاورده است و از دین نیز گمراه است چه رسد به اینکه نسبت به خدا و پیامبر (ص) معرفتی داشته باشد.

مدح خدا و رسول بدون معرفت و اطاعت حجت، کلماتی بی معنا

معرفت اهل بیت (علیهم السلام) به اندازه ای ارزشمند و گرانمایه است که معرفت خداوند سبحان منوط به معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم السلام) است، لذا نمی توان معرفت اهل بیت (علیهم السلام) را جدای از معرفت خداوند متعال دانست، بلکه ارتباطی عمیق و ناگسستنی بین آنها وجود دارد

چنانکه حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی در بیان توصیف حجج الهی و زیارت بر همه ایشان می فرماید: "مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ"، "کامل الزیارات، النص، ص: ۳۰۲ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۹، ح ۲ هر که ایشان را بشناسد، خدا را شناخته است، و هر که ایشان را نشناسد، خدا را شناخته است."

از طرفی انسان وقتی کسی را مدح می کند، آن مدح از محبت نشأت می گیرد و علامت محبت اطاعت و پیروی از آن شخص است. مدح بدون اطاعت مانند کلماتی بی معناست که هیچ پشتوانه معنایی ندارد.

البته منظور از شناخت «حجّت الهی»، ایمان به او و تبعیت و اطاعت از دستورات ایشان است. فرامین و احکامی که عین احکام و قوانین الهی اند و تبعیت از آنها را در زمره اطاعت کنندگان فرامین الهی قرار می دهد .

چنانچه در آیه ۸۰ سوره نساء می خوانیم: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده.

بنابراین نافرمانی از ایشان نیز می تواند سرنوشت بدی را رقم بزند . امیرمومنان (علیه السلام) در سخنی به این موضوع تصریح می فرماید که عدم شناخت امام و عدم شناخت حجّت الهی در زمین، کمترین چیزی است که کسی به واسطه آن گمراه می شود؛ «أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

امام صادق (علیه السلام) نیز ضمن حدیث مشهوری می فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ (هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است). بحار ج ۸ ص ۱۲ ح ۱۱

علاوه بر این، یکی از صریح ترین سخنان در این باره پاسخ امام حسین (علیه السلام) است

عن أبي عبد الله عليه السلام قال خرج الحسين بن علي عليه السلام على أصحابه فقال أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه فإذا عرفوه عبدوه فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه فقال له رجل يا ابن رسول الله بأبي أنت و أمي فما معرفة الله قال معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته علل الشرائع، ج ۱، ص: ۹

از حضرت صادق علیه السلام وارد است که روزی حضرت امام حسین علیه السلام باصحاب خود فرمود: ای مردم خداوند خلق ننموده است بندگان را مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند عبادتش کنند، و چون او را عبادت نمودند بی نیاز شوند از عبادت غیر او مردی عرض کرد: یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت خدا (یعنی حق و حقیقت خداشناسی و طریق موصله بسوی او که خطائی نشود و انسان را بدون گمراهی بآن مطلوب برساند) چگونه است.

فرمود: شناختن اهل هر زمانست امام زمان خودشان را که واجب است بر آنها اطاعت فرمایشات و اوامر و نواهی او چنین گوید (صدوق ره) یعنی بدانند اهل هر زمانی که خداوند هیچ زمانی را خالی نمیگذارد از وجود امام معصوم، زیرا اگر امامی نباشد مردم مصون نمی‌مانند و ایمن نخواهند بود از عبادت غیر خدا

درنتیجه، با توجه به جایگاه حیاتی انبیاء و اوصیاء در هدایت بشر، این گونه نیست که عدم شناخت این حُجَج الهی هیچ تاثیری در زندگی معنوی نداشته باشد بلکه ممکن است به گمراهی از دین ختم شود.

یکی از مهم ترین دستورات خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای همه مردم این است که از دوازده خلیفه و جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) که همگی ائمه و معصومند، به کسب معرفت آن بزرگواران بپردازند و به دستورهای آنان عمل کنند، لذا صرفاً مدح آنها کافی نیست، بلکه کسب معرفت آنها نیز لازم و ضروری است. یکی از نشانه های این معرفت آن است که هر مقدار بر این معرفت و شناخت افزوده شود مدح نسبت به آنها نیز افزایش می یابد، چون این مدح از معرفت نشأت می گیرد. و درنتیجه اطاعت و فرمانبرداری از آنان دارد.

کسی که به مدح خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می پردازد اما به کسب معرفت حجت نمی پردازد، او از دین گمراه است، لذا او فرد دیگری را مدح می کند نه مدح خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، زیرا اگر معرفت حجت خدا را کسب نمی کند و به پندار خود بهمدح و ستودن آنها اکتفاء کرده است، او در واقع مدح اوهمراه با معرفت نیست و از دین گمراه است.

در این نوشته مختصر، جهت استفاده معنوی خود و همه عزیزان و توشه ای برای سفر آخرتman، بمقدار توان ناچیزمان و به امید شفاعت و عنایت اهل بیت عصمت و دستگیری صاحب ولایت کبری (علیه السلام) و ولی الله عصر و زمان (علیه السلام)، از این ناچیز، والدین و خانواده ام، به معرفی مختصری از چهارده نورپاک و برخی از فضائل آنحضرات با ذکر منابع آنها، پرداختم امید که این تلاش ناچیز مورد قبول واقع گردد و در روزی که لاینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم حضرتش ما را دستگیری کند و مورد شفاعت و رافت آن امامان سراسر مهربانی واقع بگردیم

کوچکترین سرباز امام عصر ارواحنا فداه

عیدمباهله ۲۴ ذیحجه ۱۴۴۵ ۱۱ تیر ۱۴۰۳

احمد رضا انصاری

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست ص ۱۴۸

۱- پیامبر اکرم ﷺ

الف: خلاصه زندگی

معصوم اول

حضرت محمد ﷺ، نام: احمد، محمد، الماحی، العاقب، الشاهد، بشیر، نذیر، عظیم، داعی الی الله، الرحمة،

ضحوک، متوکل، القثم، الفاتح، الامین، خاتم، مصطفی، الرسول، النبی، الامی، المزمّل، المدثر، کریم، نعمه، طه، یس، منذر، مذكر، نبی التوبه، نبی الملحمه و.....

گفته شده اسم ایشان در تورات مادامد و صاحب الملحمه است و در انجیل فارقلیط میباشد

نسب شریف:

محمد بن عبد الله بن عبد المطلب و اسم او شیبۀ الحمد بن هاشم و نام او عمرو بن عبد مناف و اسم او مغیره بن قصى. و نام او زید بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب ابن فهر بن مالک بن نضر. و اسم او قریش بن کنایه بن حزیمة بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است.

و روایت شده که ایشان فرمودند: إذا بلغ نسبى إلى عدنان فأمسکوا

وقتی نسب من به عدنان رسید پس ساکت و خاموش شوید کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۱۵

شهرت: خاتم پیامبران، رسول خدا، امین -

کنیه: ابوالقاسم، ابا ابراهیم، ابوالارامل (پدر ویاوریوه زنان)

[میلاد پیامبر ﷺ]

محل تولد: در مکه معظمه شرفها الله تعالی متولد شد در روز جمعه وقت طلوع آفتاب هفدهم ماه ربیع الاول در عام الفیل. و در روایت عامه آنست که در روز دوشنبه متولد شده بعضی گویند در دوم ربیع الاول و دیگر می گوید که در دهم ماه مذکور، و دیگری می گوید که در دوازدهم شهر مذکور سال ۵۷۱ میلادی -

رسول اکرم حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله در روز جمعه ۱۷ ماه ربيع الأول سال عام الفيل، بعد از طلوع فجر (قبل از طلوع خورشید) در مکه معظمه در عصر پادشاهی انوشیروان در خانه‌ای که بعدها معروف به خانه محمد بن یوسف گردید، دیده به جهان گشود. این خانه، ملک پیامبر صلى الله عليه و آله بود. آن حضرت، آن را به عقیل بن اُبی طالب بخشید. بعداً فرزندان عقیل، آن را به محمد بن یوسف، برای حجاج بن یوسف ثقفی فروختند، و او آن را جزء خانه خود نمود.

در عصر خلافت هارون (پنجمین خلیفه عباسی)، خیزران مادر هارون آن را گرفت و خراب کرد و در جای آن مسجدی بنا نمود، و هم اکنون این مسجد در مکه موجود است و محل زیارت مسلمانان می‌باشد، که در آن نماز می‌خوانند «قول مشهور بین شیعیان در مورد روز تولد پیامبر صلى الله عليه و آله، همین قول است که در بالا گفته شد، ولی اکثر اهل تسنن، و اندکی از شیعیان قائلند که آن حضرت، در روز ۱۲ ربيع الأول چشم به این جهان گشود. اقوال غیر معروف دیگری نیز در اینجا وجود دارد».

گوشه‌ای از حوادث عجیب هنگام ولادت پیامبر صلى الله عليه و آله

۱- شیخ صدوق (ره) به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ابلیس در آسمانهای هفتگانه رفت و آمد می‌کرد، هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام متولد شد، از رفتن به سه آسمان، ممنوع گردید، ولی در چهار آسمان رفت و آمد می‌کرد. هنگامی که رسول خدا پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله متولد گردید، از رفتن به همه آسمانهای هفتگانه ممنوع شد، و شیطانهای که به سوی آسمان می‌رفتند بوسیله تیرهای شهاب آسمانی رانده می‌شدند.

هنگامی که قریشیان اوضاع آسمان (و شهابهای زیاد آسمانی را در بالا) مشاهده کردند، گمان کردند که قیامت برپا شده، به همدیگر می‌گفتند: «این نشانه برپا شدن قیامت است که ما درباره آن از اهل کتاب می‌شنیدیم».

عمرو بن امیه که از کاهنان زبردست بود گفت: «به ستارگان آسمان که راهنمای ما در سفرها و نشانه زمستان و تابستان ما هستند بنگرید، اگر آنها از جای خود پرتاب می‌شوند بدانید که هنگام نابودی همه ما و همه چیز فرا رسیده است، ولی اگر آنها در جای خود قرار دارند و ستارگان دیگری پرتاب می‌گردند، این بیانگر حادثه جدیدی است (که آن را من نمی‌دانم).

۲- در همان بامداد ولادت رسول خدا صلى الله عليه و آله، تمام بته‌ها از جای خود کنده شده و واژگون شدند.

۳- و در همان شب تولد پیامبر صلى الله عليه و آله ایوان کاخ مدائن (ایوان کسری) به لرزه شدید در آمد و چهارده کنگره (دندانه سر دیوار) آن فرو ریخت.

۴- آب دریاچه ساوه در زمین فرو رفت و خشکید.

۵- آب رود سماوه [واقع در بین کوفه و شام] آن قدر زیاد شد که جاری گردید.

۶- آتشکده سرزمین فارس خاموش شد، با اینکه هزار سال قبل از آن، همچنان روشن بود.

۷- رئیس مذهبی ایرانیان (مؤبد مجوس) در آن شب تولد پیامبر صلى الله عليه و آله، در عالم خواب دید: شتران نیرومندی، اسبهای عربی را می‌کشیدند و از دجله گذشتند و داخل بلاد ایرانیان شدند، و طاق ایوان کاخ شاه ایران، از وسط شکافته شد، و از

دجله که بناهایی در آن ساخته بودند و آن را پر کرده و آبش را خشک نموده بودند، آب جاری شد و نوری در آن شب از جانب حجاز پخش گردید که تا مشرق کشیده شد، و در تمام جهان، هیچ تختی از پادشاهان بجای خود نماند مگر اینکه صبح آن شب واژگون شد، و پادشاهان در آن روز لال شدند، بطوری که تا شب نتوانستند سخن بگویند. دانش کاهنان نابود، و سحر ساحران بی اثر شد و بین همه کاهنان عرب و همزادشان (که اخبار پنهانی را به آنها می دادند) جدائی افتاد، و قبیله قریش در میان عرب، دارای مقام عظیم شدند، و با عنوان «آل الله» (دودمان خدا) نامیده شدند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «از این رو به آنها «آل الله» گفتند که آنها در مکه کنار بیت الله الحرام (کعبه) بودند».

گزارش آمنه علیها السلام از هنگام ولادت پیامبر [ﷺ]

حضرت آمنه [مادر پیامبر صلی الله علیه و آله] می گوید: سوگند به خدا، هنگامی که فرزندم قدم به دنیا نهاد، دستش را بر زمین گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد، و به آسمان نگریست، سپس نوری از او نمایان شد و همه جا را روشن نمود، در میان آن نور، صدائی از گوینده ای شنیدم که می گفت:

«أَنْتَ قَدْ وَلَدْتَ سَيِّدَ النَّاسِ فَسَمِّيه مُحَمَّدًا:». (الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۲۸۶)

«همانا تو، سرور و آقای همه انسانها را زائیدی، نام او را محمد صلی الله علیه و آله بگذار»

شیون ابلیس

یکی از حوادث عجیب شب ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این بود که ابلیس با شیون و فریاد، شیطانها را به حضور خود طلبید، همه شیطانها به گرد او اجتماع کردند و به او گفتند:

ما الّذی افزعک یا سیدنا: «ای سرور ما! چه چیز تو را این گونه بی تاب و وحشت زده کرده است؟»

ابلیس به آنها گفت: «وای بر شما! امشب وضع آسمان و زمین دگرگون شده، و این نشانه آن است که در زمین حادثه بسیار عظیمی رخ داده، که از زمان عروج حضرت عیسی علیه السلام تاکنون، چنین اتفاقی رخ نداده است، پراکنده شوید و به جستجو بپردازید و ببینید این حادثه عجیب چیست که رخ داده است؟!»

شیطانها در سراسر سرزمین پراکنده شدند، و سپس نزد ابلیس آمده و گفتند: «چیز تازه ای در زمین نیافتیم».

ابلیس گفت: «من خود برای این کار مهم (جستجو و پیدا کردن حادثه) سزاوارتر از شما هستم»، آنگاه ابلیس به صورت گنجشکی در آمد و از جانب کوه حراء که در یک فرسخی مکه قرار دارد، وارد مکه شد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام به او نهیب زد: «بازگرد! خدا تو را لعنت کند».

ابلیس گفت: ای جبرئیل! یک سؤال از تو دارم، این حادثه که از امشب، در زمین رخ داده چیست؟

جبرئیل در جواب گفت: «محمد صلی الله علیه و آله چشم به جهان گشوده است».

ابلیس گفت: هل لی فیه نصیب: «آیا من در او بهره‌ای دارم؟» [می‌توانم او را فریب دهم؟]

جبرئیل فرمود: «نه». ابلیس گفت: ففی امّته: «آیا در امّت او راه نفوذ و بهره‌گیری دارم؟»

جبرئیل فرمود: آری. ابلیس گفت: رضیت: «به همین مقدار راضی شدم». تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۷۴

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز ۲۷ ماه رجب [در چهل سالگی] مبعوث به رسالت گردید.

مدت عمر:

عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله شصت و سه سال بوده، دو سال و چهار ماه با پدر خود عبد الله بود و هشت سال با جد خود عبد المطلب و بعد از وفات عبد المطلب عمش ابو طالب کفالت آن حضرت را اختیار نموده و او را گرامی و محترم میداشت و مدت مدید بدست و زبان حمایت میفرمود و نصرت می‌نمود و بعضی برآنند که آن حضرت هنوز حمل بود که پدرش وفات یافت.

و دوران زندگی ایشان در سه بخش خلاصه می‌شود :

۱ - قبل از نبوت (۴۰ سال)

۲ - بعد از نبوت در مکه (۱۳ سال)

۳ - بعد از هجرت از مکه به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی (حدود ۱۰ سال)

روز بعثت و برانگیخته شدن به پیامبری: ۲۷ رجب در چهل سالگی و بعد از بعثت سیزده سال دیگر در مکه اقامت نمود بعد از آن در روز دوشنبه یازدهم شهر ربیع الاول هجرت فرمود بمدینه و مدینه را بحضور وجود پر نور خود منور گردانید

- مدت نبوت: بیست و سه سال -

تاریخ رحلت (شهادت):

ده سال در مدینه طیبه اقامت فرمود و در بیست و هشتم ماه صفر در سال یازدهم از هجرت، در مدینه در سن ۶۳ سالگی رحلت نمودند و مرقد شریفشان در مدینه کنار مسجدالنبی است.

ب: سیره ی پیامبر اکرم ﷺ

۱ - یاد خداوند :

..... لا یقوم و لا یجلس الا علی ذکر الله . مناقب آل ابي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص : ۱۴۵

حضرت ﷺ نمی ایستاد و نمی نشست مگر با یاد و ذکر خدا

۲- توجه به آخرت ؛

.....لا يهوله شيء من أمر الدنيا خرج من الدنيا لم يضع لبنه على لبنه عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: ۱۱۹

حضرت علیه السلام === هراس چیزی از دنیا را نمیزد در حالی از دنیا در گذشت که آجر بر آجر نگذاشته بود

روی عرضت علیه دنیا فابی ان یقبلها. مکارم الأخلاق ۹ المقدمة

روایت شده === دنیا بر حضرتش علیه السلام عرضه شد حضرت امتناع کرد آنرا بپذیرد

۳- حفظ زبان ؛

.....یخزن لسانه الا فیما یعنیه . مکارم الأخلاق الفصل الأول ص: ۱۱

حضرت علیه السلام جز در سخنان غیر سودمند دهان فرو می بست و.....

.....وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ، طَوِيلَ السُّكُوتِ، يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَ يَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا لَا فُضُولًا وَ لَا قَصِيرًا
فِيهِ دَمِثًا مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص: ۱۳

حضرت علیه السلام === بی ضرورت حرف نمیزد، سکوتش طولانی بود، سخن را بگوشه لب تمام می کرد (روشن و واضح حرف میزد)، سخنانش جوامع الکلم بود، خالی از زوائد و نه قاصر در مقصود

۴- حق گوئی ؛

.....و لا یقول فی الغضب و الرضا الا الحق ،ینفذ الحق و ان عاد ذلک بالضرر علیه او اصحابه

حضرت علیه السلامدر هیچ حالی از خوشحال و خشنودی و ناراحتی و خشم غیر حق چیزی نمی گفت اگرچه این حق گفتنش به ضرر او و یارانش بود و ضررش به ایشان بر میگشت

۵- شرح صدر ؛

.....اوسع الناس صدرا

حضرت علیه السلام از همه مردم سعه صدر بیشتر داشت (باحوصله تر بود)

۶- سلام به کودکان :

.....یمرّ علی الصبیان فیسلم علیهم . الخصال ج ۱ ص : ۲۷۱

حضرت ﷺ بر کودکان که عبور می فرمودند سلام میفرمودند (تا این کارها پس از من روش عموم باشد).

۷- اجابت دعوت :

.....یجیب دعوة الحر و العبد. بحار الأنوار ج ۱۶ ۲۲۷ ص : ۱۹۴

حضرت ﷺ دعوت و درخواست آزادوبنده را می پذیرفتند و جواب میدادند

۸- پذیرفتن هدیه :

.....یقبل الهدیه و لو انها جرعة لبن و یکافی ء علیها. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۶ ۲۲۷ ص : ۱۹۴

حضرت ﷺ هدیه و کادو را قبول میفرمودند و اگر چه جرعه شیری بود و آن هدیه پاسخ میداد

۹- پذیرفتن عذر:

.....یقبل معذرة المعتذر الیه . بحار الأنوار ج ۱۶ ۲۲۸ ص : ۱۹۴

حضرت ﷺ ===وقتی (کسیکه خطایی کرده بود) عذرخواهی ،ازایشان معذرت میخواست معذرتش را می پذیرفت

۱۰ - بر آوردن نیاز مردم :

.....ما یأتیه احد حرا کان او عبدا او امه الا قام فی حاجته .

حضرت ﷺ ===هیچکس از آزادوبنده یا کنیز نزد او نمی آمد مگر اقدام به درخواستش میکرد

۱۱ - خرید برای منزل :

..... لا يمنعه الحياء ان يحمل بضاعته من السوق الى اهله . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج ۱۱ ص : ۱۸۱

حضرت علیه السلام === از اینکه اجناس و وسائل و سرمایه اش را از بازار به (خانه) سوی خانواده اش برساند حیا و شرم نمیکرد

۱۲ - عدم تقید به مرکب و سواری خاص :

..... یركب ما يمكنه مرة فرسا و مرة بعيرا و مرة حمارا . بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۱۶ ص ۲۲۷ ص : ۱۹۴

حضرت علیه السلام === هر چه از مرکبهای سواری میتوانست سواری شد گاهی اسب گاهی شتر و گاه الاغ

۱۳ - تحمل گرسنگی :

..... يعصب الحجر على بطنه من الجوع . مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص : ۱۴۵

حضرت علیه السلام === از (شدت) گرسنگی سنگ به شکم مبارک خود می بستند

۱۴ - مجالست با مستمندان :

..... يجالس الفقراء ويؤ اكل المساكين . مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص : ۱۴۶

حضرت علیه السلام === مکرر با مستمندان نشست و برخاست داشت. و با مساکین هم غذا میشد

لا يحقر مسكينا لفقره و زمانته

حضرت علیه السلام === بسبب نداری مسکینی و زمین گیری ، راهرگز تحقیر و کوچکش نکرد

۱۵ - ایثار :

..... لم يشبع من خبز بر ثلاثة ايام متواليه حتى لقي الله تعالى ايثارا على نفسه لا فقرا و لا بخلا . بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۶۷

۳۱۸ ص : ۳۰۹

حضرت ﷺ از نان گندم سه روز پشت سرهم هرگز سیر نشدند تا خدا ی تعالی ر املاقات کرد البته نه از روی نداری یا بخل بلکه از باب گذشت شخصی وایثار

۱۶ - علاقه به عطر و بوی خوش :

.....یحب الطیب و لم یکن فی طریقۃ فیتبعه احد الا عرف انه قد سلک من طیب عرفه . بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۷ ص ۳۷۷
ص : ۳۶۳

حضرت ﷺ بوی خوش را دوست داشتند و از راهی نمی گذشت و کسی اورا دنبال نمیکرد مگر اینکه همگان آگاه می شدند که آن حضرت عبور کرده است.

۱۷ - تکریم از اهل فضیلت :

.....یکرم اهل الفضل فی اخلاقهم یتألف اهل الشرف بالبرّ لهم . بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۶ ص ۲۲۸
ص : ۱۹۴
حضرت ﷺ اهل فضیلت (صفات برتر) در اخلاقشان ، را اکرام و احترام میکرد و اهل شرف و بزرگی را بواسطه نیکی کردن و مدارا به آنها

۱۸ - پذیرایی :

.....یکرم من یدخل علیه حتی ربما یسبط ثوبه ویؤثر الداخل بالوساده التي تحته . بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۲۲۸
ص : ۱۹۴
حضرت ﷺ ===عادت همیشگی شان این بود که هر کس برایشان وارد میشد اورا احترام و اکرام میفرمودند و حتی بالشی که بر آن تکیه میفرمودند و بابر آن می نشستند را بر او می گستراندند

۱۹ - عیادت مریض :

.....یعود المریض فی اقصى المدينه . مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص : ۱۴۵

حضرت ﷺ بیماران را در دورترین مکان در مدینه عیادت میفرمودند

۲۰- ابتدا کردن به مصافحه و دست دادن

.....اذ لقی احدا من اصحابه بداءه بالمصافحة . بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۶ ص : ۱۹۴

حضرت علیه السلام === وقتی یکی از یارانش راملاقات میفرمود آن ملاقات را، به مصافحه و دست دادن با او آغاز میکردند

۲۱- اعراض از نادان ؛

.....يعرض عمن تكلم بغير جميل .

حضرت علیه السلام از کسیکه سخن غیر زیبا می زد روی برمیگرداند

۲۲- عدم خطا؛

.....لا يزل ولا يخطئ في شيء مما يسوس به الخلق . الكافي (ط - الإسلامية) ج ۱ . ص : ۲۶۵

حضرت علیه السلام === دراموری که خلق او را وسوسه میکردند هرگز لغزش و خطانداشتند

۲۳- بردباری ؛ ۲۴- شجاعت ؛ ۲۵- عدالت ؛ ۲۶- حیا و عفت ۲۷- سخاوت ؛

كان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ احلم الناس ، اشجع الناس ، اعدل الناس ، اعفّ الناس ، اسخى الناس . بحار / ۱۶ / ۱۵۰ ۲۲۶؛ محجة البيضاء / ۴ / ۱۶۲ ۱۲۳

حضرت علیه السلام === همیشه بردبار ترین ، شجاعترین ، عادلترین ، پاکدامن ترین و باگذشت و سخاوت مندترین مردم بود

۲۸- استقبال از مهمان ؛

.....لا يجلس اليه احد و هو يصلي الا خفف صلاته و اقبل عليه . وَقَالَ لَكَ حَاجَةٌ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۱۴۷

حضرت علیه السلام === اگر در حالیکه نماز می خواندند کسی نزدشان می نشست نمازشان را کوتاه میفرمودند و میفرمودند نیاز و درخواستی داری؟

۲۹- تواضع ؛

.....اشد الناس تواضعا اسكتهم في غير كبر .

حضرت ﷺ متواضع ترین مردم و از روی عدم تکبر و بی تکبری، ساکت ترین آنان بودند.

.....یخصف النعل یرقع الثوب یحلب الشاء یطحن مع الخادم اذا اعیی . مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص:

۱۴۶

حضرت ﷺ.....کفش و لباس را وصله میزدند و گوسفندرامی دوشیدند وقتی خادم خسته میشد همراه او(گندمه‌ارا) آسیا میفرمودند

۳۰- سخن گفتن ؛

.....اذا حدّث بحديث تبسم فی حديثه . مکارم الأخلاق ص : ۲۱

از ابی الدرداء: پیغمبر ﷺ چون چیزی سخن می گفتند در اثناء سخن تبسم می فرمودند.

۳۱- نگاه کردن ؛

.....یقسم لحظاته بین اصحابه فینظر الی ذا والی ذا بالسویة لا یثبت بصره فی وجه احدٍ الحیاء / ترجمه احمد آرام ج ۱ ص :

۶۸۳

امام صادق علیه السلام: پیامبر ﷺ نگاه کردن خود را نیز میان اصحاب تقسیم می کرد و، به این و آن، برابر می نگریست.

۳۲- غذا خوردن ؛

.....لا یاء کل الحار یاء کل مما یلیه و یاء کل باصابعه الثلاث

حضرت ﷺ===چیز داغ نمی خوردند و از چیزی که روبروی ایشان بود میخوردند و با سه انگشش میل میفرمود

.....ما ذمّ طعاما قط لکن ان اعجبه اكله و ان کرهه ترکه . وسائل الشیعة ج ۲۴ ۴۳۵ باب جملة من آداب المائدة ص : ۴۳۱

حضرت ﷺ===هیچ موقع غذایی را مذمت نفرمود و به آن خرده نگرفت و اگر از آن بدش می آمد آنرا میفرمود

۳۳- خوابیدن ؛

.....ینام علی الحصر و لیس شی تحتہ و..... مکارم الأخلاق ۳۸ فی نومه ص ص : ۳۸

پیغمبر ﷺ روی حصر می خوابید بطوری که چیزی غیر از آن زیر او نبود،

۳۴- برخورد با دوستان ؛

.....یدعوا اصحابه بکنّاهم اکراما لهم و استماله لقلوبهم یجلس بین اصحابه مختلطا بهم کانه احدهم

حضرت ﷺ === اصحابش را احترام و بسبب میل قلبی ایشان به کنیه صدامی فرمودند و بصورت مختلط (ناشناس) بین آنان می نشست
گویا یکی از آنهاست

۳۵- پوشیدن لباس ؛

.....یلبس من الثیاب ما وجد من ازار و رداء و قمیص و کان اکثر لباسه البیاض .

حضرت ﷺ در لباس (خیلی دقتهای زیاد داشتند و) هرلوع شلوار و پیراهن و عبایی را می یافتند می پوشیدند

۳۶- عدم انتظار از احترام ؛

.....اصحابه لا یقومون له لما عرفوا من کراهته لذلك . بحار الأنوار ج ۷۰، ص: ۲۰۶

اصحاب حضرت ﷺ در برابرش (جلو او) بلند نمی شدند چون می دانستند او از این عمل بدش می آید

۳۷- مزاح و تبسم ؛

.....یمزح و لا یقول الا حقا و یضحک من غیر قهقهه . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۴۷

حضرت ﷺ مزاح میفرمود و جز حق نمی گفت و بدون اینکه خنده با صدا و قهقهه کند می خندیدند

۳۸- شیوه نشستن ؛

.....اکثر ما یجلس مستقبل القبلة یجلس علی الارض و ینام علیها و یاءکل علیها . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۱۴۶

حضرت ﷺ در اکثر موارد روبه قبله می نشستند و بر روی زمین منبسط شدند بر روی زمین می خوابیدند و بر روی آن چیز می خوردند

۳۹- مهمانی ونحوه نشستن ؛

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ - وَكَانَ جُلُوسُهُ ﷺ ثَلَاثًا جُلُوسَ الْقَرْفَصَاءِ وَهُوَ أَنْ يَقِيمَ سَاقِيهِ وَيَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ فَيَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ وَكَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ - وَكَانَ يَتْنِي رَجُلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْآخَرَى وَ لَمْ يُرَ مُتَرَبِّعًا قَطُّ مَشَاةً الْأَنْوَارَ فِي غَرَرِ الْأَخْبَارِ النص ص : ۲۰۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه وارد منزلی می شد در همان نزدیک در جلوس می کردند طرز نشستن آن جناب به این صورت بود که گاهی روی ساق پا قرار می گرفت و دستش را به پاهای خود قرار می داد، گاهی کاملاً زمین می نشست و یک پا را زیر خود قرار می داد، و پای دیگرش را روی آن می انداخت رسول خدا هرگز چهار گوشه جلوس نمی کرد.

۲- امام علی علیه السلام

تا نقش زمین بود و زمان بود، علیّ بود

تا صورت پیوند جهان بود، علیّ بود

سلطان سخا و کرم و جود، علیّ بود

شاهی که ولیّ بود و وصیّ بود، علیّ بود

در خوان جهان پنجه نیالود، علیّ بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس

کردش صفت عصمت و بستود، علیّ بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن

تا کار نشد راست نیاسود، علیّ بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام

بر کند به یک حمله و بگشود، علیّ بود

آن قلعه گشائی که در از قلعه خیبر

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام علی علیه السلام

نام آن حضرت: علی علیه السلام نام پدر: ابوطالب پسر عبدالمطلب برادر اعیانی (پدر و مادری) عبدالله پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
نام مادر: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف -

شهرت و لقب: مرتضی، امیر المؤمنین و یعسوب الدین و المسلمین (یعسوب به معنی بزرگ و آقا و سرور) و مبیر (هلاک کننده) الشرک و المشرکین و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین و مولی المؤمنین و شبیه هارون و المرتضی و نفس الرسول و أخوه و زوج البتول و سیف الله المسلول و أبو السبطين و أمير البررة و قاتل الفجرة و قسیم الجنة و النار و صاحب اللواء و سید العرب و خاصف النعل و کشاف الكرب و الصدیق الأكبر و أبو الریحانتین و ذو القرنین و الهادی و الفاروق و الداعی و الشاهد و باب المدينة و بیضة البلد و المولی، و الوصی، و قاضی دین الرسول، و منجز وعده. و أبو المؤید کشف الغمّة ج ۱، ص: ۶۸

کُنیه: ابوالحسن و أبو الحسین و أبو تراب و أبا الریحانتین

زمان و محل تولد: روز جمعه سیزدهم رجب، سال ۳۰ عام الفیل ۶۰۱ میلادی ده سال قبل از بعثت، ۲۳ سال قبل هجرت

دوران عمر: در چهار بخش:

۱ - دوران کودکی (حدود ده سال)

۲ - دوران ملازمت با پیامبر صلی الله علیه و آله (حدود ۲۳ سال)

۳ - دوران کناره‌گیری از دستگاه خلافت (حدود ۲۵ سال)

۴ - دوران خلافت (حدود ۴ سال و ۹ ماه)

ولادت در خانه کعبه

حضرت علی علیه السلام روز جمعه، سیزدهم رجب، سال سی ام «عام الفیل» «عام الفیل، سالی که ابرهه و لشکریان فیل سوارش قصد ویران کردن خانه کعبه را داشتند.» (ده سال پیش از بعثت) در «کعبه» چشم به جهان گشود. پدر این نوزاد، «عمران» «عمران، چهار پسر به نام‌های طالب، عقیل، جعفر و علی داشت و به کنیه ابوطالب مشهور بود. برخی از مورخان، نام پدر حضرت علی علیه السلام را عبد مناف ذکر کرده‌اند (رجوع کنید به شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۱).»

بزرگ مکه و رئیس بنی‌هاشم و مادرش، فاطمه بنت اسد، فرزند هاشم، فرزند عبد مناف بود. او هنگامی که در حال طواف احساس درد زایمان کرد، به صورت اعجاز آمیزی وارد خانه خدا شد و در آن جا علی علیه السلام را به دنیا آورد.

ولادت امیر مؤمنان علیه السلام در کعبه را عموم محدثان و مورخان شیعه و دانشمندان علم انساب، در کتاب‌های خود نوشته‌اند و تاکنون شخص دیگری به این فضیلت دست نیافته است. «مسأله ولادت علی علیه السلام در کعبه را عده‌ای از مورخان و محدثان اهل سنت نیز در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند؛ از جمله مسعودی در مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹؛ حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳؛ آلوسی در شرح قصیده عبدالباقی افندی، ص ۱۵؛ برای آگاهی بیشتر از نظرات دانشمندان اهل سنت به الغدیر، ج ۶، ص ۲۱-۲۳ رجوع کنید.»

پرورش در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله

حساس‌ترین رویداد دوره کودکی آن بزرگوار، شکل‌گیری شخصیت وی به وسیله حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می‌باشد. با توجه به آگاهی‌هایی که آن حضرت از آینده داشت و می‌دانست علی علیه السلام می‌باید پس از خود، زمام امور امت اسلامی را برعهده گیرد، با یک برنامه حساب شده به منظور تربیت آن حضرت، ایشان را پس از سن شش سالگی از منزل پدر به منزل خود منتقل ساخت و تحت تربیت مستقیم خویش قرار داد. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۸؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۲.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله روی علاقه‌ای که به حضرت علی علیه السلام داشت، هیچ‌گاه از او جدا نمی‌شد، حتی زمانی که برای عبادت به خارج مکه می‌رفت حضرت علی علیه السلام را نیز همراه خود می‌برد. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۳؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹.

علی علیه السلام خود این دوران را چنین توصیف می‌کند:

«همه شما از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و موقعیت مخصوصی که نزد آن حضرت داشتم، آگاهید و می‌دانید که من در آغوش پر مهر او بزرگ شده‌ام. پیامبر به هنگام کودکی، مرا به دامان می‌گرفت، به سینه می‌چسبانید و در بستر خویش جای می‌داد، بدنش را به بدنم می‌چسبانید و من بوی خوش او را استشمام می‌کردم، غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت.... من بسان بچه‌ای که در پی مادر خود می‌رود، به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتم، وی هر روز پرچم یکی از فضائل اخلاقی خود را برای من می‌افراشت و دستور می‌داد که از او پیروی کنم» نهج البلاغه، خطبه قاصعه، خ ۱۹۲، وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرًا، يَرْفَعُ لِي كُلَّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ.

حضرت علی علیه السلام در این دوره توانست از اخلاق کریمه و فضائل انسانی پیامبر صلی الله علیه و آله بهره زیادی بگیرد، و تحت رهبری وی به عالی‌ترین درجات کمال روحی برسد.

نخستین مسلمان

دیگر افتخار علی علیه السلام، پیشگام بودن آن حضرت در پذیرفتن اسلام و یا به عبارت صحیح تر، ابراز اسلام دیرینه خویش بود.

پیش قدم بودن در پذیرش اسلام، از موضوعاتی است که قرآن روی آن تکیه کرده است؛ «واقعه» (۵۶)، آیه ۱۰، السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ کسانی که در گرایش به اسلام پیشگام بوده اند، در کسب رضای حق و نیل به رحمت وی نیز پیشقدم هستند. حتی کسانی را که پیش از فتح مکه ایمان آورده و جهاد کرده اند، برتری داده است؛ «حدید» (۵۷)، آیه ۱۱۰، لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ، اُولَئِكَ اعْظُمَ دَرَجَتُهُمِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا.. چه رسد به اولین مسلمان، در دورانی که قدرتی جز قدرت دشمن نبود؛ از این جهت، سبقت در اسلام، از افتخاراتی به شمار می رفت که فضائل دیگر با آن برابری نمی کرد. بسیاری از مورخان نقل کرده اند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله روز دوشنبه به رسالت مبعوث شد و علی علیه السلام روز بعد به وی ایمان آورد. «سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷.»

پیش از همه، خود پیامبر صلی الله علیه و آله به سبقت علی علیه السلام در اسلام تصریح کرده و در مجمع عمومی صحابه فرمود:

نخستین کسی که (در روز ستاخیز) با من در کنار حوض کوثر ملاقات می کند، پیشگام ترین شما در اسلام، علی بن ابیطالب است. «مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۸۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۸؛ اُولَئِكَ رُوداً عَلَى الْخَوْضِ اُولَئِكَ اسَلاماً عَلَى بَنِ اَبِيطَالِبٍ.»

خود آن حضرت نیز در موارد مختلف به این حقیقت تصریح می کند، از جمله:

در آن روز که اسلام هنوز به هیچ خانه ای راه نیافته بود و تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه مسلمان بودند، من سوّمین مسلمان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بوییدم. «نهج البلاغه، خ ۱۹۲ و لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمَئِذٍ فِي الْاِسْلَامِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ خَدِجَةَ وَ اَنَا تَالِئُهُمَا اَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَ اَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ.»

خداوند! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت، پیام تو را شنید و (به دعوت پیامبر تو) پاسخ گفت. نهج البلاغه، خ ۱۳۱، اللَّهُمَّ اِنِّي اَوَّلُ مَنْ اَنَابَ وَ سَمِعَ وَ اجَابَ.»

ویژگی خاص زمان ولادت : ولادت در درون کعبه متولد شد.

حاکم نیشابوری می گوید: «وقد تواترت الأخبار أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلِدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.»

مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۸۳

به تحقیق اخبار و روایات متواتر و پی در پی وارد شده که فاطمه بنت اسد امیرالمومنین علی بن ابیطالب ﷺ را در دل کعبه بدنیا آورد

دوران خلافت: سال ۳۶ تا ۴۰ ه.ق (حدود چهار سال و نه ماه) –

مدت امامت: قریب به ۳۰ سال – مدت عمر: ۶۳ سال –

زمان ومحل شهادت: صبح ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجرت، توسط ابن ملجم در مسجد کوفه، ضربت خورد، و شب ۲۱ رمضان در سن ۶۳ سالگی در کوفه به شهادت رسید.

امام علی علیه السلام در شب ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری شهید شد. علّت شهادتش آن بود که: هنگام سفیده سحر شب جمعه ۱۹ رمضان، ابن ملجم (لعنت خدا بر او باد) شمشیر زهرآلود خود را بر فرق سر آن حضرت وارد نمود، آن بزرگوار در روز ۱۹ و ۲۰ و

حدود یک سوّم قسمت اوّل شب ۲۱ رمضان، در بستر شهادت بود و سرانجام شهید گردید، و مظلومانه به لقاء پروردگار خود پیوست. او در این هنگام ۶۳ سال داشت.

سَلَامٌ عَلَيْهِ

يَوْمَ وُلِدَ

و يَوْمَ اسْتُشْهِدَ

و يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

ب: برخی از فضائل و مناقب و سیره امام علی علیه السلام

فضایل بی نهایت

خوارزمی در مناقب این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از عمر بن خطاب آورده:

«لو أنّ الریاض اقلّام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام اگر درختان قلم شوند و دریا مرکب و جنیان حساب کننده و آدمیان نویسندگان، نمی توانند فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را شمارش کنند. (مناقب الخوارزمی / ۲. و ورد مثله عن ابن عباس، ایضا، فی ص ۲۳۵. رواه فی المناقب بسنده عن مجاهد، عن ابن عباس، كما فی ینابیع المودة ص ۱۲۱، و فی لسان المیزان ج ۵ ص ۶۲ (ط حیدر آباد دکن)، و کفایة الطالب ص ۲۵۲. و یؤیده ما رواه فی الصواعق ص ۷۲، و نور الأبصار ص ۸۱، و المستدرک ج ۳ ص ۱۰۷ من أنه لم یرد فی فضائل أحد من الصحابة بالأسانید الحسان، ما روی فی فضل علی بن أبی طالب.

و قال الكنزی الشافعی فی کفایة الطالب ص ۲۵۳: قال الحافظ البیهقی: و هو أهل کل فضیلة و منقبة، و مستحق لكل سابقه و مرتبه، و لم یکن أحد فی وقته أحق بالخلافة منه).

عن محمد بن عماره عن أبیه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه محمد بن علی عن آبائه الصادقین عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارک و تعالی جعل لأخی علی بن أبی طالب عليه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره فمن ذکر فضیلة من فضائله مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و لو وافی القیامة بذنوب الثقلین و من کتب فضیلة من فضائل علی بن أبی طالب عليه السلام لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقی لتلك الکتابه رسم و من استمع إلى فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالاستماع و من نظر إلى کتابه فی فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالنظر ثم قال رسول الله ﷺ النظر إلى علی بن أبی طالب عليه السلام عبادة و ذکره عبادة و لا یقبل إیمان عبد إلا بولایته و البراءة من أعدائه (الأمالی) (للدوق)، النص، ص: ۱۳۸
كما فی ینابیع المودة ص ۱۲۱، و کفایة الطالب ص ۲۵۱، و قال: رواه الحافظ الهمدانی فی مناقبه، و الحموی فی فرائد السمطین).

رسول خدا ﷺ فرمود خدای برای برادرم علی بن ابی طالب فضائل بیشماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد گرچه با گناه جن و انس بمحشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که بفضیلتی از او گوش دهد خدا گناهانی که بگوش کرده بیامرزد و هر که بیک فضیلتش نگاه کند خدا گناهانی که با چشم کرده بیامرزد

سپس رسول خدا ﷺ فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب عليه السلام عبادتست و یاد آوریش عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز بولایت او و برائت از دشمنان او.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به عمار ياسر فرمود: "يا عمار...وان سلك الناس كلهم واديا و سلك على واديا فاسلك وادى على واخل عن الناس." ... ینابیع المودة، باب ۴۳ - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۳، ح ۲۳۲

یا عمار! اگر تمام مردم دنیا به راهی می روند و علی تنها از راه دیگری می رود پس تو به راهی برو که علی می رود و مردم را رها کن.

ای عمار! علی تو را از هدایت بر نگرداند و تو را به سوی هلاکت نمی برد. ای عمار! اطاعت علی اطاعت از من است و اطاعت من، اطاعت خداست.

عبادتى بی نظیر

عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ذكر علي عليه السلام عباده.» مناقب ابن المغازلي، متوفى ۴۸۳، ص ۲۰۶، خوارزمی فی مناقب: ص ۲۵۲ ابن كثير فى البداية، ج ۷، ص ۲۵۷

عائشه روایت کرده که رسول خدا فرمود: یاد نمودن علی علیه السلام عبادت است.

فضائل مولا علی علیه السلام

۱ معیار حقیقت

* قال رسول الله صلى الله عليه وآله : عَلَى مع الحقّ و الحقّ مع علىّ. بحار / ۳۸ / ۳۴
علی با حق است و حق با علی است این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند
* قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ستكون من بعدى فتنة فإذا كان ذلك فالزموا على بن أبى طالب فإنه الفاروق بين الحق و الباطل كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ج ۱، ص: ۱۴۳)

پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود که: زود باشد که بعد از من فتنه افتد در میان امت من پس هر گاه که چنین شود ملازم امیر المؤمنین شوید و دست از او مدارید که او جدا می کند حق را از باطل.

۲ ولایت

* عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : وَلَايَةُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَايَةُ اللَّهِ وَ حُبُّهُ عِبَادَةُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ قَرِيبَةُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ سَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ) النص ۳۲ مجلس ۹

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود ولایت علی بن ابی طالب ولایت خداست و دوستیش دوستی خدا و پیرویش فریضه خدا و اولیائش اولیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او نبرد با خدا و سازش با او سازش با خدای عز و جل است.

* قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : علىّ منّي بمنزلتی من ربّی . الغدير / ۷ / ۱۷۷

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : جایگاه علی نزد من همانند جایگاه من نزد پروردگارم هست

* عن علی علیه السلام سألته مرة أن يدعو لي بالمغفرة فقال أفعل ثم قام فصلى فلما رفع يده للدعاء استمعت عليه فإذا هو قائل اللهم بحق علي عندك اغفر لعلی فقلت يا رسول الله ما هذا فقال أ واحد أكرم منك عليه فأستشفع به إليه شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص: ۳۱۶

حضرت علی علیه السلام گوید: به پیامبر گفتم برای من دعا کنید. پیامبر فرمود: دعا می کنم . پیامبر مشغول نماز شد بعد از آن دست به دعا برداشت و من استماع می کردم که می فرمود: خدایا به حق علی برای علی بیمارم. عرض کردم چرا این طور دعا می کنید فرمود: من کسی را بزرگوار تر و کریم تر از تو نزد خدا ندیدم تا او را واسطه قرار دهم .

۴ ستون دین

* قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : علىّ سيّد المؤمنین علىّ عمود الدّین . کافی / ۱ / ۲۹۴

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : علی آقا و سرور مومنین است و او ستون دین است

۵ علم و دانش ؛

* قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فليأت الباب.. الغدير / ۶ / ۷۹

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله فرمود: من شهر علم و علی علیه السلام در آن است پس هر کسی طالب علم است باید از در علم وارد شود

* قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: و اعلم امتی من بعدی علی ابن ابی طالب . الغدير / ۳ / ۹۶

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله عالم ترین امت من بعد از من علی بن ابی طالب است

*..... فقال له علی عليه السلام لقد سألت من حدیث ما سألتی عنه أحد قبلک و لا یحدثک به أحد بعدی و ما فی کتاب الله عز و جل آیه إلا و أنا أعرف تفسیرها و فی أي مکان نزلت من سهل أو جبل و فی أي وقت نزلت من لیل أو نهار و إن هاهنا لعلمنا جما و أشار إلی صدره و لكن طلابه یسیره و عن قلیل یندمون لو قد یفقدونی و کان من قصتهم علل الشرائع، ج ۱، ص: ۴۰

از حضرت رضا علیه السلام از آباء کرام علیه السلام خود از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که: که (در ماه رمضان) سه روز پیش از آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شهید شود مردی از اشراف (قبیله) بنو تمیم بنام عمرو خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین خبر بده مرا از اصحاب رس که در چه زمانی بوده اند و منزلهای ایشان در کدام سرزمین و مملکت بوده، و پادشاه

آنان چه کسی بوده، و آیا خداوند پیغمبری برای آنها مبعوث گردانیده، و بچه چیزی هلاک شدند (و چه شد که هلاک گردیدند) زیرا می بینم وصف آنها را در قرآن (که میفرماید: کذبت قبلهم قوم نوح و أصحاب الرس و ثمود) و لیکن تاریخ زمان و چگونگی حال و زندگی ایشان را (متذکر نشده و) نمی بینم (و از کسی هم نشنیده ام)

آن حضرت فرمود مطلبی را پرسیدی از من که پیش از تو کسی آن را نپرسیده بود، و بعد از من کسی تو (و غیر تو) را از احوال آنها خبر نخواهد داد (مگر آنکه از من نقل کند) ای عمرو:

هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر آنکه من اطلاع کامل دارم از تفسیر آن و میدانم در کجا و برای چه نازل شده، و نیکو میدانم در صحرا بوده یا در کوه، و شهر بوده یا بیابان، و میدانم چه وقت از شب و روز نازل گردیده، آنگاه اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود: در این مکان علم بسیار هست و لیکن (متأسفانه باید بگویم) طالبین و خواهان آن اندک هستند، و زود باشد که پشیمان شوند (چرا قصص و معنی آیات را از من نپرسیده اند و از علم من استفاده نکرده اند) چون (از میان ایشان میروم و) دیگر مرا نخواهند یافت.

* قال علی علیه السلام : یا معشر الناس سلونی قبل ان تفقدونی فانّ عندی علم الاولین و الاخرین اما واللّٰه لوثنی لی الوساده
لحکمت بین اهل التوراه بتوراتهمارشاد ۳۵ / ۱

علی علیه السلام فرمود: ای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه مرا نیابید که نزد من علم اولین و آخرین هست و الله! اگر برای من «وساده» «یالش» دو تا کنند تا بر آن بنشینم، (و این کنایه از آن است که بر خلافت استقرار گیرد و برای اجرای جمیع احکام اقتدار یابد) هر آینه حکم می کنم میان اهل تورات به تورات و.....

* قال علی علیه السلام :ان هی هنا لعلماء جمّا و اشار الی صدره..... نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص: ۴۹۶ حکمت ۱۴۳

علی علیه السلام به کمیل فرمود: در اینجا (اشاره به سینه مبارکش فرمود) علم بسیاری هست

* قال علی علیه السلام :ولکن طلابه یسیر و عن قلیل یندمون لو فقدونی . عیون اخبار الرضا ۲۰۵ / ۱

علی علیه السلام :در این مکان علم بسیار هست و لیکن (متأسفانه باید طالبین و خواهان آن اندک هستند، و زود باشد که پشیمان شوند) (چرا قصص و معنی آیات را از من نپرسیده اند و از علم من استفاده نکرده اند) چون در این نزدیکی (از میان ایشان میروم و) دیگر مرا نخواهند یافت.

* قال علی علیه السلام : و الله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت ان ربی وهب لی قلبا عقولا و لسانا
طلقا سؤلّا. کنز العمال / ۳۶۴۰۴

علی علیه السلام : به خدا سوگند، آیه ای نازل نشد مگر این که می دانم در باره چه کسی و در کجا و برای چه چیزی نازل شده است. برای این که خدای حکیم، قلبی عاقل و زبانی گویا و آزاد، به من عنایت کرد.»

و قال ﷺ اِنّی اطلعت علی مکنون علم لو بحث به لاضطربتم اضطراب الارشیة فی الطوی البعیده إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی)، ج ۲، ص: ۲۱۲

و نیز فرمود که من در دانشی پنهان شده و فرو رفته‌ام اگر شما در آن دانش فرو روید همانا لرزان شوید مانند لرزیدن ریسمان در جاه ژرف و بی پایان

۶ ایمان ؛

*قال علی علیه السلام قال لی رسول الله ﷺ لی الله علیه و آله یوم فتحت خیبر..... و الإیمان مخالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی و.....

علی علیه السلام فرمودند پیامبر در روز پیروزی جنگ خیبر به من فرمودند..... و ایمان در گوشت و خون تو، اجین و آمیخته شده

*قال علی علیه السلام : و الله لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها علی ان اعصى الله فی نملۃ اسلبها جلب شعیرۃ ما فعلته . بحار / ۴۱ / ۱۵۵ نهج البلاغه (للمبجی صالح) ۳۴۷ خطبه ۲۲۴ ص : ۳۴۶

علی علیه السلام : به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم!

۷ یقین

*قال علی علیه السلام : ما شککت فی الحق مذ أریته . غرر الحکم / ۲ / ۴۸ نهج البلاغه (للمبجی صالح) خطبه ۴

از زمانی که حق را به من نمایاندند در آن تردید ننمودم. (پس وحشتم از خودم نیست، چنانکه) موسی بر خودش نترسید، وحشتش از پیروزی جهال و حکومت‌های گمراه بود

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا، کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمة (ط - القدیمۃ)، ج ۱، ص: ۱۷۰

اگر پرده‌های حجاب بالا زده شود بر یقین من چیزی نیفزاید (یعنی یقین من بحد کمال است که نقصی در یقین من وجود ندارد).

۸ سبقت در اطاعت الهی ؛

*قال علی علیه السلام : انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیۃ الا اتناهی قبلکم عنها. نهج البلاغه / خطبه ۱۷۴

ای مردم، به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی‌نمایم جز اینکه خود به عمل به آن از شما پیشی می‌گیرم، و از گناهی باز نمی‌دارم مگر اینکه قبل از شما از آن باز می‌ایستم

۹ همدردی با مردم :

*قال علی علیه السلام : اءاقنع نفسی بان یقال امیر المؤمنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر. نهج البلاغه / نامه ۵

آیا به این قناعت کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود، ولی در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی های زندگی الگوشان محسوب نشوم؟!

۱۰ عبادت خالصانه :

*قال علی علیه السلام : الهی ما عبدتک طمعا للجنة و لا خوفا من النار بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک . بحار / ۷۲ / ۲۷۸

خدایا: عبادت نمیکنم تو را و اعمال و کارهای خیر و خوب انجام نمیدهم بواسطه شوق به بهشت که مرا به بهشت ببری، و از ترس جهنم تو نیست که مرا بجهنم ببری، بلکه ترا برای بندگی ات، اهل یافتم. لذاترا پرستیدم

۱۱ تهجد و زهد:

*مِنْ خَبَرِ ضِرَارِ بْنِ [اضْمَرَةَ الضَّابِّي] حَمْرَةَ الضَّبَّائِي عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَابُضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّلُ تَمَلُّلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بَكَاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا! أَلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أَمَّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ لِأَحَانٍ حِينَكَ هَيْهَاتَ غَرَى غَيْرِي لِأَحَاجَةٍ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثَةَ لَارِجَعَةٍ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَرِدِ نهج البلاغه / حکمت ۷۷

او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید، و مانند انسان غمگین گریه می کرد و می گفت:

«ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می کنی؟! یا آرزومندم شده ای؟! زمان وصال نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام که آن را باز گشتی نیست. زندگی کوتاه، بزرگیت اندک، و مراد کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت!»

۱۲ وضعیت لباس :

*قال علی علیه السلام : و الله لقد رقت مدرعتی هذه حتی استحييت من راقعها وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ فَقُلْتُ [اغْرُبْ]

اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السَّرِيَّ نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰

به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمینه خود را وصله زده‌ام که از وصله کننده‌اش حیا می‌کنم. و کسی به من گفت: این لباس کهنه را دور نمی‌اندازی؟ گفتم: از من کناره گیر، که به وقت صبح از رهروان شب تمجید و ستایش می‌شود

۱۳ وضعیت غذا؛

*قال علی علیه السلام : الا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمیریه و من طعمه بقرصیه . نهج البلاغه / نامه ۴۵

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده.

۱۴ وضعیت کفش؛

*قال عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ..... بحار / ۳۲ / ۶۷ نهج البلاغه (للصّبحی صالح) خطبه ۳۳

عبد الله بن عباس گفت: در ذی قار بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه بتوانم حقّی را اقامه و باطلی را دفع کنم.

۱۵ وضعیت منزل بعد از تصدی حکومت؛

*قال الباقر علیه السلام : ولقد ولیّ خمس سنین و ما وضع اجره علی اجره و لا لبنه علی لبنه بحار / ۱۶ / ۲۷۷ تفسیر نور الثقلین ج ۵ / ۱۶ [سورة الأحقاف (۴۶): الآيات ۱۳ الى ۲۱] ص : ۱۱

امام باقر علیه السلام (درمورد زندگی شخصی امیرالمؤمنین علیه السلام) فرمودند:.....پنجسال حکومت و ولایت (ظاهری) فرمودولی اجرای روی آجری و خشتی روی خشتی نگذاشت

۱۶ شجاعت در میدان جنگ؛

*قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين . بحار / ۳۹ / ۲

پیامبر صلی الله علیه و آله : برخوردشجاعانه علی (علیه السلام) روز (جنگ) خندق برتر از عبادت دو چیز بزرگ (جن و انس) است

* و روی الخوارزمی قال كان أبطال المشركين إذا نظروا إلى علي عليه السلام في الحرب عمد بعضهم إلى بعض

و بالجمله فشجاعته مشهوره عند جميع الناس حتى صارت تضرب به الأمثال و إذا كان أشجع الناس كان أفضلهم لقوله تعالى آيه ٩٧ سوره نساء و فضل الله المجاهدين على القاعدين أجرا عظيما إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، ج ٢، ص: ٢١٦

خوارزمی روایت کرده که قهرمانان و شجاعان مشرکان هر گاه در میدان جنگ بسوی علی نگاه میکردند بیکدیگر پناه میبردند بالجمله شجاعت و نیرومندی او در میان تمام مردم مشهور است بطوری که ضرب المثل شده و هر گاه ثابت شد که او شجاعت و قوی پنجه ترین مردم است مسلم با فضیلت ترین مردم خواهد بود، بواسطه گفتهی خدای تعالی که در آیه ٩٧ سوره نساء میفرماید: برتری داده خداوند رزمجویان را از نظر مقام و منزلت و پاداشی بزرگ بر آنان که از پای نشستند و نه جنگیدند

* علی علیه السلام أشجع الناس قلبا شرح نهج البلاغه: ج ١ ص ٥١. روضة الواعظین: ص ١٢٣. إرشاد القلوب: ص ٢١٦. بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله: ص ١١٦، ١٧٤. نهج الحق: ص ٢٤٤. كشف اليقين: ص ٨٢، ٣١٦.

١٧ عدالت ؛

* قال علي عليه السلام : لا تقتلنَّ بي الا قاتلي و اذا انامت من ضربته هذا فاضربوه ضربة بضربة و لا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ . نهج البلاغه / نامه ٤٧

ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید، و درمقابل یک ضربتی که اوزده تنهایک ضربت به اوبزنید و گوش و بینی و اعضای او را قطع کنید، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «از مثله کردن دوری کنید هر چند در باره سگ گاز گیرنده باشد»

١٨ حکومت داری ؛

* قال علي عليه السلام : دخلت بلادكم باشمالي هذه و رحلتی و راحلتی فان انا خرجت بغير ما دخلت فأنى من الخائنين . بحار / ٣٢٥ /

امام علی علیه السلام: با این جامه ها (ی مندرس) به سرزمین شما آمدم، و بار و بنه ام همین است که می بینید، اکنون اگر از بلاد شما با چیزی جز آنچه با آن آمده بودم بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود.

١٩ جود و سخاوت ؛

* ساء له عليه السلام اعرابي شيئا فامر له بالف فقال الوكيل من ذهب او فضة فقال كلاهما عندى حجران اعط ما انفعهما له . بحار /

٣٢ / ٤١

حضرت از عرب روستای ای چیزی پرسید پس امر فرمود هزاربه او بدهند وکیل حضرت گفت از طلا یا نقره؟ فرمود هردونزد من دوستگ اند(دورافتاده و بی ارزش اند) هرچه برای او نفع بیشتری دارد به او بده

۲۰ خواستار خشنودی خدا؛

*عن ابن عباس کان علی علیه السلام یتبع فی جمیع امره مرضاء الله و لذلك سمی المرتضی . مناقب / ۳ / ۱۱۰

از ابن عباس روایت است که حضرت امیر علیه السلام در همه کارهایش رضای خدا پیروی میفرمود دبه همین سبب به مرتضی نامیده شد(ارتضی یعنی زیر باررفت)

۲۱ مسلط بر هوای نفس ؛

*قال علی علیه السلام : و لكن هیئات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی إلى تخیر الأطمعة. نهج البلاغه / نامه ۴۵ و من کتاب له ع إلى عثمان بن حنیف الأنصاری و کان عامله علی البصرة

ذرقسمتی از نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف انصاری، کار گزارش در بصره :

..... اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید.....

*قال علی علیه السلام :فخشیت ان اضربه لحظ نفسی فترکته حتی سکن ما بی ثم قتلته فی الله . مناقب / ۲ / ۱۱۵

در جنگ هنگامی که عمر بن عبدود جسارت کرد حضرت او را رها کرد و فرمود: ترسیدم او را برای رضایت نفس خود بکشم لذا او را رها نمودم تا اینکه ناراحتی من از بین برود و فقط در راه خدا او را به قتل برسانم .

۲۲ مظلومیت

*الف قال علی علیه السلام : اللهم إني أستعديك علی قریش و من أعانهم فإنهم قطعوا رحمی و صغروا عظیم منزلتی و أجمعوا علی منازعتی أمرا هو لی ثم قالوا ألا إن فی الحق أن تأخذ و فی الحق أن تترك نهج البلاغه خطبه ۱۷۲ ص ۲۴۶

خدایا من بر قریش و کسانی که آنها را یاری میکنند از تو کمک می طلبم (تا از آن انتقام کشی) زیرا آنها خویشی مرا قطع کردند (نسبت مرا به رسول خدا مراعات ننمودند) و بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک شمردند (مرا همردیف خود دانستند) و در امر خلافت که اختصاص بمن داشت بر دشمنی با من اتفاق کردند، پس از آن گفتند: آگاه باش حق آنست که آنها بگیری و حق آنست که آنها رها کنی (ادعاء می کردند که حق بدست ایشان است و گرفتن و رها کردن من آنها یکسان است، ای کاش آنها که می گرفتند اعتراف داشتند که حق من است تا تحمل مصیبت آن آسانتر می شد).

از روزی که مادرم مرا زائیده دایما می مظلوم بوده ام

* ما زلت منذ قبض رسول الله صلّی الله علیه و آله مظلوما. نهج السعادة / ۲ / ۴۴۸

از روزی که پیامبر رحلت ﷺ فرموده من دایما می مظلوم بوده ام

۲۳ - تقاضای مرگ

* قال علی علیه السلام : مللتهم و ملوتی و حملونی علی غیر خلقی و طبیعتی ... اللهم فابدلنی بهم خیرا منهم و ابدلهم بی شرا منّی سفینه ۵/ ۵۷

خدایا به درستی که من ملول کردم ایشان را و ایشان ملول کردند مرا و من دلگیر ایشان ام و ایشان دلگیر کردند مرا، خدایا پس عوض کن ایشان را برای من به بهتری از ایشان و عوض کن مرا برای ایشان به بدتری از من.

۲۴ اذیت و آزار

* قال رسول الله صلّی الله علیه و آله : من اذی علیا فقد اذانی . بحار / ۵ / ۶۹

رسول الله صلّی الله علیه و آله : کسیکه علی را آزار و اذیت کند پس به تحقیق و حتما مرا اذیت کرده

امام هادی علیه السلام و وجدنا نظیر هذه الآية (إن الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة و أعد لهم عذابا مهینا س احزاب ۵۸) قول رسول الله ص من اذی علیا فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و من اذی الله یوشک أن ینتقم منه تحف العقول، النص، ص: ۴۵۹

و نظیر این آیه (که خداوند متعال در س احزاب ۵۸ می فرماید: - کسانی که (می خواهند) خداوند و پیامبر او را برنجانند، خداوند در دنیا و آخرت ایشان را لعنت می کند) گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می بینیم که فرماید: «هر که علی را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد در معرض آن است که (خدا) به زودی از او انتقام گیرد»

۲۵ تقسیم کننده ی بهشت

❖ قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : فانت قسيم الجنة و انت قسيم النار. بحار/ ٤٠/ ١٩٣

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : پس تو تقسیم کننده بهشت و تقسیم کننده آتش (جهنم) هستی (خطاب به امیرالمومنین علیه السلام)

۲۶ نگاه

❖ قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : النظر الى وجه علي ابن ابي طالب عبادة . بحار/ ٣٨/ ١٩٨ تاریخ خلفاء سیوطی

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله : نگاه به صورت علی بن ابیطالب عبادت و بندگی خداست

عایشه می گوید: پدرم ابوبکر را دیدم که بسیار به چهره علی بن ابیطالب نگاه می کند. گفتم چرا تو زیاد به چهره علی نگاه می کنی؟

گفت: دخترم از رسول خدا شنیدم، فرمود: نظر کردن به چهره علی علیه السلام عبادت است.

❖ قال رسول الله ص النظر إلى علي بن أبي طالب ﷺ عبادة و ذكره عبادة و لا يقبل إيمان عبد إلا بولايته و البراءة من أعدائه. امالی صدوق ص ١٣٨

رسول خدا ﷺ فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب ﷺ عبادتست و یاد آوریش عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز بولایت او و برائت از دشمنان او

نگاه به مولا علی، نگاه به همه خوبیها و همه پیامبران

.....فقال رسول الله ﷺ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي خُلُقِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. امالی مفید، صفحه ١٤

ابو اسحاق سبیبی از پدرش روایت کند که گفت: پیامبر (ص) در میان گروهی از یاران خود نشسته بودند، ﷺ از راه وارد شد، رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس می خواهد آدم را نظاره کند در اخلاقش، نوح را در حکمتش و ابراهیم را در بردباری اش، پس به علی بن ابی طالب بنگرد.

*عن ابن عباس قال النبي ﷺ إِنَّ النَّاسَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ. بحار الأنوار، جلد ۳۹، صفحه ۲۴۸
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص: ۲۳۸

از ابن عباس نقل است پیامبر ﷺ فرمود: اگر همه مردم بر محبت علی بن ابی طالب اجماع داشتند خداوند آتش (دوزخ) را نمی آفرید .

*قال رسول الله صلى الله عليه و آله : يا علي حبك تقوى و ايمان و بغضك كفر و نفاق . بحار/۴۰/۲۶۳

رسول الله صلى الله عليه و آله : ای علی دوستی تو تقوی از خدا ترسی و ایمان به خداست و بغض و کینه تو سبب کفر و دورویی و نفاق است.

*قال رسول الله صلى الله عليه و آله : و حب علي ياء كل الذنوب كما تاء كل النار الحطب . تاريخ امام علي /ابن عساکر/ ۱/۲/۳۰۳

رسول الله صلى الله عليه و آله : و دوستی علی گناهان را می خورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد

در کتب اهل سنت وارد شده:

*حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: ان السعيد، كل السعيد، حق السعيد من أحب عليا في حياته و بعد موته. مجمع الزوائد علامه
هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۲

همانا سعادت مند (به معنای) کامل و حقیقی کسی است که امام علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد.

*قال صاحب ينابيع المودة، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱۲: مما ينسب إلى الإمام الشافعي:

علي حبه جنة قسيم النار والجنة

وصي المصطفى حقا إمام الإنس والجنة.

وانظر ايضا ملحقات إحقاق الحق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ و فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۲۶.

در اشعار منسوب به امام شافعی (از ائمه چهار گانه اهل سنت) آمده که میگوید:

دوستی علی علیه السلام (از آتش جهنم) است همو که تقسیم کننده بهشت و جهنم است و همو که حقا وصی
(جانشین) پیامبر و رهبر همه انسانها و جنیان است ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱۲ و فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۲۶.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ

« مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي سَلَمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي فِطَانَتِهِ وَ إِلَى دَاوُدَ فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا » قَالَ فَتَنَظَرْنَا فَإِذَا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَأَنَّمَا يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ (. أَيْ يَرْفَعُ رِجْلَيْهِ رَفْعًا بَيْنَا بَقْوَةً دُونَ احْتِشَامٍ وَ تَبَخُّتٍ . وَ الصَّبَبُ: مَا انْحَدَرَ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ الطَّرِيقِ .) كَمَالُ الدِّينِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ ، ج ۱، ص: ۲۶

رسول الله صلى الله عليه وآله : هر که می خواهد به آدم بنگرد در علمش و به نوح در مسالمتش و به ابراهیم در حلمش و به موسی در زیر کیش و به داود در زهدش، پس به این شخص که می آید بنگرد». ابن عباس می گوید: ما نگرستیم و بناگاه علی بن ابی طالب علیه السلام در آمد و با کمال وقار قدم بر می داشت.

۲۹- شنیدن صدای یا علی از درب بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله انَّ حَلَقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دَقَّتِ الْحَلَقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَ قَالَتْ يَا عَلِي . سَفِينَةُ الْبَحَارِ ۱/ ۶۶۹

رسول الله صلى الله عليه وآله : براستی حلقه در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقه را بر در کوبند بنگی کند و گوید یا علی.

۳۰- منکر ولایت علی

عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام: قال نزل جبرئيل على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال:

يا محمد، السلام يقرؤك السلام و يقول: إني خلقت السماوات السبع و ما فيهن و الأرضين السبع و من عليهن و ما خلقت موضعا أعظم من الركن و المقام، و لو أن عبدا دعاني هناك منذ خلقت السماوات و الأرضين ثم لقيني جاحدا لولايته علي لأكببته في سقر. جواهر السنيه شيخ حر عاملی، باب امير المؤمنين، ص ۴۵۷

جبرئیل بر رسول خدا -ص- وارد شد و فرمود: یا محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: هفت آسمان و هر آنچه که در آنهاست آفریدم و در هفت زمین و آنچه که بر روی آن است جایی عظیم تر از رکن و مقام نیافریدم اگر بنده ای از روزی که آسمان و زمین را آفریدم در آنجا مرا بخواند ولی منکر ولایت علی (علیه السلام) باشد روزی که مرا ملاقات کند او را به صورت در جهنم خواهیم انداخت.

نظریات بزرگان در مورد امیر المومنین

جرجی زیدان دانشمند مسیحی می گوید: اگر بگویم مسیح علیه السلام از علی علیه السلام بالاتر است عقلم اجازه نمی دهد و اگر بگویم علی علیه السلام از مسیح علیه السلام بالاتر است دینم اجازه نمی دهد . هزار و یک نکته درباره غدیر/ملک محمدی

امام شافعی (یکی از چهار امام اهل سنت) می گوید: اگر علی علیه السلام خود را آن طور که بوده نشان می داد، مردم جهان همه در برابرش سر سجده بر زمین می گذاشتند. هزار و یک نکته درباره غدیر / ملک محمدی

از سبط بن جوزی نقل می کنند که گفت:

اگر «حروف مقطعه» قرآن را ترکیب کنیم و موارد تکراری آن را حذف نماییم چنین عبارتی بدست می آید: «صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نُمَسِكُهُ» راه علی علیه السلام حق است که بدان تمسک می جوییم. علی علیه السلام از زبان دیگران / ۷۰

جاحظ یکی از علمای اهل تسنن می گوید:

سخن گفتن درباره علی علیه السلام ممکن نیست. اگر قرار است حق علی علیه السلام ادا شود گویند غلو است و اگر حق او ادا نشود درباره علی علیه السلام ظلم است. بر آستان غدیر / صفحه ۱۶۲

فضیلت زیارت قبر آن حضرت

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الحسن لرسول الله ﷺ يا أبت ما جزاء من زارك

قال بنی من زارنی حیا او میتا او زار أباک - کان حقا علی الله عز و جل أن أزوره يوم القيامة فأخلصه من ذنوبه. کامل الزیارات، النص، ص: ۳۹

امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت امام حسن علیه السلام محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: ای پدر پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

حضرت فرمودند: فرزندم! کسی که من را زیارت کند در زمان حیات یا بعد از ممات یا پدر تو را زیارت کند بر خداوند عز و جل است که او را در روز قیامت زیارت کرده و از گناهانش برهاند.

۲- در روایت مفصلی از مفضل بن عمر وارد است گفت: محضر امام صادق علیه السلام رسید و فضیلت زیارت حضرت امیر را پرسیدم حضرت با ذکر تفصیلاتی فرمودند:

«فإنک زائر الآباء الأولین و محمدا ﷺ خاتم النبیین و علیا سید الوصیین فإن زائرہ تفتح له أبواب السماء عند دعوتہ فلا تکن عن الخیر نواما.» کامل الزیارات، النص، ص: ۳۹

بدانکه تو زائر آباء اول و گذشته (آدم و نوح علیهما السلام) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم انبیاء است و حضرت علی علیه السلام که سید اوصیاء بوده می باشی و باید توجه داشته باشی که برای زائر آن حضرت درب های آسمان گشوده می شود پس از این خیر عظیم غافل مباش.

۳- حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه حضرت فاطمه علیها السلام

نام: فاطمه علیها السلام

- نام پدر: محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) - نام مادر: خدیجه کبری علیها السلام

- شهرت: زهرا، صدیقه، زهره، بتول و مَبَارَكَةُ و طَاهِرَةُ و زَكِيَّةُ و رَاضِيَّةُ و مَرْضِيَّةُ و مُحَدَّثَةُ و زَهْرَاءُ

كنیه: ام الحسنین، ام اییها، ام الائمه

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَاطِمَةَ «عَلَيْهَا السَّلَامُ» تِسْعَةَ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ

ثُمَّ قَالَ أَ تَذَرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص: ۱۷۹

حدیثی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب معانی الأخبار و علل الشرایع به اسناد خود از عبد العظیم بن عبد الله حسنی از حسن بن عبد الله بن یونس بن ظبیان، نقل می‌کند که وی می‌گوید: حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد خداوند عز و جل نه اسم دارند به این ترتیب: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء،

سپس فرمودند: آیا تفسیر فاطمه را می‌دانی چیست؟ عرض کردم: ای سرور من بفرمایید چیست؟ حضرت فرمودند: آن بانو از شر و بدی جدا گشته بود بدین جهت او را فاطمه نام نهادند، سپس فرمود: اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبود که با حضرت فاطمه سلام الله علیها ازدواج کند برای علیا مخدّره همسری تا روز قیامت روی زمین پیدا نمی‌شد از آدم ابو البشر گرفته به بعد.

در بیان ولادت با سعادت آن حضرت است

شیخ طوسی در مصباح و اکثر علماء ذکر کرده‌اند که ولادت آن حضرت در روز بیستم ماه جمادی الآخر بوده (بحار الأنوار، ج ۴۳ ص ۸، ح ۱۲ و ص ۹، ح ۱۵؛ الاقبال ص ۶۲۱؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۳؛ دلائل الامامة، ص ۱۰؛ اعلام الوری، ص ۹۰) و گفته‌اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸ به نقل از اقبال الاعمال و بعضی سال پنجم از بعثت گفته‌اند (الكافی، ج، ص ۴۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹ به نقل از الکافی، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱-۱۰؛ اعلام الوری، ص ۹۰)

و علامه مجلسی رحمه الله در حیات القلوب فرموده که: صاحب عدد روایت کرده است که پنج سال بعد از بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام از خدیجه متولد شد.

با ولادت فاطمه علیها السلام نور تابناکی از او برخاست و بر همه خانه‌های مکه تابید، و شرق و غرب زمین را روشن کرد.

در این هنگام ناگاه ده بانو از حوریان بهشتی که در دست هر کدام طشت بهشتی و آفتابه‌ای پر از آب کوثر بود، وارد شدند. آن بانویی که در پیش روی فاطمه علیها السلام بود، آب کوثر را گرفت و فاطمه علیها السلام را با آن شستشو داد، و دو جامه سفید که از شیر سفیدتر و از مشک عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد، بدن فاطمه علیها السلام را با یکی از آنها پوشانید، و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد، و آنگاه فاطمه علیها السلام را به سخن گفتن دعوت کرد، فاطمه علیها السلام به یکتائی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد و چنین گفت:

اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلي سيد الأوصياء و ولدي سيد الاسباط

: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و اینکه پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور پیامبران، و شوهرم سرور اوصیاء، و دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) دو آقای سبطها هستند».

تاریخ ازدواج: دوم هجرت - نام همسر: علی مرتضی ۷ - نام فرزندان: حسن، حسین، زینب، محسن، ام کلثوم -

وصیتهای حضرت زهرا (علیها السلام)

علیها السلام آنگاه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ساعتی با هم گریستند، و علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه‌اش گرفت، سپس فرمود: اکنون وصیتهای خود را آنچه می‌خواهی برای من بگو، که مطابق آن رفتار خواهم کرد، و دستور تو را بر کارهای خودم، مقدم می‌دارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: «ای پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله! خداوند بهترین پاداش را از جانب من به تو عنایت فرماید»، آنگاه چنین وصیت کرد:

۱- بعد از من با «امام» دختر خواهرم زینب ازدواج کن

۲- تابوتی (مناسب و پوشاننده بدن) برایم فراهم کن.

۳- هیچ‌کس از کسانی که در حق من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند، در تجهیز جنازه‌ام حاضر نشوند.

۴- هیچ‌کدام از آنها که به من ظلم کردند و پیروانشان (!) در نماز بر جنازه‌ام شرکت ننمایند.

۵- جنازه‌ام را شبانه، هنگامی که دیده‌های مردم در خواب فرو رفته، به خاک بسپار.

روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است و مشهور آن است که وفات آن حضرت در سیم جمادی الآخر واقع شده چنان که مختار جمعی از بزرگان علماء است. «مسار الشیعة، ص ۶۷؛ تاریخ الموالید، ص ۹۸؛ مصباح کفعمی، ص ۵۲۲؛ اعلام الوری ج ۱، ص ۳۰۰؛ التتمة، ص ۴۳»

شواهدی براین گفته هست بر این مطلب که جای ذکرش نیست. پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود نود و پنج روز بوده. «کشف الغم، ج ۱، ص ۵۰۳؛ الذریة الطاهرة از دولابی، ص ۱۵۱، ۱۹۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰»

سیزده جمادی الاول یا سوم جمادی الثانی یازدهم هجری در ۱۸ سالگی در شهر مدینه النبی

- مزار آن حضرت: به قولی در کنار قبر پیغمبر یا قبرستان بقیع و یا بین منبر و قبر پیامبر در مسجد النبی

ب: نگاهی کوتاه واجمالی به جلوه هایی از سیره و فضائل حضرت فاطمه (علیها السلام)

۱ علم

عیون المعجزات، روی عن حارثة بن قدامة قال حدثني سلمان قال حدثني عمار و قال أخبرك عجا قلت حدثني يا عمار قال نعم شهدت علي بن أبي طالب (عليه السلام) و قد ولج علي فاطمة (عليها السلام) فلما أبصرت به نادت

: ادن لاحدثك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن الى يوم القيامة حين تقوم الساعة قال عمار بحار / ۴۳ / ۸

(در کتاب عیون المعجزات به نقل از سلمان روایت نموده است: عمار بن یاسر به من گفت: آیا می خواهی چیز عجیبی را برای نقل کنم؟ گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت:)

فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام : نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد.

۲ عبادت

*روی أن أبا ذر قال بعثني رسول الله ﷺ أدعو علياً فأتيت بيته فناديت به فلم يجبني أحد و الرحي تطحن و ليس معها أحد فناديت به فخرج و أصغى إليه رسول الله ﷺ فقال له شيئاً لم أفهمه فقلت عجا من رحي في بيت علي تدور و ليس معها أحد قال إن ابنتي فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها إيماناً و يقيناً و إن الله علم ضعفها فأعانها علي دهرها و كفاها ما علمت أن الله ملائكة موكلين بمعونة آل محمد ص

از ابو ذر غفاری روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به خانه علی علیه السلام فرستاد تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید، پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیا کار می کند در حالی که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی علیه السلام از منزل خارج شد و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و رسول خدا سخنی در گوش او گفت که من نفهمیدم، پس از آن من گفتم: تعجب کرده ام از این آسیایی که در خانه علی علیه السلام خود به خود می گردد. پیامبر فرمود: همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه عالم است لذا او را در کارهایش یاری و مدد می رساند و او را بی نیاز می گرداند، تو می دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معاونت و یاری آل محمد می باشند. مراجعه شود به:

-الثاقب فی المناقب، ص ۲۰۹ شماره ۲۴۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۵- ذخائر العقبی، ص ۹۸- سیره ملا، به نقل ذخائر العقبی از آن- ریاض النضره، ج ۲ ص ۲۲۲- صواعق المحرقة، ص ۱۰۵- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱۶ ب ۱ ح ۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۵ ضمن شماره ۴۴- ینابیع المودة، ص ۲۱۶ و ۲۷۸- الاشراف علی فضل الاشراف، ص ۹۷

*حسن بصری: ما کان فی هذه الامّة اعبد من فاطمة کانت تقوم حتی تورّم قدماها مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص: ۳۴۱ بحار / ۴۳ / ۸۴

ابن شهر آشوب گوید: حسن بصری (۱۱۰ هـ) گوید: هیچ کس در بین این امت عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود، او آنقدر برای عبادت خدا برپا می ایستاد که پاهایش ورم می کرد

۳ ترس از خدا

قال رسول الله صلی الله علیه و آله (فی فاطمه عليها السلام): متى قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لاهل الارض و يقول الله عزوجل للملائكة يا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمة بین یدی ترتعد فرائصها من خیفתי . بحار / ۴۳ / ۱۷۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد. خداوند به ملائکه خود می فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می لرزد.

۴ دعا برای دیگران

قال الحسن عليه السلام : راءيت امی فاطمة قامت فی محرابها لیلۃ جمعتها فلم تزل راکعة ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات ... فقلت یا اماه لم تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک فقالت : یا بنی الجار ثم الدار . علل الشرایع / ۱۸۲

شب جمعه‌ای بود که دیدم مادرم فاطمه علیها السلام در محراب عبادت ایستاده و پیوسته در حال رکوع و سجود است تا سفیدی صبح طالع شد و در طول این مدت شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعاء می‌فرمود و ادا برای خودش دعایی نکرد، پرسیدم: مادر، چرا همان طوری که برای دیگران دعاء نمودی برای خود دعاء نفرمودی؟ فرمودند: فرزندم، اول همسایه را دریاب سپس اهل خانه را.

۵ زیارت شهدا

عن ابی عبدالله علیه السلام : ان فاطمة عليها السلام کانت تاءتی قبور الشهداء فی کل غداة سبت فتاءتی قبر حمزه و تترحم علیه و تستغفر له . تهذیب / ۱ / ۴۶۵

در صبح هر روز شنبه، حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدای احد می‌رفت و در میان آنها در کنار قبر حضرت حمزه توقف بیشتر می‌نمود و برای او طلب رحمت و مغفرت می‌کرد.

۶ دفاع از امام زمان

قالت فاطمه علیها السلام : و الله لا ادعکم تجرون ابن عمی ظلما خلوا ابن عمی فوالذی بعث محمدا عليه السلام لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری و لاضعن قمیص رسول الله صلی الله علیه و آله علی راءسی و لاصرخن الی الله تبارک و تعالی . عوالم / ۱۱ / ۲۱۱

(حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرمود: وقتی که امیر المؤمنین را از خانه بیرون کشیدند، در پی او حضرت زهرا بیرون آمد، و تمام زنان بنی هاشم با او همراه شده تا اینکه به نزدیکی قبر پدر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید به جماعت داخل مسجد گفت:)

دست از سر پسر عمویم بردارید، که سوگند به آنکه محمد؛ پدرم را به درستی به رسالت مبعوث فرمود اگر او را رها نکنید موهابیم را پریشان می‌کنم و پیراهن پدرم را بر روی سر خواهم گذاشت، و خدا را به دادرسی و یاری خود طلب خواهم نمود، و...

۷ اخلاق شایسته

قالت عایشه : ما راءیت احدا اصدق من فاطمه عليها السلام غیر ابیها. ... ما راءیت احدا اشبه سمتا و دلا و هدیاء برسول الله عليه السلام فی قیامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله عليه السلام . مناقب / ۳ / ۳۴۱

عایشه گفت: هیچ کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش را.....ندیم احدی راشبیه تربه رسول الله در برخورد و راه زفتن و نشستن، به فاطمه دخترش (کنایه از خوش خلقی او است)

۸ کار در منزل

تَفْسِيرُ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ تَفْسِيرُ الْقُشَيْرِيِّ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَ تَرْضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحُلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ بَحَارَ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۸۶

ثعلبی از علمای اهل سنت در تفسیرش نقل کرده: از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در حالی دید که عبايي از پوست شتر پوشیده و با یک دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش می باشد. چشمان رسول خدا از مشاهده این امر پر از اشک شد و به فاطمه فرمود: دخترم! سختیها و تلخیهای دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده. فاطمه گفت: ای رسول خدا! خدا را سپاس می گویم به سبب نعمتهای فراوانی که به من عطا فرموده، و او را در مقابل محبتهایش شکر می گزارم. و نقل کرده اند که در این هنگام آیه وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى «۳» بر پیامبر نازل گردید.

۹- ادب نسبت به پدر

فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب، القاضي أبو محمد الكرخي في كتابه عن الصادق عليه السلام قالت فاطمة عليها السلام: لما نزلت: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» رَسُوْلُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ أَقُولَ لَهُ: يَا أَبُ، فَكَنتُ أَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعْرَضَ عَنِّي مَرَّةً أَوْ ثَنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا فِي نَسْلِكَ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْغِلْظَةِ مِنْ قَرِيشٍ، أَصْحَابِ الْبَذَخِ وَ الْكِبَرِ قَوْلِي: يَا أَبُ فَإِنَّهَا أَحْيَى لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَى لِلرَّبِّ. تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص:

۶۲۹ بحار ۴۳ / ۳۳

هنگامی که آیه شریفه (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) نور / ۶۳ پیامبر را همانطوری که یکدیگر را صدا می زنید صدا زنید، نازل شد. حضرت زهرا علیها السلام گوید: در برخورد اول پیامبر را به (یا رسول الله) صدا زدم. پیامبر به من توجه نکرد تا اینکه در مرتبه سوم که صدا زدم خطاب به من کرد و فرمود: این آیه درباره تو و خانواده ات نازل نشده تو به من پدر بگو که مایه حیات جان من است و خداوند از آن رضایت بیشتری دارد. (قولی یا ابه فانها احیی للقلب و ارضی للرب) بگو ای پدرم که این قلب رازنده ترمیکند و بیشتر خدا را راضی میکند

۱۰- ادب نسبت به شوهر

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَصْبَحَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُغْذِّيَنِيهِ قَالَتْ لَا وَالَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنُّبُوَّةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ عِنْدِي شَيْءٌ أَغْذِيكَاهُ وَ مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ مُنْذُ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أُؤْثِرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ عَلَى ابْنِي هَذَا بَيْنَ حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَا فَاطِمَةُ أَلَا كُنْتَ أَعْلَمْتَنِي فَأُبْغِيكَمُ شَيْئًا فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ كشف الغمه / ٢ / ٢٦

روزی حضرت علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام سؤال کرد چیزی در منزل هست ؟ عرضه داشت : خیر. فرمود: چرا مرا مطلع نساختید تا متاعی فراهم کنم ؟ گفت : من از خداوند خجالت کشیدم از اینکه از شما چیزی طلب کنم که مقدور شما نباشد.

۱۱ همتای حضرت علی علیه السلام

قال الصادق علیه السلام : لولا ان الله تبارك و تعالى خلق لاميرالمؤمنين فاطمة عليها السلام ما كان لها كفو على ظهر الارض من آدم و من دونه . بحار / ٤٣ / ٧١٠

امام صادق علیه السلام : اگر خدای تعالی امیرالمومنین علیه السلام را برای فاطمه علیها السلام نمی آفرید کفو و هم شانی بر روی زمین برای او پیدا نمی شد از آدم بگیر تا پائین تر از او.

۱۲ تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله

كانت اذا دخلت علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه . فضائل الخمسة / ٣ / ٢٧١

وقتی حضرت صدیقه علیها السلام و ادب پیامبر می شدند پیامبر جلوایشان می ایستادند و وی را می بوسیدند و در جای خود می نشاندند.

۱۳ پاره ی تن پیامبر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فاطمة عليها السلام بضعة مني و هي قلبي و روعي التي بين جنبي فمن آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله . بحار / ٤٣ / ٤٥

رسول الله صلی الله علیه و آله : فاطمه پاره تن من است و میوه دل و قلب من و روح من که بین دو پهلوی من است کسی که فاطمه را اذیت نماید مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت نماید خدا را اذیت نموده

۱۴ تحیت بر فاطمه

عن فاطمة قالت : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا فاطمة من صلى عليك غفر الله له و الحقه بي حيث كنت من الجنة .
بحار / ٤٣ / ٥٥

حضرت فاطمه عليها السلام گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم به من فرمود: ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می‌نماید.

١٥ نام فاطمه عليها السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انما سميت ابنتي فاطمة لان الله عزّ وجلّ فطمها و فطم من احبها من النار. بحار / ٤٣ / ١٥
رسول الله صلى الله عليه وآله : دخترم فاطمه نامش از این جهت فاطمه نهاده شده زیرا خدای بزرگ او و دوستانش را از آتش دور کرده است.

١٦ عزیز پیامبر صلى الله عليه وآله و آله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فاطمة بضعة مني من سرها فقد سرتني و من سائها فقد سائني فاطمة اعز الناس علي . سفينة البحار / ٢ / ٣٤٧

رسول الله صلى الله عليه وآله : فاطمه پاره تن من است کسیکه او را خوشحال و مسرور کند مرا خوشحال و مسرور کرده و کسی که او را ناخوش و ناراحت کند مرا ناخوش و ناراحت کرده فاطمه عزیزترین و گرامی‌ترین مزدّم نزد من است

١٧ سرور زنان جهان

عن الحسن بن زياد العطار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول رسول الله ﷺ فاطمة عليها السلام سيّدة نساء أهل الجنة أ سيّدة نساء عالمها قال ذاك مريم و فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة من الأولين و الآخرين فقلت فقول رسول الله ص الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنة قال هما و الله سيّدا شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين. الأماشي (للمصدق) النص ١٢٥ المجلس ٢٦

حسن بن زياد عطار گوید بامام ششم گفتم گفتار رسول خدا ﷺ که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین گفتم گفتار رسول خدا ﷺ که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

۱۸ تسبیح فاطمه علیها السلام

عن ابی جعفر علیه السلام قال : ما عبد الله بشیء من التمجید افضل من تسبیح فاطمه علیها السلام و لو كان شیء افضل منه لنحله رسول الله فاطمه . بحار / ۴۳ / ۶۴

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: خدا به ذکر ی بهتر از تسبیح فاطمه زهراء مورد پرستش قرار نمیگیرد، اگر چیزی افضل از آن بود رسول خدا ﷺ آن را بفاطمه تعلیم میداد.

۱۹ ارزش شناخت فاطمه علیها السلام

عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۳ ص ۶۵ : ۱۹

از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: معنی کلمه لیلۃ که در آیه یکم سوره مبارکه قدر میباشد فاطمه ﷺ و معنی کلمه قدر یعنی خدا، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد لیلۃ القدر را درک نموده است، فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق نتوانستند او را کاملاً بشناسند.

۲۰ اطاعت از فاطمه علیها السلام

قال الباقر علیه السلام : لقد كانت علیها السلام مفروضة الطاعة علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس . دلائل الامامة / ۲۸

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: اطاعت از حضرت صدیقه ﷺ بر همه مخلوقات خدا از اجنه و انسانها ، لازم و واجب است .

۲۱ احترام به نام فاطمه علیها السلام

قال الراوی : قلت للصادق علیه السلام ولدت لی ابنة ؟ فقال علیه السلام : لی ما سميتها؟ قلت : فاطمه . قال : آه آه ... اما اذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها. فروع کافی / ۶ / ۴۹

راوی گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم بچه دارشدم به دختری. به من فرمودند اسمش را چه گذاشتی گفتیم فاطمه فرمود (آهی عمیق کشیدند)...وقتی اسمش را فاطمه گذاشتی حرف بد به او زن و او را زن

قال المهدي عليه السلام :..... و في ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله لي اسوة حسنة..... بحار / ۵۳ / ۱۸۰ الإحتجاج
على أهل اللجاج (للطبرسي) ج ۲ ص : ۴۶۱

حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ نامه ای..... و دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله الگوی خوبی برای من است،

۲۳ میوه دل پیامبر صلی الله علیه و آله

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ان فاطمة بضعة مني وهي نور عيني و ثمره فؤ ادى يسوؤني ما ساءها و يسرني ما سرها و إنها
أول من يلحقني من أهل بيتي فأحسن إليها بعدى . الأمالی (للمصدق) النص ۴۸۷ المجلس ۷۳

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام رو کردند و فرمودند: ای علی! همانا فاطمه پاره تن من و نور چشم و میوه دل من
است. هر چه او را اندوهگین کند مرا اندوهگین می سازد و آنچه او را شاد کند مرا شاد می کند و او نخستین کس از افراد خاندان
من است که به من ملحق خواهد شد. پس از من نسبت به او نیکویی کن.

۲۴ اختر تابناک

قال الصادق عليه السلام : فاطمة كوكب دري بين نساء اهل الدنيا. کافی / ۱ / ۲۹۵

امام صادق علیه السلام : فاطمه زهرا بین زنان دنیا و زنان بهشت چون ستاره ای درخشان است

تفسير القمي عن صالح بن سهل الهمداني قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله نور السماوات والأرض مثل
نوره كمشكاة المشكاة فاطمة عليها السلام فيها مصباح الحسن المصباح الحسين في زجاجة الزجاج كأنها كوكب دري كأن فاطمة
كوكب دري بين نساء الدنيا و نساء أهل الجنة يوقد من شجرة بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۳، ص: ۳۰۵

تفسير قمی: صالح بن سهل همدانی گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود در باره آیه الله نور السماوات والأرض
مثل نوره كمشكاة المشكاة فاطمة عليها السلام است «فيها مصباح» امام حسن «المصباح» حسين است في زجاجة الزجاج كأنها
كوكب دري. فاطمه زهرا بین زنان دنیا و زنان بهشت چون ستاره ای درخشان است يوقد من شجرة مباركة که میدرخشد از نژادی
مبارک یعنی نژاد ابراهیم لا شرقية ولا غربية نه یهودی است و نه نصرانی يكاد زيتها يضيء علم از او میتراود و لو لم تمسسه نار
نور علی نور. امامی از این خانواده پس از امام دیگر یهدی الله لنوره من يشاء خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند بآئمه علیهم
السلام و يضرب الله الأمثال للناس و الله بكل شيء عليم.

قال الكاظم عليه السلام : لا يدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علي او الحسن او الحسين ... او فاطمة من النساء. الكافي (ط) - الإسلامية) ج ۶ ص : ۱۸ عدة الداعي ص : ۸۶

سليمان جعفری نقل می کند که می گوید: شنیدم امام کاظم - علیه السلام - می فرمود: «در خانه ای که نام محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن، یا حسین، یا طالب، یا عبد الله، یا فاطمه از بین زنان باشد، فقر وارد نمی شود»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا سلمان حبّ فاطمة (ع) ينفع في ماءء مواطن ايسر تلك المواطن الموت و القبر و الميزان و الحشر و الصراط و المحاسبة . بحار / ۷ / ۵۳۹ إرشاد القلوب ج ۲ ص : ۲۹۲

فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ (ع) غَضِبَتْ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ بَعْضُهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا (ع) وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شَيْعَتَهَا إرشاد القلوب إلى الصواب ج ۲ ص : ۲۹۲

از سلمان فارسی روایت شده که پیامبر فرمود: ای سلمان هر کس فاطمه را دوست دارد او در بهشت است با من و هر کس او را دشمن دارد او در آتش است ای سلمان دوستی فاطمه در صد جا فایده دارد که آسانترین آن مکان ها هنگام مردن، قبر، میزان، از قبر بیرون شدن، صراط و حساب است. پس هر کس که دخترم فاطمه از او خوشنود باشد من از او خوشنودم و هر کس که من از او خوشنود باشم خداوند از او خوشنود است و هر کس که فاطمه بر او خشمگین باشد من بر او خشمگینم و هر کس که من بر او غضبناک باشم خداوند بر او غضب کند پس وای بر آن کس که بر فاطمه و شوهرش امیر المؤمنین علی (ع) ستم کند وای بر آن کس که بفرزندان فاطمه ستم کند وای بر آن کس که به شیعیان فاطمه ستم کند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ (ع) فَقَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ (ع) عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص : ۱۱۴

پیامبر فرموده اند: وقتی به معراج رفتم، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت برد و از خرماي آن به من داد من آن خرما را خوردم، به صورت نطفه ای در صلب من قرار گرفت، پس از آنکه به زمین بازگشتم، با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله شد، لذا فاطمه حوریه ای است از جنس بشر و من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه را می بویم.

قال على عليه السلام.....أناوَصِيْرُ خَيْرِ الْأَنَامِ أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِيُّ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَخَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَوَارِثُهُ وَ أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - فَاطِمَةُ التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الزَّكِيَّةِ الْمَبْرُورَةِ الْمَهْدِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِ اللَّهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سَلَالَتِهِ وَ رِيْحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ معاني الأخبار النص ٥٨ ص : ٥٤

. و منم داماد بهترین مردم، و منم سرور جانشینان پیامبران و قائم مقام برترین پیامبران، منم دروازه شهر علم، و گنجینه دار دانش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و وارث او، منم همسر بتول (عذرا) که گرامی ترین زنان جهان است حضرت فاطمه آن بانوی پرهیزگار برگزیده پاک سرشت نیکوکار، هدایت شده و هدایتگر دختری که حبیب خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را دوست می داشت، و بهترین دختران و دودمان او، و ریحانه (گل خوشبوی) او بود

٢٩ اطاعت فاطمه ﷺ از همسر

قال على عليه السلام : فوالله ... لا اغضبتنی و لا عصت لی امرا و لقد كنت انظر اليها فتنكشف عني الهموم و الاحزان . بحار / ٤٣ / ١٣٤
امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که: بخدا سوگند که هرگز بر او غضب نکردم، و او را بر امری اکراه ننمودم تا بجوار رحمت حق پیوست، و او نیز با من در این مقام بود که هرگز مرا نرنجانید و مکروهی نرسانید، و هر گاه من بر وی نگاه میکردم غم و اندوهی که میداشتم می گذاشتم.

٣٠ سلام پیامبر به فاطمه

من نافع بن ابی الحمراء قال شهدت رسول الله صلى الله عليه و آله ثمانية اشهر اذا خرج الى صلاة الغداة مرّ بباب فاطمة فقال : السلام عليكم اهل البيت و رحمة الله و بركاته انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا. بحار / ٤٣ / ٥٣
كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ١ ص : ٢٥٦

و ابن خالويه از نافع بن ابی الحمرا روایت کند که او گفت که من هشت ماه حاضر بودم که هر گاه رسول الله (ص) بیرون میفرمود بنماز صبح بدر خانه فاطمه میرفت و میگفت السلام علیکم اهل البيت و رحمة الله و بركاته وقت نماز است إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

حیا و عفت فاطمه علیها السلام

قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذَا اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ ﷺ إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي
حضرت علی علیه السلام فرمود: نایبنا ای اجازه خواست به منزل فاطمه علیها السلام وارد شود آن بانو خود را پوشانید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا خود را پوشاندی با اینکه این مرد نایبناست ؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. پیامبر فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی (اشهد انک بضعة منی) بحار ٤٣ / ١٩

۴- امام حسن مجتبی علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام حسن مجتبی علیه السلام

خصوصیات فردی و ویژگیهای اخلاقی

- نام: حسن شهرت: مجتبی سبط اکبر

- نام پدر: علی ۷- نام مادر: فاطمه زهرا (ع)

لقب: تقی و طیب و زکی و سید و سبط و ولی و وزیر و قائم و طیب و حجت

عن النبی ﷺ فیما أورده الأئمة الأثبات و الرواة الثقات أنه قال ﷺ ابني هذا سید. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۵۱۹

لقب او برادرش بصراحت پیامبر خدا ﷺ: سید اشباب اهل الجنة و لقب آندو باتفاق امت: سبط انبی الرحمن
کنیه: ابو محمد

ولادت

امام حسن مجتبی علیه السلام، بنابر مشهور، در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد.
آن حضرت هفت سال از زندگانی خویش را زیر نظر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سپری کرد.
این مدت گرچه کوتاه بود، ولی برای تجلی نمونه کوچکی از شخصیت والا و بی نظیر رسول اکرم ﷺ در وجود وی کافی بود.
امام حسن (ع) نه تنها در شکل و اندام، شبیه ترین فرد به جد بزرگوارش بود بلکه در خلق و خوی نیز آینه تمام نمای آن حضرت بود، چندان که در حقش فرمود:
أَشْبَهَتْ خَلْقِي وَ خُلُقِي. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۳.
تو در اندام و اخلاق شبیه من هستی.

و كان أشبه بالنبي ﷺ ما بين الصدر إلى الرأس. «قطعة منه في سنن الترمذی ۴: ۱۵۱۹/۹۹ و ۵: ۳۷۷۹/۶۶۰، و الذریة الطاهرة: ۱۰۱/۹۴ و ۹۵ و ۹۶، و الکافی ۱: ۳۸۳، و علل الشرائع: ۹/۱۳۹، معانی الأخبار: ۵۸/۸، الإرشاد: ۱۸۷، إعلام الوری: ۲۰۵ و ۲۱۲، و تاریخ دمشق - ترجمة الإمام الحسن (عليه السلام): ۹/۱۱ و ۶۰/۳۳، و مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۸.» یعنی آنحضرت از بین سینه تا سرشبهه ترین مردم به پیامبر بود

ماجرای ولادت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در مدینه، روز سه شنبه در نیمه رمضان سال دوم یا سوم هجرت دیده به جهان گشود.
شیخ صدوق (ره) به اسناد خود از حضرت رضا علیه السلام و او از پدرانش، از امام سجاد علیه السلام و او از اسماء بنت عمیس «
نظر به اینکه: اسماء همسر جعفر طیار بود، و در این هنگام در حبشه به سر می بردند، احتمالاً در اینجا اشتباه لفظی شده و به جای سلمی بنت عمیس (همسر حمزه)، اسماء ذکر شده است، و الله العالم» نقل می کند که گفت: «من قابله جدّه تو فاطمه هنگام ولادت

حسن و حسین علیهما السلام بودم، هنگامی که حسن علیه السلام متولد شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خانه آمد و فرمود: «ای اسماء! پسر من را نزد من بیاور».

من حسن علیه السلام را که در میان پارچه زرد رنگی پیچیده بودم، نزد آن حضرت بردم، پیامبر صلی الله علیه و آله آن پارچه زرد را به دور افکند و فرمود: «ای اسماء! مگر من به شما نگفتم که نوزاد را به پارچه زرد نپیچید»
من همان دم حسن علیه السلام را در میان پارچه سفیدی پیچیدم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم، آن حضرت در گوش راستش اذان گفت، و در گوش چپش اقامه گفت.

خداوند به جبرئیل علیه السلام وحی کرد که برای محمد صلی الله علیه و آله پسری متولد شده، به سوی او فرود آی، و به او سلام برسان و از طرف من و خودت، به او تبریک بگو، و به او بگو نسبت علی علیه السلام به تو همانند نسبت هارون به موسی علیه السلام است، نام پسر هارون را بر آن نوزاد بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل عرض کرد: نام او «شبر» است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل علیه السلام گفت: نامش را حسن بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را حسن گذارد.

هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آمد، در مورد نامگذاری او همسان نامگذاری حسن علیه السلام رخ داد؛ جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: نسبت علی علیه السلام به تو، همانند نسبت هارون به موسی علیه السلام است، او را همانام پسر هارون بگذار».
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام او چیست؟». جبرئیل عرض کرد: «شبر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نامش را حسین بگذار.

دوران زندگی: در سه بخش:

۱ - عصر پیامبر صلی الله علیه و آله (حدود ۸ سال)

۲ - ملازمت با پدر (حدود ۳۷ سال)

۳ - عصر امامت (ده سال).

امامت

امام حسن مجتبی (ع) در ۲۱ ماه رمضان، سال چهارم هجری عهده‌دار خلافت اسلامی و امامت مسلمانان گردید.

مقام امامت آن بزرگوار از راههای مختلف، از جمله تصریحات پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) اثبات گردیده است.

رسول اکرم ﷺ او را با نام و نشان در ردیف جانشینان دوازده‌گانه خود معرفی کرده‌است. ر. ک ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۴۰.

هر دو گروه شیعه و سنی متفق‌اند که پیامبر ﷺ به او و برادرش فرمود:

شما هر دو امامید و مادرتان حق شفاعت دارد.

۱-علاقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسن مجتبی علیه السلام

و روی من صحیحی مسلم و البخاری مرفوعاً إلى البراء بن العازب قال رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و الحسن بن علی علیه السلام علی عاتقه يقول اللهم إني أحبه فأحبه. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۵۲۰

و روایت کنند از صحیح مسلم و بخاری (دو کتاب اصلی اهل سنت) مرفوع به براء که من دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله را که حسن علیه السلام را بر دوش داشت و میفرمود که: بار خدایا من دوست میدارم او را پس دوست دار تو نیز او را.

۲- عن علی علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله يقول یا علی لقد أذهلنی هذان الغلامان یعنی الحسن و الحسین علیهما السلام أن أحب بعدهما أحدا أبداً إن ربی أمرنی أن أحبهما و أحب من یحبهما. کامل الزیارات، النص، ص: ۵۰

علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همیشه میفرمودند:

ای علی (علیه السلام) این دو کودک یعنی حسن و حسین علیهما السلام من را منصرف کرده اند از اینکه کسی بعد از ایشان را دوست داشته باشیم، پروردگارم مرا امر فرمود که ایشان و کسی ایشان را دوست دارد، دوست داشته باشم.

۳- و روی عن الحافظ أبی نعیم ما آورده فی حلیته عن أبی بکره قال کان النبی صلی الله علیه و آله یصلی بنا فیجیء الحسن و هو ساجد و هو صغیر حتی یصیر علی ظهره أو رقبتیه فیرفعه رفعا رفیقا فلما صلی قالوا یا رسول الله إنک تصنع بهذا الصبی شیئا لا تصنعه بأحد فقال صلی الله علیه و آله إن هذا ریحانتی و إن ابنی هذا سید و عسی أن یصلح الله به بین فئتین من المسلمین رواه الجنابذی فی کتابه. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۵۲۰

در حلیها و اولیاء (از کتب دانشمندان اهل سنت) از ابی بکره که پیغمبر صلی الله علیه و آله یک روزی با ما نماز میگذارد امام حسن علیه السلام آمد وقتی که آن حضرت بسجده فرموده بود و او کوچک بود رفت بر پشت مبارک آن حضرت یا بر گردن آن حضرت، او را برفاقت خود برداشت چون نماز تمام شد گفتند: یا رسول الله آنچه تو با این صبی کردی هرگز با هیچ کس نکرده ای، فرمود که: این ریحانه منست و پسر من اینست سید است و شاید که صلح دهد خدای تعالی بواسطه او دو گروه از مسلمانان. جنابذی این را در کتاب خود آورده

۴- و قد قال النبی صلی الله علیه و آله ابنای إمامان قاما أو قعدا.

و قوله صلی الله علیه و آله الحسن و الحسین علیهما السلام سیدا شباب أهل الجنة كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۵۳۳

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که: این دو پسر من امامان خواهند ایشان ایستاده باشند یا نشسته، یعنی در همه حال،

و دیگر صلی الله علیه و آله فرمود که ایشان بهترین جوانان اهل بهشت اند

۶- باز در روایتی وارد است که سلمان روایت میکند که گفت: از پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره حسنین میفرمود:

عن سلمان قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول في الحسن والحسين ﷺ اللهم إني أحبهما فأحبهما و أحب من أحبهما و قال ﷺ من أحب الحسن والحسين أحبته و من أحبته أحب الله و من أحبه الله أدخله الجنة و من أبغضهما أبغضته و من أبغضته أبغضه الله و من أبغضه الله أدخله النار و قال ﷺ إن ابني هذين ريحانتي من الدنيا. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٣، ص: ٢٧٥

پروردگارا! من حسنین را دوست دارم، تو ایشان را با آن افرادی که ایشان را دوست دارند دوست داشته باش. هر کس حسنین را دوست داشته باشد من او را دوست دارم و هر کسی را که من دوست داشته باشم خدا او را دوست دارد و کسی را که خدا دوست داشته باشد وی را داخل بهشت خواهد کرد. هر کس بغض حسنین را داشته باشد من بغض او را دارم، و کسی را که من بغض او را داشته باشم خدا هم بغض او را دارد، کسی را که خدا بغض او را داشته باشد وی را داخل جهنم خواهد کرد، این دو فرزند من دو نو گل دنیوی من میباشند.

وصیت

حضرت مجتبی ﷺ پیش از ارتحال به برادرش امام حسین ﷺ فرمود:

«برادرم! این سوّمین باری است که مسموم می شوم و هیچ دفعه چون این دفعه نبود. امروز جان خواهم سپرد.

و لما حضرته الوفاة قال لأخيه الحسين ﷺ: إذا مت فغسلني، و حنطني، و كفني، و صل علي، و احملني إلى قبر جدي ﷺ حتى تلحدني إلى جانبه، فإن منعت من ذلك فبحق جدك رسول الله ﷺ و أبيك أمير المؤمنين ﷺ و أمك فاطمة ﷺ، و بحقي عليك إن خاصمك أحد ردني إلى البقيع، فادفني فيه و لا تهرق في محجمة دم. «المحجمة: القارورة التي يجمع فيها دم الحجمة» المعجم الوسيط - حجم - ١: ١٥٨.» دلائل الإمامة (ط - الحديث)، ص: ١٦٠

هنگامی که از دنیا رفتم در کنار رسول خدا ﷺ مرا به خاک سپار زیرا هیچ کس به مجاورت او از من شایسته تر نیست، مگر آنکه کسی مانع شود. در این صورت مگذار قطره خونی بر زمین ریخته شود». (تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ٢٢٥ از بعضی روایات چنین بر می آید که حضرت مجتبی ﷺ به برادرش امام حسین ﷺ وصیت کرد که به منظور تجدید عهد با رسول خدا (ص) و وداع با آن حضرت جنازه او را به روضه مطهره، نبوی ببرد، سپس برای دفن به بقیع و در کنار مرقد پاک مادرش حضرت زهرا ﷺ دفن کند» ر. ک. بحار الانوار، ج ٤٤، صفحات ١٤٢، ١٥٤، ١٥٦

امام حسین ﷺ پس از مراسم تجهیز، پیکر پاک برادر بزرگوارش را همراه مردم عزادار مدینه به ویژه بنی هاشم به سمت روضه رسول خدا ﷺ تشییع کرد تا طبق وصیت آن حضرت، وی را در جوار جدش رسول الله ﷺ به خاک سپارد؛ اما مروانیان، به دستور عایشه مانع شدند.

امام حسین ﷺ به خاطر رعایت وصیت برادر، از دفن امام مجتبی ﷺ در روضه مطهره صرف نظر کرد و او را در بقیع به خاک سپرد. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ١٦، ص ٥٠ و مقاتل الطالبیین، ص ٤٩).

زمان شهادت: ٢٨ صفر و بقول ٧ صفر سال ٥٠ هجری در ٤٧ سالگی به دستور معاویه، توسط جعده، مسموم و به شهادت رسید - محل شهادت: مدینه مرقد: قبرستان بقیع

یعقوبی، صحنه تأثیر عظیمی را که شهادت جانگداز امام حسن (علیه السلام) در کوفه به جاگذازد و ماجرای گرد آمدن سران شیعه در خانه سلیمان بن صرد - بزرگ شیعیان - و تسلیت آنان را به امام حسین (علیه السلام) در ضمن نامه‌ای بلیغ و غم‌انگیز، در تاریخ خود نقل کرده است. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.

فرزندان آن حضرت: ۱۹ فرزند شامل ۱۳ پسر و ۶ دختر

ب: نگاهی کوتاه به فضائل و سیره ی امام حسن مجتبی علیه السلام

فی کامل الزیارة انه روی جابر عن أبی جعفر (علیه السلام) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) من أراد أن يتمسک بعروۃ الله الوثقی التي قال الله عز و جل فی کتابه فلیتوال علی بن أبی طالب و الحسن و الحسین (علیهما السلام) فإن الله تبارک و تعالی یحبهما من فوق عرشه. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۷۰

در کتاب: کامل الزیارة از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند فرمود: پیامبر معظم اسلام فرمود: هر کسی می‌خواهد به عروۃ الوثقائی که خدا در قرآن فرموده چنگ بزند باید علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حسنین علیهما السلام را دوست داشته باشد. زیرا خدا ایشان را از بالای عرش دوست میدارد.

عن أبی ذر الغفاری قال: رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقبل الحسین بن علی (علیه السلام) و هو یقول من أحب الحسن و الحسین (علیهما السلام) و ذریتهما مخلصا لم تلفح النار وجهه و لو کانت ذنوبه بعدد رمل عالج إلا أن یكون ذنبا یخرجه من الإیمان بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۷۰

از ابو ذر غفاری روایت میکنند که گفت: من میدیدم پیغمبر معظم اسلام امام حسین را می‌بوسید می‌فرمود: هر کس حسن و حسین (علیهما السلام) و ذریه ایشان را از روی اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنم صورت او را نمی‌سوزاند، و لو اینکه گناهانش بشماره ریگهای عالج (نام موضعی است که خیلی ریگ دارد) باشد. مگر اینکه گناهی باشد که او را از ایمان خارج نماید.

۱ عبادت

حدثنی ابی عن ابیه علیه السلام ان الحسن بن علی علیهما السلام کان اعبد الناس فی زمانه و ازهدهم و افضلهم، و کان اذا حجّ حجّ ماشیا و ربّما مشی حافیا، و کان اذا ذکر الموت بکی، و اذا ذکر البعث و النّشور بکی، و اذا ذکر المرور علی الصّراط بکی، و اذا ذکر العرض علی الله شهق شهقة یغشی علیه منها، و کان اذا قام فی صلاته ترتعد فرائضه بین یدی ربّه عزّ و جلّ و کان اذا ذکر الجنّة و النّار اضطرب اضطراب السّلیم، و سأل الله الجنّة، و تعوّد بالله من النّار «آیین بندگی و نیایش (ترجمه عدة الداعی) ۲۵۶ هفتم ص: ۲۵۶

. مفضل بن عمر از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که فرمودند: «پدرم از پدرش روایت کرده است که فرمود: امام حسن بن علی - علیهما السلام - عابدترین و زاهدترین و فاضل‌ترین مردم در روزگار خود بود، اگر به حج می‌رفت با پای پیاده و چه بسا با پای برهنه می‌رفت. هر گاه به یاد مرگ می‌افتاد، گریه می‌کرد، وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می‌آورد، گریه می‌کرد،

به یاد گذشتن بر صراط که می افتاد، گریه می کرد و آنگاه که به یاد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهی می افتاد، نعره ای می زد و خاموش می شد. وقتی در برابر پروردگار عزیز و جلیلش به نماز می ایستاد، گوشت های دو پهلویش می لرزید. و هر وقت بهشت و جهنم را یاد می کرد مانند انسان مارگزیده، به اضطراب می آمد، از خدا آرزوی بهشت می کرد و از جهنم به او پناه می برد.

*نقل الحافظ المذکور فی حلیته بسنده أنه عليه السلام قال إني لأستحيي من ربي أن ألقاه و لم أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ فَمَشَى عَشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ عَلَى رَجْلَيْهِ. كشف الغمّة ج ١، ص: ٥٥٦

حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء نقل کرده بسند خود که آن حضرت فرمود که مرا شرم می آید از پروردگار خود که باو ملاقی شوم و بخانه او پیاده نرفته باشم، و آن حضرت بیست نوبت از مدینه بمکه پیاده رفته

*فی روضة الواعظین أن الحسن بن علی عليه السلام كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفر لونه فقيل له في ذلك فقال حق علي كل من وقف بين يدي رب العرش أن يصفر لونه و ترتعد مفاصله بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٣، ص: ٣٣٩

حضرتش عليه السلام نه تنها به هنگام نماز دگرگون می شد بلکه به هنگام وضو نیز چنین حالتی پیدا می کرد. ابن شهر آشوب به نقل از «روضة الواعظین» می نویسد:

حسن بن علی عليه السلام به هنگام وضو مفاصلش به لرزه می افتاد و رنگش به زردی می گرایید. در این مورد از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «حَقَّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَّ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ». مناقب، ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٤.

سزاوار است هر کس که در پیشگاه پروردگارش قرار می گیرد، رنگش زرد شود و لرزه بر اندامش افتد.

امام (ع) ٢٥ بار با کیفیت یاد شده حج گزارد. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٤.

آن حضرت هرگاه در تلاوت آیات قرآن به آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* «ای کسانی که ایمان آورده اید» می رسید، حتما توقف کرده و عرض می کرد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»

«گوش بفرمان تو هستم ای خدا، و فرمانت را پذیرفتم و جواب مثبت به آن دادم ای خدا».

او در همه حالات، ذکر خدا می گفت. و از همه مردم راستگوتر بود.

آن حضرت هنگامی که از نماز صبح در اول طلوع فجر، فارغ می شد، با کسی سخن نمی گفت تا خورشید طلوع کند [در این هنگام به فکر و ذکر الهی مشغول بود].

او دو بار همه اموال خود را بین مستمندان تقسیم کرد، و طبق روایتی، سه بار اموال خود را تقسیم نمود، تا آنجا که اگر دو جفت کفش در نزدش بود، یک جفت آن را به فقراء می داد.

۲ یاد قیامت

و كان ﷺ اذا ذكر الموت بكى و اذا ذكر القبر بكى و اذا ذكر البعث و النشور بكى (حديث بالا) ...

هر گاه به یاد مرگ می افتاد، گریه می کرد، وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می آورد، گریه می کرد، ===

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ ﷺ الْوَفَاةَ بَكَى فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبْكِي وَ مَكَانَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَ قَدْ قَالَ فِيكَ مَا قَالَ وَ قَدْ حَجَّجْتَ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً وَ قَدْ قَاسَمْتَ مَالِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النُّعْلَ بِالنُّعْلِ فَقَالَ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۶۲

امام باقر ﷺ فرمود: حضرت مجتبی ﷺ وقت وفاتش گریه میفرمود به او عرض کردند ای پسر رسول خدا آیا گریه می کنی در حالیکه جایگاه رفیع تون در رسول خنّا و آنچه حضرتش درباره توفرموده معلوم است و در حالیکه بیست بار پیاده حج انجام دادی و از طرفی مالت راسه بارها مستمندان تقسیم کردی حتی کفشانت را فرمود برای دو چیز گریه میکنم اول وحشت روز قیامت و دوم جدایی دوستان

۳ دعا به هنگام ورود به مسجد

كان ﷺ اذا بلغ باب المسجد رفع رءسه و يقول الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسی ء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. بحار / ۴۳ / ۳۹

هر گاه امام حسن علیه السلام بدر مسجد میرسید سر مبارک خود را بلند میکرد و میفرمود: بار خدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است، ای خدای نیکوکار! شخص گناه کار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من بخاطر آن نیکوئی هائی که داری در گذر.

۴ علم

انّ الحسن بن علی علیه السلام کان عنده رجلان فقال لاحدهما: انک حدثت البارحه فلانا بحديث کذا و کذا فقال الرجل: انه لیعلم ما کان فقال علیه السلام: انا لنعلم ما یجرى فی اللیل و النهار. بحار / ۴۳ / ۳۳۰

نزد امام مجتبی دوشخص حاضر بودند حضرت به یکنفرشان فرمودند تو فردا صبح چنین حرفی میزنی آن مرد

گفت: تو (از کجا) میدانی؟ حضرت فرمودند ما از آنچه در شبانه روز می گذرد خبر داریم

عن أبي عبد الله ﷺ قال: إن الحسن بن علی ﷺ کان عنده رجلان فقال لاحدهما إنک حدثت البارحة فلانا بحديث کذا و کذا فقال الرجل إنه لیعلم ما کان و عجب من ذلك فقال ﷺ إنا لنعلم ما یجرى فی اللیل و النهار ثم قال إن الله تبارک و تعالی علم رسوله ﷺ الحلال و الحرام و التنزیل و التأویل فعلم رسول الله ﷺ علیا علمه کله. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۳۳۰

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت دو نفر مرد در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام بودند. امام بیکی از ایشان فرمود: تو در شب گذشته در باره فلانی چنین و چنان گفتی. آن مرد گفت: حقا که امام حسن از گذشته‌ها خبر میدهد و بسیار تعجب نمود.

امام حسن مجتبی علیه السلام به وی فرمود: ما آنچه را که در شب و روز واقع می‌شود میدانیم. آنگاه فرمود: خدای علیم حلال و حرام، تنزیل و تأویل را به پیغمبر خود تعلیم داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم کلیه علم خود را بما یاد داد. و ...

۵ اظهار فقر در پیشگاه خداوند

قیل للحسن بن علی علیه السلام کیف اصبحت فقال علیه السلام: اصبحت ولی رب فوقی و النار امامی و الموت یطلبنی و الحساب محدد بی و انامرتهن بعملی لا اجد ما احبّ و لا ادفع ما اکره و الامور بید غیری فان شاء عذّبنی و ان شاء عفا عني فایّ فقیر افقر منی . بحار / ۷۵ / ۱۱۳ الأمالی (للمصدق) النص ۶۰۹ المجلس ۸۹

از حسن بن علی علیه السلام سؤال شد صحبت چطور است (درچه حالی هستی؟)

فرمود پروردگار بر سر منست (بالای سرمراقبم است) و دوزخ برابرم و مرگ دنبال سرم و حساب در گردم و خود گرو کردارم هستم آنچه دوست دارم بدست نیارم و آنچه بد دارم جلو گرفتن نتوانم و کارها بدست دیگریست اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است.

۶ کرم و جود

وَمِنْ سَخَائِهِ عَلَيْهِ مَا رَوَى أَنَّهُ سَأَلَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ خَمْسَمِائَةَ دِينَارٍ وَ قَالَ أَتَيْتَ بِحِمَالٍ يَحْمِلُ لَكَ فَأَتَيْتَ بِحِمَالٍ فَأَعْطَى طَيْلَسَانَهُ فَقَالَ هَذَا كَرَى الْحِمَالِ وَ جَاءَهُ بَعْضُ الْأَعْرَابِ فَقَالَ أَعْطُوهُ مَا فِي الْخِزَانَةِ فَوُجِدَ فِيهَا عِشْرُونَ أَلْفَ دِينَارٍ فَدَفَعَهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ يَا مَوْلَايَ أَلَا تَرَكَتَنِي أَبُوحَ بِحَاجَتِي وَ أَنْشَرُ مِدْخَتِي فَأَنْشَأَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ

نَحْنُ أَنَا نُوَالِنَا خَصِلٌ يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَاءُ وَ الْأَمَلُ

تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسَنَا خَوْفًا عَلَى مَاءٍ وَجْهِ مَنْ يَسَلُ

لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا لَغَاضَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجِلٌ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۳۴۱

روایت شده: شخصی از امام حسن علیه السلام چیزی خواست و آن حضرت مبلغ (۵۰/۰۰۰) پنجاه هزار درهم و (۵۰۰) پانصد اشرفی به وی عطا کرد. آنگاه به او فرمود:

« یک حمال بیاور تا این پولها را برای تو ببرد. » وقتی آن شخص حمال را آورد امام حسن پوستین خود را به وی داد و فرمود: « این هم برای کرایه حمالی تو باشد!! »

بعضی از اعراب بحضور آن حضرت آمد و چیزی تقاضا نمود. امام دستور داد تا آنچه که در خزانه است به وی بپردازند وقتی موجودی خزانه را بررسی کردند مبلغ (۲۰ / ۰۰۰) بیست هزار اشرفی بود، وقتی آن مبلغ را به آن اعرابی پرداختند به امام حسن علیه السلام گفت: خوب بود بقدری صبر کنی تا من حاجت و مدیحه خویشان را بگویم.

آنگاه آن حضرت این اشعار را سرود: ۱- ما مردمانی هستیم که بذل و بخشش ما جایگاه درّ و گوهر است. آمال و آرزو در آنجا بهره‌مند می‌شود. ۲- وجدان و نفس ما قبل از اینکه تقاضائی بشود جود و بخشش میکند، مبدا آبروی آن کسی که سؤال مینماید بریزد. ۳- اگر دریا فراوانی بذل و بخشش ما را بداند خجل و آب آن خشک خواهد شد.

وَلِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام

إِنَّ السَّخَاءَ عَلَى الْعِبَادِ قَرِيبَةٌ	لِلَّهِ يَقْرَأُ فِي كِتَابٍ مُحْكَمٍ
وَعَدَ الْعِبَادَ الْأَسْخِيَاءَ جَنَانَهُ	وَأَعَدَّ لِلْبُخْلَاءِ نَارَ جَهَنَّمَ
مَنْ كَانَ لَا تُنْدِي يَدَاهُ بِنَائِلٍ	الرَّاعِبِينَ فَلَيْسَ ذَاكَ بِمُسْلِمٍ

این اشعار از امام حسن علیه السلام است

۱- یعنی بذل و بخشش برای بندگان خدا یک امر لازمی است که در قرآن کریم خوانده می‌شود.

۲- خدا بهشت خود را به بندگان بخشنده وعده داده، و جهنم را برای افراد بخیل مقرر فرموده است.

۳- کسی که دستهایش برای بی‌نوایان بخشنده نباشد او مسلمان نخواهد بود. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۳ ص ۳۴۳

۱۷ احسان

عن انس حيّت جارية للحسن بن علي عليه السلام بطاقة ربحان فقال لها انت حرة لوجه الله .

فقلت له في ذلك فقال عليه السلام اذبنا الله تعالى ؟ فقال : (و اذا حيّيتم بتحيّة فحيوا باحسن منها و كان احسن منها اعتاقها). بحار / ۴۳ / ۳۴۳

انس میگوید: یک کنیز زر خرید یک شاخه ربحان بعنوان هدیه برای امام حسن آورد و آن بزرگوار او را در راه خدا آزاد نمود.

من به آن حضرت گفتم: برای یک شاخه ربحان او را آزاد نمودی؟! فرمود: (خدا در قرآن، سوره نساء، آیه ۸۵ میفرماید:) هر گاه چیزی بشما بعنوان هدیه دادند شما نیکوتر از آن را تلافی نمائید یا همان مقدار را تلافی کنید. جزای نیکوی این زن این بود که او را در راه خدا آزاد نمایم.

۸ اطعام به حیوان

قال الراوی راءیت الحسن بن علی علیه السلام یاءکل و بین یدیه کلب كلما اکل لقمه طرح للکلب مثلها فقلت له یا بن رسول الله ! الا ارجم هذا الکلب عن طعامک قال : دعه انی لاستحیی من الله عزّ و جلّ ان یكون ذوروح ینظر فی وجهی و انا اکل ثم لا اطعمه . بحار / ۴۳ / ۳۵۲

راوی گفت: یکوقت دیدم امام حسن علیه السلام مشغول غذا خوردن بود و یک سگ در مقابل آن حضرت بود امام علیه السلام یک لقمه خودش میخورد و یک لقمه به آن سگ میداد. من گفتم: یا ابن رسول الله! اجازه میدهی من این سگ را از تو دور نمایم؟ فرمود: بگذار باشد، زیرا من از خدا خجالت میکشم که صاحت روحی در صورت من که غذا میخورم نظر کند و من او را غذا ندهم.

۹ زینت به هنگام نماز

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ خَیْثَمَةَ بْنِ أَبِي خَیْثَمَةَ قَالَ: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ تَلْبَسُ أَجْوَدَ ثِيَابِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فَأَجِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِي. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۰، ص: ۱۷۵

حسن بن علی علیه السلام هر گاه به نماز می ایستاد، بهترین لباسهای خود را می پوشید، پرسیدند: ای پسر رسول خدا! چرا بهترین لباسهایت را می پوشی؟ فرمود: «خدا زیباست و زیبایی را دوست می دارد، و من برای پروردگارم خود را می آرایم»، خدا فرموده است: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ به هنگام خواندن هر نماز (و انجام دادن هر عبادت، و در نماز جمعه و نماز عید)، آراسته باشید (و جامه های تمیز بپوشید، و سر و وضع و لباس خود را مرتب کنید)؛ این است که دوست دارم (به هنگام عبادت)، بهترین جامه هایم را بپوشم

۱۰ صداقت

قال الصادق علیه السلام : ان الحسن بن علی علیه السلام کان اصدق الناس لهجة و افصحهم منطقا. بحار / ۴۳ / ۳۳۱

امام صادق علیه السلام : حضرت مجتبی علیه السلام از همه مردم راستگوتر و دزسخنگویی فصیحتر بود.....

۱۱ مظلومیت

ان الحسن بن علی علیه السلام دخل علی معاویة یوما فجلس عند رجله و هو مضطجع فقال له یا ابا محمد! الا اعجبک من عائشة تزعم انی لست للخلافة اهلا

فقال الحسن عليه السلام : و اعجب من ذلك جلوسی عند رجلیک و انت نائم فاستحیی معاویه و استوی قاعدا و استعذره . سفینه البحار ۱ / ۱ / ۸۸ بحار ج ۴۴ ۱۰۵ ص : ۷۰

گفته‌اند: یک روز هم امام حسن علیه السلام نزد معاویه که روی پهلوی راست خوابیده بود رفت و نزد پای معاویه نشست. معاویه به امام حسن گفت: آیا تو را از عائشه دچار تعجب نکنم که می‌گوید: من اهلیت خلافت را ندارم!؟

امام حسن علیه السلام فرمود: شگفت‌آورتر از آن این است که من پائین پای تو نشسته‌ام و تو خوابیده‌ای!! معاویه خجل شد، آنگاه برخاست و نشست و از آن بزرگوار عذر خواهی نمود.

قَالَ مُعَاوِيَةُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ يَا حَسَنُ قَالَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ هِنْدٍ

قَالَ لَأَنَّ النَّاسَ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ وَ لَمْ يُجْمِعُوا عَلَيْكَ قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَشَرِّ مَا عَلَوْتَ يَا ابْنَ أَكِلَةَ الْأُكْبَادِ الْمُجْتَمِعُونَ عَلَيْكَ رَجُلَانِ بَيْنَ مُطِيعٍ وَ مُكَرَّهِ فَالطَّائِعُ لَكَ عَاصٍ لِلَّهِ وَ الْمُكَرَّهُ مَعْذُورٌ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ أَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ فَلَا خَيْرَ فَيْكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَرَأَنِي مِنَ الرِّذَائِلِ كَمَا بَرَأَكَ مِنَ الْفَضَائِلِ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص: ۲۲

معاویه به امام مجتبی علیه السلام گفت : من از شما بهترم زیرا مردم با من بیعت کردند ولی از شما پیروی نکردند.

حضرت فرمود: هرگز تو نمی توانی با بدی و شرارت مقام برتری را به دست آوری زیرا پیروان تو از دو حال بیرون نیستند یا چشم بسته از تو اطاعت نمودند که مسلماً گنه کار هستند یا به اجبار که معذورند به خدا قسم من به خدا پناه میبرم از اینکه بگویم من از تو بهترم زیرا در تو خیر وجود ندارد خداوند مرا از رذائل بدور داشته چنانکه تو را از فضائل بی بهره قرار داد. بحار ۴۴ / ۱۰۴

۱۲ حلم (بردباری)

لما مات الحسن عليه السلام اخرجوا جنازته فحمل مروان بن حكم سريره . فقال له الحسين عليه السلام : تحمل اليوم جنازته و كنت بالامس تجرعه الغيظ؟ قال مروان : نعم ، كنت افعل ذلك بمن يوازن حلمه الجبال . سفینه البحار ۱ / ۱۸۹

: وقتی امام حسن علیه السلام شهید شد و جنازه مبارکش را حرکت دادند مروان بن حکم زیر تابوت آن حضرت آمد! امام حسین علیه السلام به مروان فرمود: تو امروز جنازه امام حسن علیه السلام را بلند میکنی و دیروز جرعه غیظ و غضب بخورد او میدادی؟! مروان گفت: آری من این عمل را با شخصی انجام دادم که حلم و صبرش به وزن کوه‌ها است.

۱۳ فلسفه صلح برگشت مردم از دین

الف) قال الحسن عليه السلام : و كنتم في مبداكم الى صفين و دينكم امام دنياكم و قد اصبحتم اليوم و دنياكم امام دينكم . بحار ۷۵ / ۱۰۷ تحف العقول ۲۳۴ ص: ۲۳۳

چون که حسن بن علی علیه السلام از یاورانش سستی دید و معاویه نامه‌ای به آن جناب و اصحابش نوشت و پیشنهاد صلح کرد، حضرت خطبه‌ای خواند و چنین فرمود: آنچه ما را از نبرد شامیان باز داشت نه شک بود و نه پشیمانی، در گذشته ما با نیروی سلامت

و پایداری می‌جنگیدیم، اما امروز سلامت به دشمنی آمیخته، و پایداری به بیتابی، در حرکت به صفین دین شما پیشاپیش دنیا بود و امروز دنیاتان بر دین مقدم شده

ب (قال الحسن عليه السلام..... و آتی لم افعل ما فعلت الا ابقاء عليكم سفينة ٩٦/٢ بحار ج ٤٤ ٥٧ ص : ٣٣

بعضی از اصحاب امام مجتبیٰ (علیه السلام) به ایشان گفتند تعجب ما راجع بتو برطرف نخواهد شد، زیرا تو با معاویه بیعت کردی در صورتی که غیر از اهل بصره و حجاز تعداد چهار هزار نفر جنگجوی از اهل کوفه در رکاب تو بودند! امام حسن (علیه السلام) فرمود:من این عمل را جز برای باقی ماندن شما انجام ندادم،

١٤- سبب افتخار بهشت

قال رسول الله ﷺ إن الحسن و الحسين عليهما شرفا العرش و إن الجنة قالت يا رب أسكنتنى الضعفاء و المساكين فقال الله لها أ لا ترضين أنى زينت أركانك بالحسن و الحسين عليهما قال فماست كما تميمس العروس فرحا الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص: ١٢٧

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: حسن و حسین (علیه السلام) دو گوشوار عرشند و بهشت به خداوند گفت: پروردگارا! مستمندان و ضعیفان را در من مسکن دادی. حق تعالی فرمود:

آیا به این خشنود نیستی که ارکان ترا به حسن و حسین (علیه السلام) آراستم؟ و بهشت چنان خرامید که عروس از شادی می‌خرامد

۵- امام حسین علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام حسین علیه السلام

خصوصیات فردی و ویژگیهای اخلاقی

ولادت

سومین پیشوای شیعه در سوم شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد. «اعیان الشیعه» ج ۴، ص ۴۷؛ اعلام الوری (چاپ بیروت)، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۱۸۱؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۰.»
پیامبر بزرگ اسلام ﷺ از تولد او بسیار شادمان گشت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سایر آداب و سنن اسلامی را درباره این مولود مبارک، معمول داشت. «ارشاد شیخ مفید، ص ۱۹۸؛ اعلام الوری، ص ۲۱۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۴.»

کنیه و القاب

کنیه امام حسین ﷺ اباعبدالله است و القابش عبارت است از: رشید، وفی، طیب، سید، زکی، مبارک، التابع لمرضاة الله، الدلیل علی ذات الله، سبط و مشهورترین آنها «سیدالشهداء» است. «حیة الامام الحسین (ع)، ج ۱، ص ۳۸.»

دوران کودکی

امام حسین ﷺ در هفت سال نخست زندگی خود، علاوه بر بر خور داری از تعلیم و تربیت پدر و مادر از نعمت وجود مربی انسانیّت، رسول گرامی اسلام نیز برخوردار بود.

مسعودی می نویسد:

«رسول خدا ﷺ در دوران کودکی امام حسین ﷺ شخصاً متصدی تغذیه، تعلیم و تأدیب او بود.» «اثبات الوصیه، نشر رضی، قم، ص ۱۴۰.»

رسول گرامی اسلام ﷺ نسبت به امام حسین ﷺ و برادر بزرگش امام حسن ﷺ علاقه و توجه خاصی داشت و آنان را باتمام وجود دوست می داشت.

«یعلی بن مرّه» می گوید:

«در خدمت پیامبر ﷺ به مجلس مهمانی می رفتیم؛ در میان راه به حسین ﷺ که مشغول بازی بود برخوردیم. رسول گرامی ﷺ به محض دیدن حسین ﷺ جلو رفت و دستهای خود را گشود. کودک از این سو به آن سو می گریخت و پیغمبر ﷺ او را می خندانید تا آنکه او را گرفت؛ دستی را زیر چانه و دست دیگرش را پشت سر حسین ﷺ گذارد و او را بوسید و فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، احَبَّ اللهُ مَنْ احَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» «سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱؛ حدیث ۱۴۴ و مقتل الحسین، ۷، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۶.»

«حسین از من است و من از حسینم؛ خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست می دارد؛ حسین سبطی از اسباط است.»

«خَيْثَمَةُ بْنُ سَلَيْمَانَ» از «أَبُو هُرَيْرَةَ» نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«خداوند! من حسین را دوست می دارم پس تو هم او و دوستانش را دوست بدار.» «نور الابصار، ص ۱۳۹»

روزی رسول اکرم ﷺ از کنار خانه فاطمه ﷺ عبور می کرد، صدای گریه حسین ﷺ را شنید خطاب به دخترش فرمود:

«مگر نمی دانی گریه او مرا می آزارد؟» «نور الابصار، ص ۱۳۹»

بدون شک این اظهار علاقه ها تنها یک اظهار علاقه پدر بزرگ نسبت به نوه خود نیست، بلکه ریشه آن بر علائق و مبانی عمیق فکری و اعتقادی استوار است.

این گونه تعبیرها - آنهم از کسی که در دوران زندگی اش با گزافه گویی و سخنان دور از حقیقت و مدح بی جا مبارزه می کرد و گفتار و کردارش برای دیگران حجت است - بیانگر رمز و پیوند ناگسستنی معنوی و یگانگی فکری میان رسول خدا (ص) و امام حسین ﷺ می باشد.

فاصله بابرادر: (حداقل حمل) ۶ ماه

ولادت آن حضرت در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه و بسیار با برکت بود. زیرا هنگامی قدم به عرصه ی دنیا گذاشت، جبرئیل ﷺ به دستور الهی مأموریت یافت با هزار فرشته برای تهنیت گویی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند. به هنگام نزول جبرئیل، ملکی به نام فطرس را دید که او به سبب عدم امتثال سریع فرمان الهی، پروبالش شکسته شده بود و در جزیره ای سقوط کرده و هفتصد سال در آنجا خداوند را عبادت می کرد. فطرس از جبرئیل ﷺ پرسید: کجا می روید؟ جبرئیل گفت: خداوند به پیامبر نعمتی کرامت کرده، برای تهنیت گویی به ایشان می رویم .

فطرس گفت: مرا با خود ببرید، شاید به برکت آن مولود شفا یابم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند؛ حضرت به فطرس فرمود: خود را به مولود بمال تا شفا یابی .

فطرس خود را به امام حسین ﷺ متبرک کرد و پروبال شکسته اش به او برگشت. سفینه البحار الانوار ج ۲، ص ۳۷۴

فضیلت زیارت حضرت ﷺ

۱- عن أبي عبد الله ﷺ قال: لو أن أحدكم حج دهره ثم لم يزِر الحسين بن علي ﷺ لكان تاركا حقا من حقوق الله و حقوق رسول الله ﷺ لأن حق الحسين ﷺ فريضة من الله واجبة على كل مسلم. كامل الزيارات، النص، ص: ۱۲۲

حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند:

اگر یکی از شما طول دهر و عمرش را به حج رفته ولی به زیارت حسین بن علی علیهما السلام نرود حتما و محققا حقی از حقوق خدا و حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ترک کرده زیرا حق حسین علیه السلام فرضیه و تکلیفی است از جانب خداوند که بر هر مسلمانی واجب می باشد.

۲- عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال: يا معاوية لا تدع زيارة قبر الحسين عليه السلام لخوف فإن من تركه رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان عنده أ ما تحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله صلى الله عليه وآله و على و فاطمة و الأئمة عليهم السلام أ ما تحب أن تكون ممن ينقلب بالمغفرة لما مضى و يغفر له ذنوب سبعين سنة أ ما تحب أن تكون ممن يخرج من الدنيا و ليس عليه ذنب يتبع به أ ما تحب أن تكون غدا ممن يصفحه رسول الله صلى الله عليه وآله . كامل الزيارات، النص، ص: ۱۲۶

حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند:

ای معاویه، بخاطر خوف و هراس زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ترک مکن زیرا کسی که زیارت آن حضرت را ترک کند چنان حسرتی ببیند که تمنا و آرزو کند قبر آن جناب نزدش باشد، آیا دوست نداری که خداوند متعال تو را در زمره کسانی محسوب کند که رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برایش دعا می کنند؟

آیا دوست نداری از کسانی باشی که گناهان گذشته ات آمرزیده شده و برای گناهان هفتاد سال بعد طلب غفران برایت کنند؟

آیا دوست داری از کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند در حالی که در گناهی قابل مواخذة ندارند؟

آیا دوست داری فردای قیامت از کسانی باشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنها مصافحه می کند؟

۳- معاذ عن أبان قال سمعته يقول قال أبو عبد الله عليه السلام من أتى قبر أبي عبد الله عليه السلام فقد وصل رسول الله صلى الله عليه وآله و وصلنا - و حرمت غيبته و حرم لحمه على النار و أعطاه الله بكل درهم أنفقه عشرة ألف مدينة له في كتاب محفوظ و كان الله له من وراء حوائجه و حفظ ما خلف و لم يسأل الله شيئا إلا أعطاه و أجابه فيه إما أن يعجله و إما أن يؤخره له كامل الزيارات، النص، ص: ۱۲۷

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به زیارت قبر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام رود محققا به رسول خدا صلى الله عليه وآله و به ما اهل بیت احسان نموده و غیبتش جایز نبوده و گوشتش بر آتش حرام است و در مقابل هر یک درهمی که انفاق کرده خداوند متعال انفاق اهالی و سکنه ده هزار شهرهائی که در کتابش مضبوط و معلوم است را به او اعطاء می فرماید و بدنبال آن حوائج و نیازمندی هایش را روا می فرماید و آنچه را که از خود باقی گذارد حقتعالی حافظ آنها است و در خواست و سؤال چیزی از خدا نمی کند مگر آنکه باری تعالی اجابتش می فرماید اعم از آنکه سریع و بدون مهلت حاجتش را روا کرده یا با تأخیر و مهلت آن را برآورده نماید.

۴ عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث له طويل قال: قلت فما لمن صلى عنده يعني الحسين عليه السلام قال من صلى عنده ركعتين لم يسأل الله تعالى شيئا إلا أعطاه إياه فقلت فما لمن اغتسل من ماء الفرات ثم أتاه قال إذا اغتسل من ماء الفرات و هو يريده تساقطت عنه خطايه كيوم ولدته أمه قلت فما لمن جهز إليه و لم يخرج لعله قال يعطيه الله بكل درهم أنفقه من الحسنات مثل جبل أحد و يخلف عليه أضعاف ما أنفق و يصرف عنه من البلاء مما قد نزل فيدفع و يحفظ في ماله و ذكر الحديث بطوله. كامل الزيارات، النص، ص: ۱۲۹

راوی گوید: از محضر مبارک امام علیه السلام عرضه داشتیم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که نزد قبر مطهر آن حضرت (حضرت امام حسین علیه السلام) نماز بخواند؟ حضرت فرمودند: کسی که نزد قبر آن جناب دو رکعت نماز بخواند چیزی را از خدا نخواستہ مگر آنکه حق تعالی آن را به وی اعطاء می فرماید.

عرض کردم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که از آب فرات غسل کرده و سپس به زیارت آن حضرت رود؟ امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که با اراده زیارت آن حضرت از فرات غسل می کند تمام گناهانش ریخته شده و پاک می گردد مثل اینکه تازه از مادر متولد گردیده.

عرض کردم: ثواب و اجر کسی که خودش بخاطر جهتی نمی تواند به زیارت رود ولی دیگری را مجهز ساخته و به زیارت فرستاده چه می باشد؟

حضرت فرمودند: در مقابل هر یک درهمی که خرج کرده خداوند متعال به قدر کوه احد از حسنات به وی داده و چند برابر هزینه ای را که متحمل شده برایش باقی می گذارد و نیز بلاهائی که نازل شده را از وی دور می گرداند و همچنین مال و دارائی وی را حفظ و نگهداری می فرماید.

**** خلاصه قیام حسینی ****

علل قیام حسینی

از منظر بسیاری از اندیشمندان، سه عنصر محوری در شکل گیری و پیدایش قیام عاشورا نقش داشته اند. »
۱ - درخواست بیعت ۲ - دعوت کوفیان ۳ - اصلاح طلبی و احیای دین (امر به معروف و نهی از منکر)

*** وصیت نامه امام (علیه السلام)**

انگیزه امام (علیه السلام) از قیام در وصیت نامه آن حضرت به برادرش «محمد حنفیه» به هنگام ترک مدینه روشن تر بیان شده است: «این وصیتی است از حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) به برادرش «محمد بن حنفیه». «حسین» به یگانگی خدا و اینکه شریکی برای او نیست، گواهی می دهد. و نیز گواهی می دهد که «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده خدا و فرستاده اوست که آیین حق را از جانب خدا آورده است. و گواهی می دهد که هر یک از بهشت و دوزخ حق است و روز رستاخیز خواهد آمد و خداوند همه انسانها را در چنین روزی بر می انگیزاند. و گواهی می دهد که من نه برای آسایش و خود نمایی و نه برای فساد و ستمگری خروج کردم؛ بلکه برای اصلاح امت جدّم قیام نمودم. می خواهم به معروف امر کرده، از منکر نهی کنم و به سیره و روش جدّم و پدرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) رفتار نمایم.» «مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹»

*** امتناع از بیعت**

امام در جواب ولید حاکم مدینه که برای بیعت امام با یزید تلاش میکرد فرمود خطاب به «ولید» فرمود: اَنَا اَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ ... بِنَافَتَحِ اللَّهِ وَبِنَاخَتِهِ؛ وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ خَمْرٍ، قَاتِلُ نَفْسٍ مُعَلَّنٍ بِالْفِسْقِ فَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ وَلَكِنْ تُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ وَتَنْظُرُونَ وَتَنْظُرُونَ إِنَّا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ. «مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴»
«ای امیر! ما خاندان نبوت و سرچشمه رسالتیم. خانه ما جایگاه آمد و شد فرشتگان است. خداوند (آفرینش را) با ما آغاز کرد و ختام کار (رسالت را) بر ما گذاشت.

و یزید مردی بزهکار و شرابخوار و آدمکش است و فسق و فجور را آشکار ساخته است. و کسی چون من با فردی همچون او بیعت نمی کند. و لیکن چون ما و شما صبح کنیم و او ضاع را بنگریم معلوم خواهد شد که کدام یک از ما به خلافت و بیعت سزاوارتریم!»

و امام (علیه السلام) در پاسخ، کلمه استرجاع: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به زبان جاری کرد و فرمود:

«عَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ ... وَقَدْ سَمِعْتُ جَدِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:
الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ، الطُّلُقَاءُ وَابْنَاءِ الطُّلُقَاءِ»

اگر اسلام گرفتار رهبری چون یزید گردد باید برای آن عزا گرفت. از جدّم رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان، آزاد شدگان و فرزندان آزاد شدگان، حرام است.» «ر. ک. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶»

۱- به سوی مکه

امام حسین (ع) شامگاه ۲۷ رجب - سالروز بعثت پیامبر ﷺ سال شصت هجری، همراه خویشان، فرزندان و برادرانش به جز «محمّد بن حنفیه» بسوی مکه حرکت فرمود

«درباره علت عدم همراهی «محمد حنفیه» با امام (ع) دو جهت ذکر شده است: یکی کسالت و مرض وی، و دیگری دستور خود امام (ع) که به او فرمود: توا اینجا بمان و اخبار و جریانات مدینه را به ما گزارش کن» «ر. ک. مقتل الحسین، مقررّم، ص ۱۵۰-۱۵۱

ممکن است هر دو جهت درست باشد، به این معنی که امام (ع) وقتی دید که او از این سفر معذور است، چنین مأموریتی را به وی محوّل کرده است.» در حالی که آیه شریفه: «وَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» «قصص، آیه ۲۱. یعنی موسی از مصر با حال ترس و انتظار بیرون رفت و گفت: پروردگارا! از این قوم ستمگر نجاتم بخش.» را تلاوت می‌فرمود، «۲» مدینه را از راه اصلی نه بیراهه به سوی مکه ترک کرد الارشاد، ص ۲۰۲.

امام (ع) چون به مکه رسید این آیه را خواند: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي سَوَاءَ السَّبِيلِ» «قصص، آیه ۲۲» چون موسی (ع) به شهر «مدّین» روی آورد گفت: امید آنکه پروردگارم به راه راست هدایتم فرماید.

هر چه بر اقامت اباعبدالله (ع) در مکه می‌گذشت توجه مردم به آن حضرت و مسأله امتناع فرزند پیامبر ﷺ از بیعت یزید و پناهنده شدنش به خانه امن الهی، افزون تر می‌گشت.

*دعوتنامه های مکرر کوفیان

نامه کوفیان

نامه عده‌ای از شخصیتهای برجسته شیعه جمع شده در خانه سلیمان بن سردخزاعی:

«ما پیشوا نداریم، به سوی ما بیا، باشد که خداوند به وسیله تو ما را بر محور حق گرد آورد. ما «نُعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ»، امیر کوفه را به امارت نمی‌شناسیم. او در «دَارُ الْأُمَارَةِ» نشسته است. نه نماز جمعه را با او می‌خوانیم و نه برای نماز عید با وی بیرون می‌رویم. اگر بدانیم به سوی ما می‌آیی او را از کوفه بیرونش کرده، به سوی شام می‌فرستیم. انشاءالله.»

نامه را «سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ»، «مُسَيْبُ بْنُ نَجْبَةَ»، «رِفَاعَةُ بْنُ شَدَّادٍ»، «حَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ» و جمعی دیگر از شیعیان، امضاء کرده و توسط دو پیک به مکه فرستادند. پیکها دهم ماه رمضان (یکماه و هفت روز پس از ورود امام (ع) به مکه) نامه را به امام (ع) دادند. «الارشاد، ص ۲۰۳»

دو روز بعد، سه پیک دیگر به همراه حدود ۱۵۰ نامه یک امضایی، دو امضایی، سه امضایی و چهار امضایی، روانه مکه شدند. «انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸»

دو روز دیگر، نامه‌ای کوتاه اما جدّی و قاطع با امضای پیروان حسین بن علی (ع) از مؤمنان و مسلمانان، توسط دو پیک به مکه برده شد. مضمون این نامه چنین بود:

«ای حسین بن علی! بر آمدنت شتاب کن، مردم بی تابانه منتظر تو هستند و به جز تو به کس دیگر نظر ندارند، شتاب، شتاب، باز هم شتاب، شتاب.» ر. ک. الارشاد، ص ۲۳۰»

موج حسین خواهی آنچنان کوفه را فرا گرفته و دلهای مردم را به تپش واداشته بود که حتی عده‌ای از سیاستمداران کوفه مانند «شَبَّثِ بْنِ رَبْعِيٍّ»، «حَجَّارِ بْنِ ابِجَرٍّ»، «عَمْرُو بْنُ حَجَّاجِ زَيْدِيٍّ» که ایمانی به حسین بن علی علیه السلام نداشتند. برای آنکه در حکومت آینده آن حضرت جای پائی باز کنند، برای امام علیه السلام نامه نوشته و او را به کوفه دعوت کردند. «ر. ک. الارشاد، ص ۲۳۰»

نامه‌های مردم کوفه پی در پی به دست امام علیه السلام می‌رسید. سید بن طاوس در اللّهُوف، ص ۱۵ تعداد مجموع نامه‌ها را دوازده هزار عدد نوشته است»

آن حضرت آنها را می‌خواند و از بیکها درباره نویسندگان و مردم کوفه می‌پرسید. هر چند خود، کوفیان را بهتر از همه می‌شناخت.

«ر. ک. الارشاد، ص ۲۳۰»

اعزام سفیر

«از حسین بن علی علیه السلام به بزرگان مؤمنان و مسلمانان کوفه، «هانی» و «سعید» آخرین فرستادگان شما نامه‌هایتان را آوردند. از آنچه نوشته بودید آگاه شدم. خواسته همه شما این بود که ما پیشوا نداریم، به سوی ما بیا، شاید خداوند به وسیله تو ما را هدایت کرده به گرد حق جمع کند.

اکنون برادرم و پسر عمویم و شخصیت مورد اعتماد در میان خانواده‌ام، «مُسلم بن عقیل» را به سوی شما فرستادم. اگر او نوشت که خردمندان و صاحب نظران و عموم مردم بر آنچه در نامه‌ها نوشته شده است اتفاق نظر دارند، به زودی نزد شما خواهیم آمد. ان شاء الله. به جان خودم سوگند، پیشوا نیست مگر آن کس که بر اساس کتاب خدا حکم کند، عدالت را بر پا دارد، مؤمن به دین حق باشد و خود را پایبند فرمان خدا قرار دهد.» «ر. ک. الارشاد، ص ۲۰۴»

امام علیه السلام نامه را به همراه «مسلم» و چندتن از فرستادگان به کوفه فرستاد و نماینده خود را به تقوا، مهربانی و پوشیده داشتن مأموریت خود توصیه کرد و افزود:

«اگر مردم را یکدل و هماهنگ دیدی بی‌درنگ گزارش کن!» «ر. ک. الارشاد، ص ۲۰۴»

مسلم بن عقیل «نیمه ماه رمضان از مکه به مدینه رفت و پس از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و وداع با خویشان، همراه دو راهنما از قبیله «قیس» شبانه از بیراهه رهسپار کوفه گردید. «مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴»

و در کوفه بر «مُختار بن ابی عبیده» که از چهره‌های سرشناس شیعه بود وارد شد»

هر روز که از اقامت «مسلم» در کوفه می‌گذشت شمار بیعت کنندگان افزون‌تر می‌گشت، تا جایی که به هیجده هزار نفر رسید. «رقمهای دیگری مانند دوازده هزار، بیست و پنج هزار و چهل هزار هم گفته شده است» «ر. ک. مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۸ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴»

«مسلم» پس از اطمینان از صداقت و آمادگی مردم برای پذیرش امام علیه السلام، در نامه ای به آن حضرت نوشت:

«راهبر و پیش قراول یک گروه به کسانش دروغ نمی‌گوید. تاکنون هیجده هزار نفر از مردم کوفه با من بیعت کرده‌اند. به محض دریافت نامه به سوی کوفه بشتاب؛ چون تمامی مردم با شما هستند و نسبت به بنی‌امیه نظر مساعدی ندارند.»

سپس نامه مردم کوفه را هم ضمیمه آن کرد:

«ای فرزند پیامبر! زودتر به سوی ما بشتاب که اینک صد هزار شمشیر در کوفه آماده یاری شماست، پس درنگ روا مدار.»

نامه‌ها را توسط «عابس بن ابی شیب» به مکه فرستاد. «مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۸»

به سوی عراق

امام حسین (علیه السلام) در دهه نخست ذیحجه تصمیم به هجرت از مکه گرفت. این هجرت، معلول چند جهت بود:

۱- پیگیری مأموریت الهی خویش و تحقق امر به معروف و نهی از منکر که در آن شرایط جز با رفتن به عراق و شهادت در سرزمین «کربلا» امکان پذیر نبود.

۲- دعوت مردم «کوفه» و اصرار آنان بر شتاب در حرکت به سوی عراق و تأیید نظرات مردم توسط نماینده اعزامی امام (علیه السلام) به کوفه.

۳- خطر ترور (علیه السلام) در مکه و شکسته شدن حرمت خانه خدا.

سه عامل یاد شده موجب شد که امام (علیه السلام) پس از حدود چهارماه توقف در مکه پس از انجام عمره مفرده، روز هشتم ذیحجه، همراه کسانی که از مدینه آمده بودند و نیز افرادی که مدت توقف آن حضرت در مکه از «بصره» و نقاط دیگر به وی پیوسته بودند، تعدادی از بزرگان و نمایندگان مردم کوفه، به طور ناگهانی «مکه» را به قصد «کوفه» ترک کند. «ر. ک. الارشاد، ص ۲۱۸ و مقتل الحسین، مقرر ص ۱۹۴»

کاروان جسینی در روز پنج شنبه، دوم ماه محرم، ۶۱ هجری قمری «مقتل الحسین، ابی مخنف، ص ۹۴، نشر مطبعه علمیه قم.» به «کربلا» رسید.

«پسر زیاد» نیروهای آماده را در چند نوبت به «کربلا» اعزام کرد. نخست «عمر بن سعد وقاص» را در قبال وعده حکومت «ری» با چهارهزار سواره نظام به «کربلا» فرستاد. «عمر» روز سوم محرم وارد «کربلا» شد و فرماندهی کل نیروهای کوفی - از جمله نیروهای تحت امر «حر» - را عهده دار گشت.

پس از آن، نیروهای «عبیدالله» گروه گروه و پی در پی رهسپار «کربلا» شدند «شمر بن ذی الجوشن» با چهارهزار نفر، «زید بن رکاب کلبی» با دوهزار نفر، «حصین بن نمیر» با چهار هزار نفر، «مصاب ماری» با سه هزار نفر، «نصر بن حربه» با دوهزار نفر، «شبه بن ربیع» با هزار نفر، «حجربن ابجر» با هزار نفر، «کعب بن طلحه» با سه هزار نفر و «یزید بن حرث» با هزار نفر. «ابن شهر آشوب» مجموع نیروهای اعزامی را سی و پنج هزارتن نوشته است. و این غیراز نیروهایی است که در اردوگاه «نخيله» به صورت آماده نگهداشته شده بودند.

«ابن زیاد» نامه‌ای به امام حسین (علیه السلام) نوشت: «یزید به من نوشته: سر به بستر نهم و از غذا سیر نخورم مگر آنکه تو را بکشم، یا به فرمان من و یزید بن معاویه گردن نهی!»

امام (علیه السلام) نامه را پس از خواندن بینداخت و فرمود: «رستگار مباد قومی که خشنودی خویش را بر رضایت پروردگار مقدم داشته‌اند.» پیک، پاسخ نامه را خواست. امام (علیه السلام) فرمود: «پاسخی ندارد؛ چون عذاب خدا بر نویسنده اش حتم است.» «الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱»

فرمان جنگ

قریب هشت روز از توقف دو سپاه در سرزمین «کربلا» می گذشت. تلاشها و گفتگوهای دو طرف به نتیجه نرسید. در این میان «عبیدالله» تلاش می کرد تا هر چه زودتر از طریق نظامی بر امام حسین (علیه السلام) چیره شود و نوکری و سرسپردگی خود را نسبت به «یزید» به اثبات رساند. آنکه بیش از همه در اجرای این فرمان اصرار می ورزید «شمر بن ذی الجوشن» بود.

در آخرین نامه‌ای که «پسرمرجانه» برای «عمرسعد» نوشت چنین آمده است:

«ای پسر سعد! این وقت گذرانی چیست؟ خوب بنگر، اگر حسین و یارانش با «یزید» بیعت کرده، تن به فرمان من دادند، آنان را نزد من بفرست؛ و چنانچه امتناع ورزیدند بر آنان بتاز و همه را بکش و «مُثَلَّه» کن که سزاوار این کارند ... اگر فرمان مرا اجرا کردی پاداش انسان فرمانبردار را به تو خواهیم داد و گرنه پرچم و سپاه را رها کن و فرماندهی را به «شمر» واگذار، که او در اجرای فرمان ما از تو راسختر است.» «الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۶»

چون این نامه درنهم محرم به دست «عمرسعد» رسید، «شمر» او را تحت فشار قرارداد و گفت: «اکنون با فرمان امیر چه می‌کنی؟ اجرا می‌کنی یا کنار می‌روی؟» عمر گفت: اجرا می‌کنم. سپس فرمان حمله را صادر کرد: «ای سواران خدایی! سوار شوید که بهشت در انتظار شماست.» سواران آماده شدند و به سوی اردوگاه حسینی پیش تاختند.

امام حسین (علیه السلام) پس از آگاهی از پیشروی دشمن، برادر خود حضرت «عباس» را مأمور کرد تا از علت پیشروی دشمن جويا شود. «بوالفضل (علیه السلام)» همراه بیست سوار در برابر کوفیان قرار گرفت و پرسید: «چه حادثه‌ای پیش آمده و چه می‌خواهید؟» گفتند: فرمان امیر رسیده: یا تسلیم، یا جنگ! «عباس (علیه السلام)» جریان را به عرض امام (علیه السلام) رسانید. امام (علیه السلام) فرمود:

«به سوی آنان بازگرد، اگر توانستی شرّ آنان را امشب از ما دور کن و جنگ را به فردا بینداز تا ما شب را به نماز و دعا و استغفار سپری کنیم، خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را دوست می‌دارم.»

«عباس» بازگشت و با دشمن به گفتگو پرداخت. نماینده «عمرسعد» نزد حسین (علیه السلام) آمد و گفت:

«امشب را به شما مهلت می‌دهیم. اگر تسلیم شدید شما را نزد امیرمان «عبدالله» می‌بریم و گرنه رهایتان نخواهیم کرد.» «الارشاد، ص ۲۳۰-۲۳۱»

روز عاشورا

سپیده دم روز جمعه، دهم محرم سرزد. امام حسین (علیه السلام) نماز صبح را با یارانش گزارد.

هنوز از تعقیب نماز فارغ نشده بودند که طبل جنگ دشمن به صدا در آمد و گروهی از آنان به اردوگاه امام (علیه السلام) نزدیک شده، فریاد برآوردند: یا جنگ، یا تسلیم - پسرمرجانه!

امام (علیه السلام) از خیمه بیرون آمد، دید بیابان آکنده از نیروی سواره و پیاده است. روبه‌یاران کرد و فرمود:

«خداوند امروز در نبرد شما و من رخصت داده است، پس بر شما باد به شکیبایی و نبرد.» «اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۴۱ و کامل الزیارات، صدوق، ص ۷۳ با کمی اختلاف»

دوران زندگی: در چهار بخش:

۱ - عصر رسول خداصلی الله علیه وآله (حدود ۷ سال)

۲ - دوران ملازمت با پدر (علیه السلام) از ۱۱ هجری تا اواخر رمضان ۴۰ (حدود ۳۰ سال)

۳ - ملازمت با بردارش امام حسن (علیه السلام) از اواخر رمضان ۴۰ تا صفر ۵۰ هجری (حدود ده سال)

۴ - مدت امامت: از صفر ۵۰ هجری تا محرم ۶۱ (حدود یازده سال) که ۱۰ سال آن مصادف با خلافت معاویه بود و حدود شش ماه همزمان با خلافت یزید بود و در سال ۶۱ هجری در روز دهم محرم در سن ۵۷ سالگی در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

زمان شهادت: دهم محرم سال ۶۱ هجری - محل شهادت: کربلای معلی در ۵۷ سالگی

ب: نیم نگاهی به سیره و مناقب امام حسین علیه السلام

۱- بر پا داشتن نماز

عن موسى بن جعفر و الحسين بن علي عليهما السلام في قوله تعالى: «الذين إن مكنّاهم في الأرض أقاموا الصلاة» قال: هذه فينا أهل البيت معاني الاخبار / ۹۵ تفسير نور الثقلين ج ۳ ص: ۵۰۶

از حضرت امام حسین و حضرت امام کاظم علیهما السلام نقل می‌کنند که فرمودند این آیه (الذين ان مكنّاهم في الارض اقاموا الصلوة حج ۴۱) در باره ما اهل بیت نازل شده است.

۲- در آستانه ی نماز

كان الحسين عليه السلام اذا توضّأ تغير لونه و ارتعدت مفاصله فقیل له فی ذلك فقال : حق لمن وقف بین یدی الملك الجبار، ان یصفر لونه و یرتعد مفاصله . جامع الاخبار / ۷۶

امام حسین علیه السلام چون وضو می‌گرفت متغیر میشد رنگ او و میلرزید مفصل عضوهای او پس رسیدند او را از آن فرمود واجبست آن را که میایستد پیش پادشاه بزرگوار زرد شود رنگ او و بلرزد اعضای او

۳- پیاده روی در سفر حج

كان الحسين بن علي عليه السلام یمشی الى الحج و دأبته تقادوراءه . محاسن برقی ۱ / ۱۴۶ بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۹۶ ص ۱۰۵ : ۱۰۳

امام حسین علیه السلام چون به حج می‌رفتند پیاده می‌رفتند در حالیکه مرکب ایشان جلو وی (یا پشت سر، و راء از اضا داست) هدایت میشد

۴- عطر به هنگام روزه

كان الحسين عليه السلام اذا صام يتطيّب بالطيب و يقول الطيب تحفة الصائم . خصال / ۶۱

امام حسین علیه السلام چون روزه می‌گرفتند باخوی خوش خود را معطر می‌فرمودند و می‌فرمودند عطر هدیه وارمغان روزه داراست

۵- دعا و استغفار

قال الحسين عليه السلام : و هو يعلم انی احب الصلوة والدعاء و الاستغفار ((. ارشاد القلوب / ۲/۴

امام حسین علیه السلام : و او میداند که من نماز و دعا و استغفار را دوست دارم

۶- احترام به بزرگ تر

عن الصادق عليه السلام : ما مشى الحسين عليه السلام بين يدي الحسن عليه السلام قط و لا بدره بمنطق اذا اجتمعا تعظيما له . مشكاة
الانوار / ۱۷۰

امام صادق عليه السلام : امام حسين عليه السلام به احترام امام حسن عليه السلام در برابر (جلوایشان) آن حضرت هرگز راه نمی رفتند، و وقتی باهم
یکجا بودند در سخن برایشان پیشی نمیگرفت.

امام باقر عليه السلام : قَالَ: مَا تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عليه السلام بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ عليه السلام إِعْظَامًا لَهُ . بحار الأنوار ج ۴۳ ص : ۳۱۸

حضرت امام محمد باقر عليه السلام میفرماید: امام حسین عليه السلام به احترام امام حسن عليه السلام در حضور آن حضرت تکلم نمیکرد،

۷- تکریم از خواهر

جاء في بعض الاخبار ان الحسين عليه السلام اذا زارته زينب يقوم اجلالا لها و كان يجلسها في مكانه . وفاة زينب الكبرى ۱۱/
در بعضی از اخبار آمده که امام حسین عليه السلام به احترام حضرت زینب وقتی ایشان را زیارت میکردند از جایشان بلند می شدند و می
ایستادند و در جای خود ایشان را می نشاندند

۸- پرداخت مهریه

عن جابر بن عبد الله عن الباقر عليه السلام قال دخل قوم على الحسين بن علي عليه السلام فقالوا يا ابن رسول الله نرى في منزلك أشياء مكرهه
و قد رأوا في منزله بساطا و نمارق فقال إنما نتزوج النساء فنعطيهن مهورهن فيشترين بها ما شئن ليس لنا منه شيء مكارم الأخلاق
ص : ۱۳۱

از حضرت باقر عليه السلام : جمعی بخانه حضرت حسین عليه السلام آمدند و گفتند یا ابن رسول الله (ص) در خانه شما چیزهایی بچشم می خورد
که در خور شأن (زاهدانه) شما نیست و مراد آنها فرشها و پشתיها (ی قیمتی) بود. امام عليه السلام فرمود ما مهر زنان خود را می پردازیم
و آنها از مهر خود اثاث خانه و آنچه بخواهند می خرند و چیزی از اینها مربوط به ما نیست.

۹ عزت طلبی

قال الحسين عليه السلام : الا و انّ الدّعی بن الدّعی قد رکزنی بین السّله و الذّله و هیهات منّی الذّله . احتجاج طبرسی / ۳۳۶

امام حسین عليه السلام فرمودند آگاه باشید زنا زاده فرزند زنا زاده مرا بین دو چیز مخیر کرده بین کشته زدن و ذلت و خواری و دورباد
بر من (ما) ذلت و خواری.

قال الحسين عليه السلام: و أنى لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الإصلاح فى أمة جدى ص أريد أن أمر بالمعروف و أنهى عن المنكر و أسير بسيرة جدى و أبى على بن ابى طالب بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۴، ص: ۳۳۰. مناقب / ۴ / ۸۹

امام حسين عليه السلام: .. من از سر شادی و سرمستی و تباهاکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پا خاستم، و اکنون می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب راه بروم ..

۱۱ - عدم بیعت با ستمگران

قال الحسين عليه السلام: ((لو لم يكن لي ملجاء و لا ماءوى لما بايعت يزيد بن معاوية)) مقتل عوالم / ۵۴

امام حسين عليه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: ای برادر! اگر ملجا و پناگاهی هم نباشد من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

قال الحسين عليه السلام: و مثلى لا يبايع مثله . مقتل خوارزمی / ۱۸۴

حضرت فرمودند و مثل منی (باشرف و عزت و آقایی) با شخصی همانندو مثل او بیعت نمی کتد

۱۲ عفو و گذشت

قال الحسين عليه السلام: لو شتمنى رجل فى هذه الاذن (و اومى الى اليمنى) و اعتذر لى فى الأخرى . لقبلت ذلك منه . احقاق الحق / ۱۱ / ۴۳۱

امام حسين عليه السلام: اگر کسی در گوش راستم مرادش نام دهد و در گوش دیگرم عذر بخواهد عذرش رامی پذیرم

۱۳ اصلاح مردم

قال الحسين عليه السلام: أنى لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الإصلاح فى أمة جدى . نفس المهموم / ۴۵ /

امام حسين عليه السلام: .. من از سر شادی و سرمستی و تباهاکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پا خاستم، و اکنون می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، و بر روش جدم عليه السلام و پدرم علی بن ابی طالب عليه السلام راه بروم ..

۱۴ - سخاوت

دخل الحسين على أسامة بن زيد و هو مريض و هو يقول و ا غماه فقال له الحسين عليه السلام و ما غمك يا أخی قال دینی و هو ستون ألف

درهم فقال الحسين هو على قال إني أخشى أن أموت فقال الحسين لن تموت حتى أفضيها عنك قال فقضاها قبل موته . بحار / ٤٤ /

١٨٩

امام حسين عليه السلام بر اسامه بن زيد وارد شد در حالی که مریض بود اسامه گفت : چه غم بزرگی دارم . حضرت فرمود: چه غم داری ؟ عرض کرد: شصت هزار درهم بدهکارم . امام عليه السلام فرمود: من متعهد پرداخت آن می شوم . گفت : می ترسم از اینکه وامدار بمیرم . حضرت فرمود: قبل از آنکه از دنیا بروی وام تو را پرداخت می کنم . امام عليه السلام به وعده اش وفا نمود

١٥ سبب افتخار بهشت

قال رسول الله ﷺ إن الحسن و الحسين عليهما شفا العرش و إن الجنة قالت يا رب أسكنتنى الضعفاء و المساكين فقال الله لها لا ترضين أنى زينت أركانك بالحسن و الحسين قال فماست كما تميمس العروس فرحا الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص: ١٢٧

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: حسن و حسین علیهما السلام دو گوشوار عرشند و بهشت به خداوند گفت: پروردگارا! مستمندان و ضعیفان را در من مسکن دادی. حق تعالی فرمود:

آیا به این خشنود نیستی که ارکان ترا به حسن و حسین علیهما السلام آراستم؟ و بهشت چنان خرامید که عروس از شادی می خرامد

١٦- فضیلتی بسیار ارزشمند بر زیارت امام

و قال الصادق عليه السلام زیارة الحسين عليه السلام تعدل مائة حجة مبرورة و مائة عمرة متقبلة الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص: ١٣٤

حضرت صادق علیه السلام فرمود: زیارت حسین علیه السلام برابر است با صد حج مبرور (یعنی پاکیزه از گناهان و آلودگیها) و صد عمره پذیرفته شده.

۳- امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام زین العابدین علیه السلام

ویژگیهای فردی

ولادت، اسم و القاب

امام چهارم فرزند برومند حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در نیمه جمادی الاخر سال ۳۸ هجری - دو سال قبل از شهادت امام علی علیه السلام - دیده به جهان گشود. «اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص ۲۵۱.

تاریخهای دیگری هم گفته شده است مانند: ۱۵ جمادی الاولى سال ۳۶، ۲۱ شعبان سال ۳۸، سال ۳۷ و پنجم شعبان سال ۳۸. (ر. ک عوالم، ج ۱۸، ص ۱۲-۱۴)

سید جعفر شهیدی در تاریخ مشهور خدشه کرده و آن را صحیح ندانسته و تاریخ صحیح ولادت را سال ۴۸ هجری دانسته است، ر. ک زندگانی علی بن الحسین، شهیدی، ص ۳۰-۳۷.

نام آن بزرگوار علی، و کنیه مشهورش «ابوالحسن» «کنیه‌های دیگر آن حضرت ابو محمد، ابوالقاسم و ابوبکر ذکر شده است (ر. ک عوالم، ج ۱۸، ص ۱۹-۲۰).

و لقبهای معروفش «زین العابدین»، «سید الساجدین»، «ذوالثفتان» و «سجاد» است. «عوالم، ج ۱۸، ص ۱۶ به نقل از فصول المهمه، ص ۱۸۳.

نویسنده محقق، دکتر سید جعفر شهیدی می‌نویسد:

«هریک از این لقبها نشان دهنده مرتبه‌ای از کمال نفس و درجتهای ایمان و مرحله‌ای از تقوا و پایه‌ای از اخلاص است و بیان دارنده اعتماد مردم به دارنده این لقبها: سید عابدان، پیشوای زاهدان (قدوة الزاهدین)، مهتر پرهیزکاران (سید المتقین)، امام مؤمنان، زیور صالحان (زین الصالحین)، چراغ شب زنده داران (منار القانتین)، (دارای) پیشانی پینه بسته (ذوالثفتان) و چنانچه خواهید خواند او به حقیقت مظهر نمایان این صفتها بوده است و این گفته‌ای است که همگی برآیند.» «زندگانی علی بن الحسین، دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۸.

مادر امام

طبق نقل مشهور بین مورخان، مادر آن بزرگوار، شهر بانو «او را شهر بانویه، شاه زنان و ... نیز نامیده‌اند.» دختر یزدگرد، پادشاه ایران است. او در زمان عمر بن خطاب اسیر و به مدینه آورده شد. عمر خواست او را بفروشد ولی امام علی (ع) مطرح کرد که به او اجازه دهند یکی از مسلمانان را به عنوان شوهر انتخاب کند و به عنوان سهم او، از بیت المال محاسبه گردد و او امام حسین علیه السلام را انتخاب کرد. «این مطلب مضمون روایتی است که از امام باقر علیه السلام در اصول کافی، ج، ص ۴۶۷ و بصائر الدرجات، ص ۳۳۵ و خرائج راوندی، ص ۳۹۰ آمده است.»

نویسنده محقق، دکتر سید جعفر شهیدی می‌نویسد:

«هیچ دور نیست که در فتح مدائن و نهباندن کنیزکانی به اسیری رفته باشند ... و باز هیچ بعید نیست که در فتح‌های خراسان و شرق ایران زنانی اسیر شده باشند و دور نیست که حسین بن علی یکی از این دختران را به زنی گرفته و امام علی بن الحسین از او متولد شده باشد. اما اگر چنین حادثه‌ای رخ داده باشد، در خلافت عثمان بن عفان بوده است نه در خلافت عمر بن الخطاب و آن زن، بزرگ زاده‌ای ایرانی بوده است نه دختر یزدگرد پادشاه ایران چه شمار دختران یزدگرد معلوم است و ظاهر عبارت مسعودی نشان می‌دهد که آنها سالها در مرو بسر برده‌اند و فرزندی از آنان به جای مانده است.» «زندگانی علی بن الحسین. ص ۲۵»

در هر صورت مادر امام بزرگوار، هم به طور قطع از زنان پاکدامن، فاضل، عفیف و بزرگوار بوده و شایستگی داشته تا حامل نور امامت و ولایت در رحم پاکیزه خود باشد و این ملاک فضیلت و برتری در اسلام است؛
و این بانوی مجلله، بعد از زایمان در دوره نفاس از دنیا رفت. (عوامل، ج ۱۸، ص ۷-۸ و امام زین العابدین، مرقم، ص ۱۹ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی ص ۱۴۳ طبع نجف).

دواثر مهم از امام علیه اسلام

۱- رساله حقوق

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام از بیانات امام در همین راستای وعظ و نصیحت است. از اقدامات مهم و اساسی امام سجاد (ع) تنظیم این رساله شریف است. حقوقی که با مراعات آنها حیات انسانی تنظیم و تضمین می‌شود این رساله شریف کامل‌ترین متن حقوقی است که از امامان علیهم السلام به دست ما رسیده است.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به دو متن ذکر شده است. یک متن مفصل که در کتاب تحف العقول نقل شده است و شامل پنجاه حق است و یک متن مختصر که در کتاب خصال و امالی و فقیه شیخ صدوق ذکر شده است و محدث نوری احتمال داده که متن دوم مختصر همان متن اول باشد که از امام علیه السلام صادر شده است. «عوامل، ج ۱۸، ص ۳۱۴» این رساله شریف شامل پنجاه حق است. «تحف العقول، ص ۲۷۰، البته در نقل شیخ صدوق، ۵۱ حق است.»

۲ - صحیفه سجادیه

ثمره کوشش‌های تبیینی امام در قالب دعا، صحیفه سجادیه است. روش دعا، دومین روشی بود که امام سجاد برای تبیین معارف دینی در عصر اختناق، فساد و فحشای اموی پیش گرفت، امام در این شرایط برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره گرفت و بار دیگر تحرکی در مردم به سوی بنگی و عبودیت ایجاد کرد.
صحیفه را به خاطر اهمیت آن (اخت القرآن: خواهر قرآن)، «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» هم نامیده‌اند.

شهادت امام

بنا به قول مشهور امام در سال ۹۵ در سن پنجاه و هفت سالگی به شهادت رسید بنابراین دو سال از زندگی آن بزرگوار در دوران امام علی (ع) بوده و ۳۴ سال نیز دوران امامت ایشان بوده است.
در اصول کافی نقل شده که امام علی علیه السلام هنگام شهادت به امام سجاد فرمود:
«فرزندم! رسول خدا تو را مأمور کرده که بعد از خود امامت را به فرزندت محمد بن علی بسپاری و از جانب من و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی سلام برسان.» «عوامل به نقل از اصول کافی، مناقب و ارشاد.
این روایت تصریح می‌کند که امام سجاد علیه السلام هنگام شهادت امام علی علیه السلام حضور داشته است.

از اخبار معلوم میشود آن جناب نیز شهید شده است. چون فرموده‌اند:

«هیچ کدام از مانیتست مگر این که یا کشته شده یا مسموم شده است.»

از امام مجتبی علیه السلام است فرمودند: «جد محبوب من حضرت محمد صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که مقام امامت و خلافت برای دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت و برگزیدگان آنان خواهد بود. هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه کشته یا مسموم خواهد شد.» بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۳۶۴

و مورخان نیز گفته‌اند که آن بزرگوار به دست ولید بن عبدالملک مسموم شد. «فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۰۹.» و شاید وقتی هشام بن عبدالملک در طواف جلال و حشمت آن حضرت را دید - همان زمان که فرزددق به معرفی امام پرداخت - حقد و کینه‌اش را به دل گرفت و برادرش ولید را به مسموم کردن آن بزرگوار واداشت. «منتهی الامال ج ۲ ص ۳۹.» آن بزرگوار در بقیع دفن شد. وقتی رحلت کرد، همه مردم مدینه سوگوار شدند و در پی جنازه مبارک آن حضرت خارج شدند و مدینه همچون روزی شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. «اصول کافی، کتاب الحجه، باب الاشارة و النص علی الحسن بن علی ۷»

زمان و محل شهادت: در ۱۲ یا ۱۸ و یا بنا بر مشهور در ۲۵ محرم (وبقولی ۱۲ محرم) سال ۹۵ هجری در مدینه بعد واقعه عاشورا نحوه شهادت: به تحریک هشام بن عبد الملک مسموم شد - زیارتگاه امام: قبرستان بقیع در مدینه النبی

دوران زندگی: در دو بخش:

- ۱ - ۲۳ سال با پدر (با جدش امیرالمومنین علیه السلام) ۲ سال با عمیش امام حسن علیه السلام ۱۰ سال و زمان امامت پدر (۱۱ سال)
- ۲ - حدود ۳۴ یا ۳۵ سال عصر امامت خود و خلفای زمان آن بزرگوار عبارتند از: ۱ - یزید ۲ - معاویه بن یزید ۳ - مروان بن حکم ۴ - عبدالملک بن مروان ۵ - هشام بن عبد الملک

ب: سیره ی امام سجاد علیه السلام

۱ بردباری

عن محمد بن جعفر علیه السلام و غیره قالوا: وقف علی بن الحسین علیه السلام رجل من اهل بیه فاسمعه و شتمه ... فقال علیه السلام له : یا اخی آنک کنت قد وقفت علیّ انفا فقلت و قلت فان کنت قلت ما فیّ فاستغفر الله منه و ان کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لک قال فقبل الرجل بین عینی و قال ... انا احقّ به . بحار / ۴۶ / ۵

یکی از خویشاوندان حضرت زین العابدین علیه السلام در مقابل آن حضرت قرار گرفت و او را ناسزا گفت، علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: ای برادر اگر مطالبی را که با من گفתי راست باشد من استغفار خواهم کرد، و اگر چنانچه ناروا باشد از خداوند می‌خواهم شما را رحمت کند، راوی گوید: آن مرد آمد از پیشانی آن جناب بوسید، و گفت: من به شما ناروا گفتم و من سزاوار آن حرفها هستم، راوی گوید: این مرد حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بود.

۲ عفو و بخشش

قال الباقر عليه السلام : و كان لا يضرب مملوكا بل يكتب ذنبه عنده حتى اذا كان آخر شهر رمضان جمعهم و قرّهم بذنوبهم و طلب منهم ان يستغفروا الله له كما غفر لهم ثم يعتقهم و يجزيهم بجوائز و كان عظيم التجاوز و العفو. حتى انه سبّه رجل فتغافل عنه فقال اياك اعنى و قال و عنك أعرض و اشار الى هذه الآية خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین . بحار / ۴۶ / ۶۲

حضرت باقر علیه السلام فرمود امام سجاد هیچگاه غلام و برده ای را نمی زد بلکه خطاهای او را می نوشتند تا اینکه آخر ماه رمضان آنها را جمع میکرد و آنها را به اقرار گناهانشان و امید داشت و از آنها می خواست برای اواز درگاه خدا طلب بخشش کنند چنانچه او آنان را بخشید بعد آنان را آزاد میکرد و جوائزی با آنها میداد و ایشان بخشنده و باگذشت بزرگی بود تا اینکه شخصی او را دشنام داد او از آن شخص، چشم پوشی کرد و گفت بامن نبوده و میگفت از تو گذشتم و به این آیه اشاره میکرد که : عفو پیشه کن و بنیکی دستور ده و از نادانان رو برگردان

۳ عبادت

قال الباقر عليه السلام : كان علي ابن الحسين عليه السلام يصلي في اليوم و الليلة الف ركعة كما كان يفعل امير المؤمنين و كان قيامه في صلاته قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل كانت اعضاؤه ترتعد من خشية الله و كان يصلي صلاة مودّع . بحار / ۴۶ / ۶۲

– امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز میگذارد هم چنان که امیر المؤمنین علیه السلام میخواند و او را پانصد نخله خرما بود و نزد هر نخله دو رکعت نماز میخواند و چون بنماز می ایستاد رنگش دیگرگون میشد و همچون بنده ای ذلیل که در پیشگاه پادشاهی بزرگوار ایستاده باشد در نماز می ایستاد و اندامش از ترس خداوند عز و جل میلرزید و نمازش چنان بود که گوئی با نماز وداع میکند و دیگر هرگز نماز نخواهد خواند الخصال ج ۲ ص: ۵۱۷

۴ انفاق

قال الباقر عليه السلام : و كان عليه السلام ليخرج في الليلة الظلماء فيحمل الجراب على ظهره و فيه الصرر من الدنانير و الدراهم و ربما حمل على ظهره الطعام أو الحطب حتى يأتي بابا بابا فيقرعه ثم ينال من يخرج إليه و كان يغطي وجهه إذا ناول فقيرا لئلا يعرفه فلما توفي ع فقدوا ذلك فعلموا أنه كان علي بن الحسين عليه السلام الخصال، ج ۲، ص: ۵۱۸ بحار / ۴۶ / ۶۲ الخصال ج ۲ ص: ۵۱۷

امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام در شبی تاریک از خانه بیرون می شد در حالی که انبانی بر پشت او بود که در آن کیسه های دینار و درهم بود و گاهی بر پشت خود طعام یا هیزم حمل می کرد و به در خانه ها می رفت و در می زد و هر کس بیرون می آمد آن را به او می داد و وقتی چیزی به فقیر می داد صورت خود را می پوشانید تا شناخته نگردد، چون از دنیا رفت او را از دست دادند و دانستند که او علی بن الحسین (ع) بوده است، و چون بر روی تخته غسل قرار دادند دیدند که پشت او مانند زانوی شتر پینه بسته بود، از باری که به خانه های فقرا و مساکین حمل کرده برد

۵ درخواست از خداوند

قال الباقر عليه السلام : لقد نظر علي بن الحسين عليه السلام يوم عرفه إلى قوم يسألون الناس فقال ويحكم أغير الله تسألون في مثل هذا اليوم إنه ليرجي في هذا اليوم لما في بطون الحبالی أن يكون سعيدا بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۶، ص: ۲۵۲

امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام در روز عرفه چشمش بگروهی افتاد که از مردم درخواست کمک میکردند فرمود وای بر شما در چنین روز از غیر خدا درخواست میکنید امروز امید است که بچه‌های در رحم با اینکه عملی انجام نداده‌اند سعادتمند شوند.

۶ عرفان

قال الباقر علیه السلام : و لقد قال له رجل یابن رسول الله ﷺ انّی لاحبّک فی الله حبّا شدیداً فقال انّی اعوذ بک ان اءحبّ فیک و انت لی مبغض . بحار / ۴۶ / ۶۲

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی به او (امام سجاد علیه السلام) گفت: من ترا برای خدا دوست دارم. گفت: خدایا به تو پناهم که کسی مرا برای تو دوست داشته باشد و تو مرا دشمن داری.

۷ ترجمه

قال الباقر علیه السلام : و لقد حجّ علی ناقه له عشرين حجه فما قرعها بسوط لثلا تأکلها السباع . بحار / ۴۶ / ۶۲ الخصال ج ۲ ص : ۵۱۸

امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام با ماده‌اشتری بیست بار حج گزاردند، چون مرد دستور دادند: تا آن را دفن کنند تا درندگان آن را مخورند

۸ تواضع

قال الباقر علیه السلام : و کان یعجبه ان یحضر طعامه الیتامی و الضراء و الزّمنی و المساکین الذّین لا حیلہ لهم و کان یناولهم ببیده . بحار / ۴۶ / ۶۲

امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام خوشش می‌آمد که یتیمان و بیچارگان و زمین‌گیرها و گداها که چاره ندارند بر سفره‌اش باشند با دست خود بآنها غذا میداد .

۹ اشک فراوان

قال الباقر علیه السلام : و لقد بکی علی ابیه الحسین علیه السلام عشرين سنه و ما وضع بین یدیه طعام الا بکی . حتی قال له مولی له یابن رسول الله اما آن لحزنک ان ینقضی ؟ فقال ویحک ان یعقوب النبی علیه السلام کان له اثنی عشر ابنا فغیب الله عنه واحدا منها فابیضت عیناه من کثره بکائه علیه و شاب رأسه من الحزن و احدودب ظهره من الغم و کان ابنه حیا فی الدنیا و أنا نظرت إلی أبی و أخی و عمی و سبعة عشر من أهل بیتی مقتولین حولی فکیف ینقضی حزنی « الخصال، ج ۲، ص: ۵۱۹ بحار / ۴۶ / ۶۲

امام باقر علیه السلام فرمود: غذائی به پیش حضرت سجاد علیه السلام گذاشته نشد مگر آنکه گریست تا آنجا که غلامش عرض کرد ای فرزند رسول خدا آیا روزگار اندوه تو بسر نیامد؟ فرمود: وای بر تو یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت و خداوند یکی از آنان را از چشم او پنهان کرد یعقوب از بس بر او گریست دیدگانش کور و موی سرش از اندوه سفید گشت و پشتش از بار غم خمید و حال

آنکه پسرش در دنیا زنده بود و من خودم دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده نفر از خاندانم کشته و در کنار من افتاده بودند پس چگونه روزگار اندوه من بسر آید؟

۱۰ کمک همسفران

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال: کان علی بن الحسین علیه السلام لا یسافر إلا مع رفقة لا یعرفونه و یشرط علیهم أن یكون من خدم الرفقة فیما یحتاجون إلیه فسافر مره مع قوم فرآه رجل فعرفه فقال لهم أ تدرّون من هذا قالوا لا قال هذا علی بن الحسین علیه السلام فوثبوا فقبلوا یده و رجله و قالوا یا ابن رسول الله أردت أن تصلینا «۱» نار جهنم لو بدرت منا إلیک ید أو لسان أ ما كنا قد هلکنا آخر الدهر فما الذی یحملک علی هذا فقال إنی كنت قد سافرت مره مع قوم یعرفوننی فأعطونی برسول الله ص ما لا أستحق به فإنی أخاف أن تعطونی مثل ذلک فصار کتمان أمری أحب إلی. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۵. بحار / ۴۶ / ۹۶

از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مروی است که فرمود علی بن الحسین علیه السلام را طریقه این بود که سفر نمیکرد مگر با رفقای که آن جناب را نمی شناختند و با ایشان شرط میکرد که خدمات آنها را متحمل شود و آنچه بآن محتاج شوند از زحمات خود بنفس نفیس مبارک مرتکب شود پس آن جناب مرتبه را با قومی سفر کرد مردی او را دید و آن جناب را شناخت و بمردم گفت آیا میدانید این کیست گفتند نمیدانیم گفت این علی بن الحسین علیه السلام است پس بیک مرتبه برخاستند و دست و پای مبارکش را بوسیدند و عرض کردند یا ابن رسول الله میخواهی ما را بآتش جهنم بریان کنی اگر دست ما به بی ادبی بتو دراز شود یا زبان ما بتو گشوده شود نزدیک است که ما در این آخر عمر هلاک شوی پس چه چیز ترا بر این مطلب واداشته است حضرت فرمود من وقتی را با قومی سفر کردم که مرا می شناختند بنوعی نسبت برسول خدا با من رفتار کردند که من مستحق و سزاوار نبودم می ترسم که با من باین نوع رفتار کنید پس از این جهت کتمان امر من دوست تر است بسوی من

۱۱- طلب رحمت قال زین العابدین علیه السلام

کان زین العابدین علیه السلام یقول عند الموت اللهم ارحمنی فإنک کریم اللهم ارحمنی فإنک رحیم فلم یزل یرددها حتی توفی صلوات الله علیه.. سفینه / ۲ / ۲۶۴ بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۸ ص ۲۴۱ : ۲۳۰

امام سجاد علیه السلام در وقت وفات دائماً تا وقت جدائی روح از بدن مبارکش می فرمودند خدایا مرا رحم فرما که تو کریم و بخشنده ای خدایا رحم فرما که تو بسیار مهربانی .

۱۲- حیا و بزرگواری

و لقد کان علیہ السلام یأبى أن یواکل امه فسل عن ذلک فقال علیه السلام إنی أکره أن تسبق یدی إلی ما سبقت عینها إلیه فأكون عاقا لها. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ج ۲ ص : ۲۵ . بحار / ۴۶ / ۶۲

امام سجاد علیه السلام از اینکه با مادر خود هم غذا شود امتناع داشت شخصی عرض کرد: شما که بهترین مردم در نیکی و احسان هستید چگونه با مادر خود غذا نمی خورید؟ فرمود: کراهت دارم از اینکه دست من سبقت بگیرد بر غذائی که مادرم آن را اراده کرده است و در نتیجه عاق او شوم

۷- امام باقر علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام باقر علیه السلام

ویژگیها و فضایل فردی

ولادت

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، پنجمین پیشوای ماروز جمعه، اول ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری «۱» در شهر مدینه چشم به جهان گشود. او اولین فرزندی بود که از پدر و مادر فاطمی، علوی و هاشمی متولد می شد زیرا پدرش علی بن الحسین علیه السلام و مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود و به همین جهت او را «هاشمی من هاشمیین» و «فاطمی من فاطمیین» و «علوی من علویین» می خواندند. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵ و اعلام الوری، ص ۲۵۹ و اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۰.

محل تولد: مدینه منوره - **زمان تولد:** اول یا سوم رجب سال ۵۷ هجری

مادر امام

فاطمه با کنیه «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود. امام حسین علیه السلام که بعد از شهادت امام حسن (ع) سید خاندان و کفیل و سرپرست اهل بیت امام حسن (ع) هم بود، فاطمه را به عقد فرزندش امام سجاد درآورد. امام باقر ثمره این ازدواج بود

ام عبدالله از بانوان فاضل، با عفت و معظم اهل بیت علیهم السلام بود.

امام صادق علیه السلام در حق او می فرماید: «کانت صدیقه لم تدرک فی آل الحسن (علیه السلام) امراً مثلاً» عظمت

«جده ام صدیقه ای بود که در میان اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام هیچ زنی به پایه او نمی رسید.» کافی، ج ۱، ص ۴۶۹

شأن این بانو به حدی بود که کرامات عجیبی از او ظاهر شد. امام باقر (علیه السلام) نقل می کند:

«روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود که ناگاه دیوار شکاف برداشت و صدای ریزش و از جاکنده شدن سختی شنیدیم. مادرم با اشاره دست گفت: نه، قسم به حق پیامبر که خدا به تو اجازه فرو ریختن نداده است. پس دیوار در هوا معلق ماند تا مادرم از آنجا گذشت و پدرم صد دینار از جانب او صدقه داد.» کافی، ج ۱، ص ۴۶۹

امام باقر علیه السلام در آغوش پر مهر پدری چون امام سجاد (علیه السلام) پرورش یافت و از مادری این چنین شیر خورد و کمال یافت و به فضایل اخلاقی آراسته شد و اسوه پویندگان راه حق گشت.

کنیه و القاب امام

امام پنجم، نامش محمد و کنیه اش ابوجعفر و به چند لقب معروف بود که مشهورترین آنها لقب «باقر» و «باقر العلوم» می باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن بزرگوار را بدین لقب خواند یا به تعبیر دقیقتر خداوند او را در تورات با این لقب معرفی فرمود. او را بدین لقب خواندند چون علم را شکافت و در گستره پهناور آن وارد شد. ر. ک بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳ و ۲۲۵ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

آن امام بزرگوار را به خاطر شباهت بسیار به رسول خدا، «شبیّه» هم می خواندند. مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰.
دیگر القاب امام باقر علیه السلام عبارت بود از: امین، شاکر، هادی، صابر و شاهد.

شهادت امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در هفتم ذی حجه سال صد و چهارده هجری در حالی که ۵۷ سال تمام از عمر شریفش گذشته بود به شهادت رسید. (مشهور بین علما این است که سال شهادت امام باقر علیه السلام سال ۱۱۴ هجری بوده است). (ر. ک بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲-۲۱۷ و مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰ و روضة الواعظین، ص ۲۴۸ و کافی، ج ۱، ص ۴۶۹، مصباح کفعمی، ص ۵۲۱).
روز وفات آن حضرت را نیز بیشتر علما هفتم ذی حجه و بعضی نیز در ربیع الاول آن سال نوشته اند. در بعضی نقلهای دیگر نیز سال وفات، سالهای ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸ ذکر شده است. عمر امام باقر نیز بنابر قول مشهور پنجاه و هفت سال تمام بوده است. (ر. ک به منابع فوق و حیاة الامام محمد الباقر، ج ۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۳).
از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام در سن پنجاه و هشت سالگی به شهادت رسید و علی بن الحسین علیه السلام نیز در همین سن رحلت کرد و من امروز وارد پنجاه و هشت سالگی شده ام. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۸.
امام با این کلام از وفات قریب الوقوع خود خبر داد. آن بزرگوار به دستور هشام بن عبدالملک اموی و به دست ابراهیم بن ولید مسموم شد. (ر. ک بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۱. فصول المهمه، ص ۱۹۷، نور الابصار، ص ۱۳۱، الاثمة الاثنی عشر، ابن طولون، ص ۲۸۱)

دوران زندگی: سه بخش:

- ۱ - ۳ سال و ۶ ماه و ۱۰ روز با جدش امام حسین علیه السلام.
- ۲ - ۳۴ سال و ۱۵ روز با پدرش امام سجاد علیه السلام
- ۳ - ۱۹ سال و ده ماه و ۱۲ روز مدت امامت، در این دوره که بنی امیه و بنی عباس، در جنگ بودند، امام باقر علیه السلام کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد، و استحکام و گسترش تشیع و انقلاب فرهنگی نمود.

زمان و محلّ شهادت: روز دوشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۱۴ ه ق در سنّ ۵۷ سالگی، به دستور هشام بن عبد الملک، مسموم شده و در مدینه به شهادت رسید. - مزار آن امام: قبرستان بقیع در مدینه

ب: سیره و مناقب از امام باقر علیه السلام

۱ علم

قال الباقر علیه السلام: اَنَا عَلَمْنَا مَنْطِق الطير و اوتینا من کل شیء. بحار / ۴۶ / ۲۹۴

محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انا علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء -

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود بما زبان پرنده ها را آموخته اند و از هر چیز بما داده اند.

قال جابر بن عبدالله : سمعت رسول الله ﷺ يقول أنك ستدرک رجلا من اهل بيتی اسمه اسمی و شمائله شمائلی . یبقر العلم بقرا ... بابی انت و امی ابوک رسول الله ﷺ یقرئک السلام قال یا جابر علی رسول الله ﷺ (السلام) ما قامت السموات و الارض و علیک السلام یا جابر بما بلغت السلام . بحار / ۴۶ / ۲۹۵

جابر بن عبدالله انصاری گفت از پیامبر شنیدم میفرمودتو در آینده نزدیک مردی از اهل بیت مراد رک می کنی که همانم من و شمائلش شمائل من است . علم رامی شکافد شکافتنی

جابر به حضرت باقر گفت پدر و مادرم فدایت رسول خدا به شما سلام رساند حضرت فرمود بر رسول خدا سلام تا وقتی آسمانها و زمین برپاست و بر تو سلام بواسطه سلامی که رساندی

و روی أن جابرا كان یقعد فی مسجد رسول الله ﷺ و هو معتم بعمامة سوداء و كان ینادی یا باقر العلم یا باقر العلم فکان اهل المدینة یقولون إن جابرا یمجر و كان یقول و الله ما أهجر و لكن سمعت رسول الله ﷺ یقول إنک ستدرک رجلا من اهل بیتی اسمه اسمی و شمائله شمائلی یبقر العلم بقرا فذاک الذی دعانی الی ما أقول قال فبیننا جابر یتردد ذات یوم فی بعض طرق المدینة إذا هو بطریق فی ذلک الطریق کان محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) فلما نظر الیه قال یا غلام أقبل فأقبل ثم قال أدبر فأدبر فقال شمائل رسول الله ﷺ و الذی نفس جابر بیده یا غلام ما اسمک قال اسمی محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب فأقبل الیه یقبل رأسه و قال بأبی أنت و امی إن رسول الله ﷺ یقرئک السلام روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۲۰۶ الوافی، ج ۳، ص: ۷۶۹

روایت شده است که جابر در حالی که عمامه سیاهی بر سر می بست در مسجد پیامبر ﷺ می نشست و می گفت: ای باقر، ای شکافنده علم! مردم مدینه می گفتند: جابر هذیان می گوید و جابر می گفت: به خدا سوگند هذیان نمی گویم، ولی از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: ای جابر! تو به زودی مردی از خاندان مرا خواهی دید که نامش نام من و چهره اش شبیه چهره من است و او علم را خواهد شکافت، شکافتنی و این موضوع باعث آن است که چنین می گویم.

تا آنکه روزی که در یکی از کوچه های مدینه چشمش به پسری افتاد و گفت: ای پسر! به من روی کن و امام باقر (علیه السلام) رو به او کرد. سپس گفت برگرد و برگشت. جابر گفت: سوگند به کسی که جان من در دست اوست که این اندام و شمایل پیامبر ﷺ است. سپس پرسید که ای پسر! نامت چیست؟ فرمود: من محمد بن علی بن حسینم (علیه السلام). جابر شروع به بوسیدن سر امام باقر (علیه السلام) کرد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. رسول خدا ﷺ به تو سلام رساند.

۲ تهجد

قال الصادق علیه السلام : کان ابی رضوان الله علیه اذا قام من اللیل اطال القیام و اذا رکع او سجد اطال حتی یقال انه قد نام فما یفجاءنا منه الا و هو یقول لا اله الا الله حقا حقا. بحار / ۸۷ / ۲۲۷

امام صادق علیه السلام : پدرم رضوان الله علیه وقتی برای نماز شب بلند میشد آن را طول میداد و وقتی رکوع و سجده میکرد آنها را طول میداد بقدریکه دیگران میگفتند او خوابید آنچه بر ما جالب بود این که او مستمرا میفرمود لا اله الا الله حقا حقا.

۳ یاد خداوند

قال الصادق عليه السلام : قال و كان أبى كثير الذكر لقد كنت أمشى معه و إنه ليذكر الله و آكل معه الطعام و إنه ليذكر الله و لو كان يحدث القوم ما يشغله ذلك عن ذكر الله و كنت أرى لسانه لاصقا بحنكه يقول لا إله إلا الله و كان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس و كان يأمر بالقراءة من كان يقرأ منا و من كان لا يقرأ منا أمره بالذكر عدة الداعي و نجاح الساعي ٢٤٨

امام صادق عليه السلام : پدرم سلام الله عليه «پدر من كثير الذكر بود، با او راه که می‌رفتم، ذکر خدا می‌کرد. با او غذا هم که می‌خوردم، ذکر خدا را داشت. و اگر با مردم هم سخن می‌گفت: از ذکر خدا غافل نمی‌ماند. خودم دیدم که زبان مبارک حضرت به کامش چسبیده «لا إله إلا الله» می‌گوید. ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد تا طلوع آفتاب، ذکر داشته باشیم. به هر یک از ما که توانایی قرائت قرآن را داشت، دستور می‌داد که قرآن تلاوت کند و هر کس که این توانایی را نداشت، دستور می‌داد که ذکر بگوید».

۴ تلاوت قرآن

قال الصادق عليه السلام : ان ابا جعفر كان احسن صوتا بالقرآن و كان اذا قام من الليل وقرء صوته فتمر به مار الطريق من السقائين و غيرهم فيقومون فيستمعون الى قرائته .بحار/ ٨٥/ ٨٢

امام صادق عليه السلام : امام باقر سلام الله عليه بهترین صوت قرآن را داشتند شبها وقتی (برای نهج) بلند می‌شد و صدای قرآنش را عابران از سقاها و غیر آنها، می‌شنیدند می‌ایستادند و (آن صدای زیبارا) گوش می‌کردند

۵ انفاق و بخشش

و روى أبو نعيم النخعي عن معاوية بن هشام عن سليمان بن قرم قال قال أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام يَجِيزُنَا بِالْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ إِلَى السِّتْمَائَةِ إِلَى الْأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ كَانَ لَا يَمَلُ مِنْ صَلَٰةِ إِخْوَانِهِ وَ قَاصِدِيهِ وَ مُؤَمِّلِيهِ وَ رَاجِيهِ الْإِرْشَادَ فِي مَعْرِفَةِ حُجَّجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ، ج ٢، ص: ١٦٧ بحار / ٤٦ / ٢٨٨

سليمان قرم گوید همواره حضرت ابو جعفر عليه السلام ما را مشمول عطیات حضرت خود قرار میداد و از صد درهم تا ششصد درهم و تا هزار درهم عنایت میفرمود و هیچ وقت از مساعدت به برادران و آنها که آهنگ او میکرده و به امیدی حضور انورش شرفیاب میشدند ناراحت نمیشد.

۶ احسان

كان الباقر عليه السلام ظاهر الجود في الخاصة و العامة مشهورا بالكرم في الكافة معروفا بالفضل و الاحسان مع كثرة عياله و توسط حاله . ارشاد ١/ ٦٤

امام باقر عليه السلام با این عظمت مقام علمی و عهده‌داری منصب امامت و ریاست و با آنکه خود عائله‌مند و از لحاظ درآمد از مردم متوسط بود، میان خواص و عوام مشهور به بخشندگی و جود بود و کرم ایشان نسبت به همگان معروف بود

و كان ابو جعفر عليه السلام اذا كان يوم عرفه لم يردّ سائلا. من لا يحضره الفقيه / ٢ / ٢١١

همواره حضرت ابو جعفر (عليه السلام) وقتی روز عرفه می شد سائل و درخواست کننده ای وارد نمی کردند

٧ گذشت در خانواده

قال الصادق عليه السلام : و كانت لابی امراءه و كانت تؤذيه فكان يغفر لها. مكارم الأخلاق ص : ٢١٦

حضرت امام صادق (عليه السلام): پدرم زنی داشت که او را اذیت می کرد، و امام از او در می گذشت.

٨ مهربانی

قال الباقر عليه السلام : بليّة الناس علينا عظيمة ان دعوناهم لم يستجيبونا و ان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا بحار / ٤٦ / ٢٨٨

امام باقر علیه السلام فرمود گرفتاری مردم بزرگ است اگر آنها را دعوت کنیم اجابت ما نکنند و اگر واگذاریم رهبری ندارند. و قالت سلمی مولاة أبي جعفر (عليه السلام) كان يدخل عليه إخوانه فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب و يكسوهم الثياب الحسنه و يهب لهم الدراهم فأقول له في ذلك ليقل منه فيقول يا سلمى ما حسنة الدنيا إلا صلة الإخوان و المعارف و كان يجيز بالخمسمائة و الستمائة إلى الألف و كان لا يمل من مجالسته إخوانه و قال اعرف المودة لك في قلب أخيك بما له في قلبك و كان لا يسمع من داره يا سائل بورك فيك و لا يا سائل خذ هذا و كان يقول سموهم بأحسن أسمائهم

خادمه امام باقر علیه السلام گوید: برادران دینی که به محضر امام می رسیدند از نزد آن حضرت (عليه السلام) مرخص نمی شدند مگر آنکه امام علیه السلام با غذای طیب و پاکیزه آنان را اطعام می نمود و لباسهای زیبا و مقداری پول به آنها هدیه می نمود. من گفتم : کمتر هدیه نما. فرمود: نیکی در دنیا رسیدگی به برادران دینی است . بحار / ٤٦ / ٢٩١

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام صادق علیه السلام

خصوصیات فردی

ولادت، کنیه و القاب

ششمین پیشوای شیعیان در سپیده دم روز جمعه، هفدهم ربیع الاول، سال ۸۳ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.

در مورد روز و سال ولادت آن حضرت، اقوال دیگری نیز گفته شده است. درباره‌ی از منابع، روز ولادت امام صادق (علیه السلام) دوشنبه ذکر شده است (مصباح کفعمی، ص ۵۲۳). در بعضی، سال ولادت آن حضرت، سال هشتاد هجری ذکر شده است. ابن صباغ مالکی و اربلی به نقل از محمد بن طلحه پس از ذکر هر دو قول، نقل هشتاد را صحیح‌تر دانسته‌اند (الفصول المهمه، ص ۲۲۲ و کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۵).

نام، کنیه و القاب

نام مبارکش «جعفر»، کنیه‌اش «ابوعبدالله» (در بعضی منابع، «ابو اسماعیل» و «ابوموسی» هم ذکر شده است) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص (۲۸۱).

و لقبهایش «صابر»، «فاضل»، «طاهر»، «قاهر»، «باقی»، «کامل»، «منجی»، «فاطر» و «صادق» است. که لقب اخیر از همه مشهورتر است. (ر. ک: کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱).

ملقب شدن امام (علیه السلام) به هر یک از لقبهای یاد شده، بیانگر تجلی و ظهور بیشتر آن صفت در وجود مبارک ایشان است و گرنه امام صادق (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم مظهر همه ارزشها و ملقب به صفات نیک هستند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که لقب «صادق» را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فرزند خود داده ابو حمزه ثمالی از امام سجاد، از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود:

زمانی که پسر جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، او را «صادق» بنامید؛ زیرا در میان فرزندان او همانی برای او خواهد بود که بدون شایستگی ادعای امامت خواهد کرد و کذاب (بسیار دروغگو) نامیده می‌شود. علل الشرایع، ص ۲۳۴.

در کتاب معانی الأخبار آمده است:

جعفر بن محمد بدان جهت «صادق» نامیده شده که از مدعی ناشایسته امامت و رهبر فتحیه دوم یعنی جعفر بن علی باز شناخته شود. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹.

پدر و مادر

پدر بزرگوار پیشوای ششم، امام باقر (علیه السلام) و مادر ارجمندش «ام فروه» «برخی کنیه او را «ام القاسم» ذکر کرده‌اند. اسمش نیز بین «قریبه» و «فاطمه» مورد اختلاف است (الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۸۳ و المجالس السنیه، ج ۲، ص ۳۳۰). دختر قاسم بن محمد

بن ابوبکر است. پدر «ام فروه» از چهره‌های برجسته و محدثان زبده احادیث اهل بیت علیهم السلام و در زمان خود جزو فقیهان هفتگانه مدینه بشمار می‌رفت و مورد وثوق و اعتماد امام سجاد علیه السلام بود. «ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۴۷۲»
و مادرش «اسماء» دختر عبدالرحمان بن ابوبکر است. مادر امام صادق علیه السلام زنی عالم، فاضل و باکمال بود.
مسعودی درباره وی می‌نویسد:

وی از پرهیزگارترین زنان زمان خود بود و احادیث زیادی از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده است. اثبات الوصیه، ص ۱۵۴.

امام علیه السلام درباره وی فرمود: «وَكَانَتْ أُمِّي مِمَّنْ آمَنَتْ وَاتَّقَتْ وَاحْسَنَتْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». کافی، ج ۱، ص ۴۷۲.
مادرم از بانوان مؤمن، باتقوا و نیکوکار بود و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

مهمترین و بنیادی‌ترین فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام

تأسیس دانشگاه بزرگ جعفری و ایجاد و گسترش رشته‌های مختلف علوم اسلامی و طبیعی در آن از مهمترین و بنیادی‌ترین فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام بشمار می‌رود.
تلاش‌های طاقت فرسای پیشوای چهارم و پنجم علیهما السلام، در آن شرایط سخت، زمینه را برای تشکیل حوزه علمی و تربیتی امام صادق علیه السلام فراهم کرد.

عناصر اصلی این انقلاب فرهنگی پس از واقعه عاشورا، به دست امام سجاد علیه السلام پرورده شد. رمز عدم برخورد حادث و تند پیشوای چهارم با خلفای زمان خود همین است.

امام باقر علیه السلام برنامه‌های بنیادی و فعالیت‌های فرهنگی پدر بزرگوارش را با گستردگی بیشتر ادامه داد. در نتیجه، زمینه برای گرایش افراد بیشتر به دستگاه امامت فراهم شد؛ چندانکه وقتی آن بزرگوار وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد جمعیت انبوهی از شیعیان گرد او را گرفته از مسائل فقهی سؤال می‌کردند.

این فعالیت‌ها چنان مؤثر و موفقیت آمیز بود که شیعیان - که تا آن روز مسائل مربوط به حلال و حرام خود را بناچار از فقهای عامه فرا می‌گرفتند - خود حوزه درس تشکیل داده و مردم، از جمله عامه را آموزش می‌دادند.

زمانداران معاصر امام صادق علیه السلام

دوران ۳۴ ساله امامت امام صادق علیه السلام از نظر شرایط سیاسی - اجتماعی به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: بخش نخست به مدت هیجده سال که مقارن با حکومت امویان بوده، و بخش دوم به مدت شانزده سال که همزمان با حکومت عباسیان بوده است.
امام صادق (ع) در بخش نخست از دوران امامت خود با پنج تن از خلفای اموی به نامهای: هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد، معاصر بود

پیشوای ششم علیه السلام در بخش دوم از دوران امامت خود با دو تن از خلفای عباسی به نامهای ابوالعباس سفاح و برادرش ابوجعفر منصور معاصر بوده است. نگرش کلی خلفای عباسی از جمله سفاح و منصور به حکومت، همان نگرش خلفای اموی است

تاریخ شهادت

بنابر نقل مشهور، امام صادق علیه السلام در ۲۵ ماه شوال، سال ۱۴۸ هجری قمری پس از ۳۴ سال امامت، در سن ۶۵ سالگی به دست عوامل منصور مسموم شد و به شهادت رسید. «بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱»

امام کاظم (ع) پیکر مطهر پدر بزرگوارش را در میان دو تکه پارچه سفید که لباس احرام آن حضرت بود، به اضافه پیراهن متعلق به آن حضرت و دستاری که یادگار جدش امام سجاد علیه السلام بود و نیز در میان بُردی که آن را به چهل دینار خریده بود پیچید، و پس از اقامه نماز بر آن، او را در بقیع در کنار پدرش امام باقر و جدش امام سجاد و جدّ مادری اش، امام مجتبی علیهم السّلام، به خاک سپرد.

هنگامی که پیکر مطهر امام علیه السلام رابه طرف بقیع می بردند، ابو هریره عجلّی، از شعرای اهل بیت و ارادتمندان ایشان، در رثای آن حضرت اشعاری سرود

برخی از ابیات آن چنین است:

اَقُولُ وَ قَدْ رَاخُوا بِهِ يَحْمِلُونَهُ	علی کاهِلٍ مِنْ حَامِلِيهِ وَ عَاتِقِ
اَتَذَرُونَ مَاذَا تَحْمِلُونَ اِلَى الثَّرَى	ثَبِيرًا ثَوَى مِنْ رَاسِ عَلِيٍّ شَاهِقِ
غَدَاةً حَتّٰى الْحَاثُونَ فَوْقَ ضَرِيحِهِ	تُرَابًا وَ اُولٰى كَانَ فَوْقَ الْمَفَارِقِ اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۷۷.

به آنان که رفتند تا امام علیه السلام را روی دوششان حمل کنند گفتم: آیا می دانید که چه شخصیتی را به گورستان می برید؟: کوه «ثبیر» را، که چه بلند و مرتفع است!

اینک مردمانی را می بینم که هر یک مشتی خاک روی ضریح مطهرش می ریزند، در حالی که شایسته است بر سر خویش بریزند!

دوران زندگی: در دو بخش:

۱ - دوران قبل از امامت، ۳۱ سال (از سال ۸۳ تا ۱۱۴)

۲ - دوران امامت تا آخر عمر، ۳۴ سال (از سال ۱۱۴ تا ۱۴۸) که دوران شکوفایی اساس تشیع بود، آن حضرت در این دوران از فرصت جنگ بنی امیه و بنی عباس، استفاده نموده و دانشگاه اسلامی را در سطح عمیق و وسیع تشکیل داد، که چهار هزار نفر شاگرد داشت، و اسلام ناب محمدی و علی را از زیر حجاب اسلام بنی امیه، آشکار ساخت.

ب: سیره و مناقب از امام صادق علیه السلام

۱ علم

الف قال الصادق عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ اللَّهُ مَا كَلَّفَ اللَّهُ أَحَدًا ذَلِكَ الْجَمْلَ غَيْرَنَا وَ لَا اسْتَعْبَدَ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ أَمَرْنَا اللَّهَ بِتَبْلِيغِهِ فَبَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ مَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا وَ لَا أَهْلًا وَ لَا حَمَالَةً يَحْمِلُونَهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ لِذَلِكَ أَقْوَامًا خَلَقُوا مِنْ طِينَةِ خَلْقِ مِنْهَا مُحَمَّدٌ ص وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ مِنْ نُورِ خَلْقِ اللَّهِ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ صَنَعَهُمْ بِفَضْلِ صُنْعِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْهَا مُحَمَّدًا ص فَبَلَّغْنَاهُمْ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ فَقَبِلُوهُ وَ اَحْتَمَلُوا ذَلِكَ وَ بَلَّغَهُمْ ذَلِكَ عَنَّا

فَقَبِلُوهُ وَاحْتَمَلُوهُ وَبَلَّغَهُمْ ذِكْرَنَا فَمَالَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِنَا وَحَدِيثِنَا فَلَوْ لَا أَنَّهُمْ خَلِقُوا مِنْ هَذَا لَمَا كَانُوا كَذَلِكَ وَلَا وَاللَّهِ مَا احْتَمَلُوهُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۲۵، ص: ۳۸۶

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ابا محمد! در نزد ما سرّی از خدا است و علمی از علم خدا که تاب آن را ندارد ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را برای ایمان خدا آزموده بخدا قسم کسی را جز ما خدا مکلف بحمل آن نکرده و نه پرستش با این سرّ جز ما را دعوت کرده.

در نزد ما سرّی از سرّ خدا و علمی از علم خدا است که دستور تبلیغ آن را بما داده ما از جانب خدا آنچه را که دستور تبلیغش را داده بود تبلیغ کردیم محل و موضعی و اهلی و باربردار نیافتی که آن را بردارد مگر گروهی را که خداوند از سرشتی آفریده که محمد و ذریه اش را از آن آفریده و از نوری آفریده که محمد و خاندانش را آفریده و آراسته است آنها را بفضل رحمت خویش از چیزی که محمد را بآن آراسته تبلیغ کردیم آنچه را خدا دستور تبلیغش را داده بود پذیرفتند و تاب آوردند و بآنها اعلام کرد بآنها رساند این مطلب را از جانب ما پذیرفتند و تاب آوردند و مقام ما را بایشان اعلام کرد دلهای آنها متمایل بمعرفت و حدیث ما شد. اگر سرشت آنها چنین نبود این طور نبودند نه بخدا تاب نمی آوردند.

ب مالک بن انس: ما راءت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق فضلا و علما و عبادة و ورعا. بحار / ۴۷ / ۲۸

مالک بن انس گوید: هیچ چشمی ندیده و هیچ گوسی نشنیده و بیه هیچ قلب بشری خطور نکرده؛ برتر از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از حیث فضل و فضیلت و از حیث علم و دانش و از حیث ورع و پارسائی.

ج ينقل عن الصادق من العلوم ما لا ينقل عن احد و قد جمع اصحاب الحديث اسماء الرواة من الثقات علی اختلافهم فی الاراء و المقالات و كانوا اربعة الاف رجل. بحار / ۴۷ / ۲۷

از امام صادق بقدری زیاد از علوم نقل شده که از احثین نقل نشده که اصحاب و علما و بزرگان حدیث اسامی راویان مورد اعتماد را با اختلاف اعتقادات ایشان اعتقادات و مقالات مختلف سان؛ جمع نموده اند که چهار هزار نفر میشوند

۲ عبادت

مالک بن انس: ... فما كنت اراه الا على ثلاث خصال اما مصليا و اما صامتا و اما يقرأ القرآن و لا يتكلم فيما يعنيه فكان من العلماء العباد الذين يخشون الله عزوجل. بحار / ۱۷ / ۳۲

كان الصادق عليه السلام لا يخلو من إحدى ثلاث خصال الخصال ج ۱ ۱۶۷ ص: ۱۶۷

مالک بن انس گوید: او را همیشه در سه حالت دیدم یا نماز کزار بود یا قرآن میخواند یا در امور بدر دبخور حرف میردا و از عالمان و بندگان بود که از خدامیت رسید.

۳ عرفان

مالک بن انس : ..كان كلما همّ الى التلبيه انقطع الصوت في حلقه ... فقلت قل يا بن رسول الله و لا بدّ لك من ان تقول فقال : يا بن ابي عامر! كيف اجسر ان اقول لبيك اللهم لبيك و اخشى ان يقول عزّ و جلّ لي لا لبيك و لا سعديك . بحار / ۴۷ / ۶ / الخصال ج ۱ ص : ۱۶۷

مالک بن انس گوید:من سالی در خدمتش بحج رفته چون بوقت احرام بر مرکب خویش نشست هر چه خواست تلبیه گوید صدا گلوگیرش میشد و تلبیه گفتن نمیتوانست و نزدیک بود از مرکب بروی زمین افتد عرض کردم: یا ابن رسول الله تلبیه بگو که ناچار باید بگوئی فرمود: ای پسر ابی عامر چگونه جرات لبیك گفتن داشته باشم در صورتی که میترسم خدای عز و جل در جواب من بگوید لا لبيك و لا سعديك.

۴ احسان

نام رجل من الحاج فی المدینه فتوهم ان همیانه سرق فخرج فراءى الصادق علیه السلام مصليا و لم يعرفه فتعلق به و قال له : انت اخذت همیانی ؟ قال : ما كان فيه ؟ قال : الف دينار قال : فحمله الى داره و وزن له الف دينار و عاد الى منزله و وجد همیانه فعاد الى جعفر علیه السلام معتذرا بالمال فابی قبوله و قال شیء خرج من یدی لا يعدلیّ. قال فسائل الرجل عنه فقیل هذا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام . بحار / ۴۷ / ۲۴

یکی از حاجیان در مدینه خوابیده بود همیان پولش را ربوده بودند. از جای خود برخاست حضرت صادق علیه السلام مشغول نماز بود او را نشناخته دامنش را گرفت گفت تو همیان مرا برده ای. امام علیه السلام فرمود همیان چه داشت؟ گفت هزار دینار. آن مرد را برد بمنزل خود و هزار دینار باو داد وقتی پول را گرفت و بمنزل خود برگشت دید همیانش در خانه است. با عذر خواهی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیده پول را تقدیم کرد امام علیه السلام از گرفتن خودداری نمود فرمود چیزی که دادیم پس نمی گیریم. آن مرد بعد جستجو نمود که این شخص کیست. گفتند جعفر بن محمد صادق علیه السلام است گفت باید چنین کاری چون او بکند.

۵ توسل

عن داود الرقی قال : انّی كنت اسمع ابا عبد الله علیه السلام اکثر ما یُلح به فی الدعاء علی الله بحق الخمسة یعنی رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام . وسائل / ۴ / ۱۳۹

داوودرقی از اصحاب حضرت صادق گوید من خودم می شنیدم بیشترین اصراری که در دعا می فرمودند خدا را به حق خمس (طیبه) یعنی رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام می خواندند

۶ حلم و بردباری

۱-انه دخل سفیان الثوری علی الصادق علیه السلام فراءه متغیر اللون فساءله عن ذلك فقال : كنت نهيت ان يصعدوا فوق البيت فدخلت فاذا جاریة من جوارى مَمَّنْ تَرَبَّیْ بعض ولدی قد سعدت فی سَلَم و الصبیّ معها فلما بصرت بی ارتعدت و تحیرت و سقط الصبیّ الی الارض فمات فما تَغَیَّرَ لونی للصَّبّی و انما تَغَیَّرَ لونی لما ادخلت علیها من الرعب و كان علیه السلام قال لها انت حرّة لوجه الله لا باءس علیک مرتین . بحار / ۴۷ / ۲۴

سفیان ثوری خدمت حضرت صادق (ع) رسید دید رنگ آن جناب تغییر کرده. عرضکرد آقا چه شده. فرمود من گفته بودم بالای پشت بام نروند. همین که وارد شدم دیدم یکی از کنیزانم که پرستار یکی از بچه‌های من است. بالای نردبان است و بچه هم با او است همین که چشمش بمن افتاد لرزه بر اندامش افتاد متحیر شد بچه از دستش افتاد بزمین و مرد. من از مردن بچه رنگم تغییر نکرده. از ترسی که بر کنیز وارد کرده‌ام این طور شدم با اینکه دو مرتبه باو فرموده بود ناراحت نشو باکی نداشته باش ترا در راه خدا آزاد کردم.

۲- قَدِمَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ الْكُوفَةِ وَ أَنَا مَعَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى عَهْدِ الْمَنْصُورِ وَ قَدِمَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْعُلَوِيُّ فَخَرَجَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع) يُرِيدُ الرُّجُوعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَشَيَّعَهُ الْعُلَمَاءُ وَ أَهْلُ الْفَضْلِ مِنَ الْكُوفَةِ وَ كَانَ فِيْمَنْ شَيَّعَهُ الثَّوْرِيُّ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ فَتَقَدَّمَ الْمُشَيِّعُونَ لَهُ (ع) فَإِذَا هُمْ بِأَسَدٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ قِفُوا حَتَّى يَأْتِيَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَنْظُرَ مَا يُصْنَعُ فَجَاءَ جَعْفَرٌ (ع) فَذَكَرُوا لَهُ حَالِ الْأَسَدِ فَأَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَتَّى دَنَا مِنَ الْأَسَدِ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ حَتَّى نَحَاهُ عَنِ الطَّرِيقِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ أَطَاعُوا اللَّهَ حَقَّ طَاعَتِهِ لَحَمَلُوا عَلَيْهِ أَثْقَالَهُمْ. سفینه ۱ / ۸۶ عده الداعی و نجاح الساعی ص: ۹۱

در زمان منصور من با ابراهیم بن ادهم بودم که به کوفه آمد و ابو عبد الله جعفر بن محمد بن علی علوی نیز به کوفه آمد جعفر بن محمد (ع) بیرون آمد و می‌خواست به مدینه برگردد. علما و اهل فضل کوفه آن حضرت را مشایعت کردند و از جمله ایشان ثوری و ابراهیم بن ادهم بودند. مشایعت‌کنندگان پیش افتادند ناگاه شیری را در راه دیدند. ابراهیم ادهم به ایشان گفت بایستید تا جعفر بن محمد بیاید پس بنگریم که چه می‌کند.

امام جعفر صادق علیه السلام آمد قصه شیر را باز گفتند حضرت امام صادق علیه السلام به سوی شیر رفت تا نزدیک شیر رسید و گوشش را گرفت و او را از مسیر دور ساخت سپس به ایشان روی کرد، فرمود: بدانید که اگر مردم خدای را آن گونه که سزااست اطاعت می‌کردند بارهایشان را بر شیر حمل می‌کردند.

۹- امام کاظم علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام کاظم علیه السلام

خصوصیات فردی ولادت

پیشوای هفتم شیعیان، روز هفتم ماه صفر، (وبقولی ۲۰ ذیحجه) سال ۱۲۸ هجری قمری در دهکده «ابواء» (ابواء، از دهکده‌های اطراف مدینه، و آمنه بنت وهب، مادر گرامی رسول خدا ﷺ در آنجا مدفون است.) متولد شد. (ر. ک. اعلام الوری، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۲۳. در پاره‌ای منابع، سال ولادت آن گرامی سال ۱۲۹ هجری ذکر شده است (ر. ک. تذکره الخواص، ص ۳۱۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۷) ولی مشهور همان است که در متن آورده شده است.)

وقتی بشارت ولادت آن گرامی به پدر بزرگوارش داده شد، ضمن دعا برای سلامتی مادر ارجمندش، مولود را برترین آفریده الهی شمرد که به وی عنایت شده است. سپس به شکرانه این ولادت مسعود، به محض ورود به مدینه، سه روز به عموم مردم ولیمه داد.

نام، کنیه و القاب

پیشوای ششم علیه السلام نام فرزند خود را «موسی» گذاشت. این نام هر چند در میان امامان پیشین سابقه نداشت، لیکن در میان پیامبران سابقه دارد و همنام «موسی» کلیم الله است، از این رو، اصل این نام به زبان قبطی است. (در مورد وجه نامگذاری حضرت موسی (ع) به این اسم گفته شده موسی ترکیبی از «مو» به معنای آب و «سی» به معنای درخت است و چون حضرت موسی را در صندوق نهاده به رود نیل انداختند و او را از بین آب و درخت گرفتند، بدین اسم نام نهادند) (ر. ک. نسخ التواریخ، زندگانی موسی بن جعفر علیّه السلام ج ۱، ص ۱۶)

امام کاظم علیه السلام به کنیه‌های چند خوانده می‌شد مثل: «ابوالحسن»، «ابو ابراهیم»، «ابوعلی» و «ابو اسماعیل» ولی مشهورتر از همه «ابوالحسن» است. (از آنجا که کنیه بعضی امامان دیگر نیز «ابوالحسن» است برای تفکیک به امام هفتم «ابوالحسن الاول» و به امام رضا «ابوالحسن الثانی» و به امام هادی «ابوالحسن ثالث» می‌گویند و منظور از «ابوالحسن» بدون قید، در روایات، امیر مؤمنان علیّه السلام است.)

لقبهای آن گرامی نیز فراوان است، از جمله: «عبد صالح»، «کاظم»، «نفس زکیّه»، «زین المجتهدین»، «صالح»، «صابر»، «امین»، «زاهر» و «باب الحوائج الی الله»

ملقب شدن آن پیشوای بلند مرتبت به هر یک از لقبهای یاد شده بیانگر بروز و تجلی بیشتر آن صفت در وجود آن حضرت در مقایسه با دیگر افراد است که مرتبه‌ای از کمال و درجه‌ای از منزلت معنوی این امام همام نزد پروردگارش به شمار می‌رود

زمان شهادت:

۲۵ رجب ۱۸۳ هجری قمری - محل شهادت: در سن ۵۵ سالگی زندان هارون در بغداد که به دستور هارون الرشید مسموم شد - مزار شریف آن حضرت: شهر کاظمین در نزدیکی بغداد

اظهار نظر شخصیتها درباره امام کاظم علیه السلام

۱- موافقان الف- امام صادق علیه السلام و اصحاب

* امام صادق علیه السلام:

یزید بن سلیط می‌گوید: ما گروهی بودیم که امام صادق علیه السلام را در راه مکه دیدار کردیم. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! شما امامان پاک هستید، از سوی دیگر از مرگ نیز گریزی نیست. اکنون سخنی و توصیه‌ای به من بفرمایید تا به آیندگان ابلاغ کنم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد؛ اینان فرزندان من هستند.

و در حالی که به فرزندش موسی علیه السلام اشاره می‌کرد و می‌فرمود- و این هم، سرور و آقای ایشان است که دارای دانش، حکمت، فهم، سخاوت و شناخت نیازمندیهای دینی و مسائل مورد اختلاف مردم می‌باشد و در اوست، حسن خلق و برخورد نیک با همسایگان، و او بابی است از ابواب الهی. و آنچه از همه اینها مهمتر است آن که خدای تعالی از صلب او پناه این امت و علم، و نور و فهم و حکمت آنها را بیرون می‌آورد. و او بهترین مولود و بهترین آفریده خداست که خداوند به وسیله او خونها را حفظ می‌کند، اختلافات را اصلاح می‌نماید و پراکندگیها و شکستگیها را برطرف می‌سازد؛ برهنه را می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کند و بیمناک را ایمنی می‌بخشد و به برکت وجود او باران فرو می‌ریزد عیون الاخبار (رضا) (ع)، ج ۱، ص ۲۳ و بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۲.

* حفص بن غیاث نخعی

از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام «در اینکه حفص بن غیاث، شیعه بوده یا سنی بین رجالین اختلاف است. صاحب جامع الرواة در ج ۱، ص ۲۶۳ بر عامی بودن مذهب او تصریح دارد، ولی ما مقانی، در ج ۱، ص ۳۵۵ تنقیح المقال او را شیعه‌ای می‌داند که تقیه می‌کرده است. وی در دوران حکومت هارون عهده دار منصب قضاوت در بغداد و نیز کوفه بوده و در سال ۱۹۴ هجری در گذشته است.»
«من کسی را ندیدم که به اندازه موسی بن جعفر علیه السلام بر نفس خویش بیمناک ولی برای مردم امید بخش باشد. تلاوت او توأم با حزن بود و هر گاه قرآن می‌خواند گویی با فردی به طور حضوری و مشافهه سخن می‌گوید.» کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

* ربیع بن عبدالرحمان اسدی

از یاران امام صادق علیه السلام:

سوگند به خدا، موسی بن جعفر علیه السلام از هوشیاران بود و می‌دانست چه کسی پس از درگذشتن بر امامت او متوقف خواهد شد، با این حال، خشمش را نسبت به آنها فرو می‌برد و آنچه از ایشان می‌دانست، آشکار نمی‌کرد، از این رو، «کاظم» نامیده شد. مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳.

ب- مورخان و محدثان شیعه

اظهار نظر مورخان و محدثان شیعه نسبت به پیشوای هفتم علیه السلام و تجلیل از آن حضرت بسیار فراوان است. از جمله:

* شیخ مفید:

«ابوالحسن، موسی علیه السلام عابدترین، فقیه‌ترین، سخاوتمندترین و گرامی‌ترین مردم زمان خود بود.» ارشاد، ص ۲۹۶.

* ابن شهر آشوب

«موسی بن جعفر علیه السلام فقیه‌ترین مردم زمان خود و داناترین آنان به کتاب خدا و خوش صوت‌ترین ایشان در تلاوت قرآن بود؛ قرآن را با لحنی محزون تلاوت می‌کرد و به هنگام تلاوت می‌گریست؛ شنوندگان نیز از تلاوت آن حضرت می‌گریستند. و نیز برترین مردم شأن و مرتبت، والاتین ایشان در جایگاه دینی و سخاوتمندترین، فصیح‌ترین و شجاعترین آنان بود. به شرف ولایت، مخصوص و از میراث نبوت برخوردار گشته و در منزل خلافت سکونت گزیده است، فرزند نبوت و همپیمان خلافت است.» مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳.

* فضل بن حسن طبرسی:

«در میان مردم مشهور است که ابوالحسن، موسی علیه السلام گرامی‌ترین فرزندان امام صادق علیه السلام در شأن و مرتبت و برترین آنان در جایگاه دینی و فصیح‌ترین ایشان می‌باشد و نیز پارساترین مردم زمان خود، داناترین و فقیه‌ترین ایشان است.»
اعلام الوری، ص ۲۹۵.

* محمد بن جریر طبری

از دیدگاه علمای امامیه در قرن چهارم:

«موسی بن جعفر علیه السلام پیرمردی گرانقدر و بزرگوار بود، هزار بنده (در راه خدا) آزاد کرد و در پرتو تلاش و کوشش در عبادت «عبد صالح» خوانده می‌شد.» دلائل الامامة، ص ۱۵۰.

* علی بن عیسیٰ اربلی:

«مناقب و فضائل امام کاظم علیه السلام و معجزات آشکار و نشانه‌ها و صفات برجسته و روشن آن گرامی، گواه آن است که وی بر قلّه شرف و اوج ارزشها و مزایا دست یافته و بر فراز آن برآمده است؛ بگونه‌ای که مرکبها سیادت، رام او و گزیده‌های مجد و بزرگواری از غنایم او گشته است. ریشه‌های (شخصیت) او سرکشیده و به بالاترین مرتبه شکوه و عظمت رسیده و شاخه‌هایش دلنشین و پسندیده است، در حدی که کسی به پایه آن نرسیده است. مجد و عظمت از اطرافش فرو می‌ریزد و شرافت و بزرگواری از سرچشمه وجودش می‌چکد. ابر بارشگر، قطره‌ای از کرم او و دریای بیکران، جرعه‌ای از عطای آن حضرت است....» کشف الغمه ج ۳ ص ۴۶

۲- مخالفان

الف- مخالفان سیاسی معاصر امام علیه السلام:

* هارون الرشید:

وقتی مردم به حضور هارون الرشید بار یافتند. آخرین نفر موسی بن جعفر علیه السلام بود. هنگامی که چشم هارون به امام علیه السلام افتاد به جنب و جوش در آمد و چشم به انتظار حضرت ماند، و چون امام علیه السلام داخل شد هارون روی دو زانو نشست و آن گرامی در آغوش گرفت و از احوال آن حضرت می‌پرسید و امام پاسخ می‌داد: خیر است.

هنگامی که امام خواست برود، هارون دوباره او را در آغوش گرفت و بدرقه کرد. مأمون که ناظر این جریان بود می‌گوید: عرض کردم ای امیرمؤمنان! با این مرد، رفتاری کردید که هیچگاه با کسی نکرده بودید! این فرد چه کسی بود؟ گفت: فرزندم! این، وارث دانش پیامبران، موسی بن جعفر بن محمد است. اگر در جستجوی دانش صحیح هستی باید در نزد او بجویی.

هارون، سرسخت‌ترین دشمن موسی بن جعفر علیه السلام در این سخنان، به شخصیت بی نظیر فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف نمود و با بیان این جمله که «وی وارث دانش پیامبران است» شایستگی او را برای خلافت اسلامی و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرد. اما چه کند که به گفته خود: «ملک عقیم است» و همین مسأله او را به مبارزه و رقابت باپیشوا و خلیفه واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله کشاند. الأمالی (للمدوق)، النص، ص: ۳۷۶

* فضل بن ربیع برمکی:

زمانی که هارون، موسی بن جعفر علیه السلام را نزد وزیر خود فضل بن ربیع زندانی کرد، او به هارون نوشت: من نمی‌دانم او را نزد خود نگه دارم؛ زیرا او فردی است که در حال حاضر در روی زمین کسی از وی داناتر و عابدتر نیست. امامان شیعه و جنبشهای مکتبی محمد تقی مدرسی ص ۲۲۲.

و نیز می‌افزاید: هارون بارها در پی من فرستاد و مرا به قتل موسی بن جعفر علیه السلام فرمان داد، ولی من از فرمانش سرباز زدم و برایش پیغام فرستادم که این کار را انجام نخواهم داد، هر چند به بهای کشته شدن خودم تمام شود. امامان شیعه و جنبشهای مکتبی محمد تقی مدرسی ص ۲۲۲.

* عیسی بن جعفر:

عیسی بن جعفر، پسر عموی هارون و حاکم بصره در پاسخ خلیفه که فرمان قتل موسی بن جعفر علیه السلام را به وی داده بود نوشت: «مدت زندانی موسی بن جعفر علیه السلام در زندان من به طول انجامید. من در طول این مدت، او را آزمایش کردم و جاسوسانی را بر وی گماردم، ولی ندیدم که از عبادت کناره بگیرد. او همواره از خداوند طلب رحمت و مغفرت می‌کرد. از این رو کسی را بفرست که آن حضرت را از من تحویل بگیرد و گرنه من او را از زندان آزاد خواهم کرد.» بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۱.

ب- محدثان و مورخان اهل سنت:

* محمد بن طلحه شافعی:

«موسی بن جعفر کاظم علیه السلام پیشوای گرانقدر، بزرگ مرتبت، کوششگر در عبادت و مشهور به کرامات است. شب را با قیام و سجود و روز را با صدقه به پایان می‌برد. و به خاطر فزونی بردباری و گذشتنش نسبت به تجاوزگران به حقش، «کاظم» خوانده می‌شد. حضرتش پاداش بدی را به نیکی می‌داد و با گذشت، به مقابله با جنایتکار برمی‌خاست. عبادتش به قدری فزون بود که «عبدصالح» نامیده شد. مردم عراق او را به عنوان «باب الحوائج الی الله» می‌شناختند. چون هر کس به وی متوسل می‌شد خواسته‌اش برآورده می‌گشت.

کراماتی که از آن حضرت ظاهر شد عقلها را متحیر ساخته و به چنین قضاوت‌ب واهی دارد که برای او نزد پروردگارش سابقه‌ای نیک وجود دارد که زوال‌پذیر نیست.» مطالب السؤل، ص ۸۳.

* ابن حجر هیثمی:

«موسی کاظم علیه السلام در علم، معرفت، کمال و فضل، وارث پدرش بود. به خاطر فزونی حلم و گذشتش «کاظم» نامیده شده است. و نزد مردم عراق به «باب قضاء الحوائج عندالله» معروف بود. و پارساترین، داناترین و بخشنده‌ترین مردم زمان خود بود.» الصواعق المحروقة، ص ۱۲۱.

* خطیب بغدادی:

«امام موسی علیه السلام فردی سخاوتمند و بزرگواری بود، و زمانی که کسی او را اذیت و آزار می‌کرد، کیسه پولی که محتوی هزار دینار بود برای وی می‌فرستاد.

کیسه‌های بخشش سیصد دینار، چهارصد دینار و دویست دینار بود که میان مردم مدینه تقسیم می‌کرد و چنانچه یکی از کیسه‌های گرم آن حضرت به انسان نیازمندی می‌رسید او را بی‌نیاز می‌کرد.» تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

* ابن جوزی:

«حضرت موسی علیه السلام مردی بخشنده و بردبار بود، و از آن جهت «کاظم» نامیده شد که وقتی از کسی ناسزایی می‌شنید، برای او پول می‌فرستاد.» تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

دوران زندگی: دو بخش:

- ۱ - دوران قبل از امامت، از سال ۱۲۸ قمری تا ۱۴۸ قمری (۲۰ سال). در چهار سالگی امام کاظم علیه السلام بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس به سرپرستی ابوالعباس سفاح به حکومت رسید.
- ۲ - دوران بعد از امامت، از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ (۳۵ سال)

زامداران معاصر امام کاظم علیه السلام

پیشوای هفتم شیعیان در دوران امامت ۳۵ ساله خود با چهارتن از مقتدرترین و جبارترین خلفای بنی عباس معاصر بود؛ منصور (ده سال)، مهدی (یازده سال)، هادی (یک سال) و هارون (سیزده سال). در سن بیست سالگی منصور دوانیقی پدر بزرگوارش را به شهادت رساند و مدت امامت آن امام بزرگوار سی و پنج سال بیشتر نبود. این دوره مصادف با زمامداری غاصبانه ی چهارتن از خلفای بنی عباس بود. ده سال از دوران امام در عصر منصور گذشت که در حسادت و کینه نسبت به خاندان وحی بی مانند بود. ده سال دیگر را در عصر مهدی عباسی گذراند. سخت گیری های او چون منصور موزبانه نبود، ولی به امام اهانت هایی روا می داشت. یک سال نیز در عصر هادی عباسی گذراند و در آن دوره، در مدتی اندک به زندان رفت و آزاد شد. بقیه را هم در عصر هارون سپری کرد که دوره ای بسیار سخت و جانکاه و اغلب در حبس و زجر و شکنجه به سر برد.

شهادت:

سرانجام، امام علیه السلام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه. ق در ۵۵ سالگی در زندان سندی بن شاهک با زهر به شهادت رسید و در مقابر قریش به خاک سپرده شد.

ب: سیره ی امام کاظم علیه السلام

۱ علم و دانش

اعتراف من هارون الرشید الذی هو خصم الامام ... حينما ساءله ولده المأمون عن اکباره و تقديره له

قَالَ الْمَأْمُونُ وَ كُنْتُ أَجْرًا وُلِدَ أَبِي عَلَيْهِ فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قُلْتُ لِأَبِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ رَأَيْتُكَ عَمِلْتَ بِهَذَا الرَّجُلِ شَيْئًا مَا رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ بِأَحَدٍ مِنْ أَوْثَانِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لَا بَنِي هَاشِمٍ فَمَنْ هَذَا الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ : يَا بَنِي هَذَا إِمَامُ النَّاسِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ أَنَا إِمَامُ الْجَمَاعَةِ فِي الظَّاهِرِ . وَ أَنَّهُ وَ اللَّهُ لَا حَقَّ بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ مَنْنًى وَ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا . وَ وَاللَّهِ لَوْ نَازَعَنِي فِي هَذَا الْأَمْرِ لَأَخَذْتَ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاهُ فَانَ الْمَلِكُ عَقِيمٌ . يَا بَنِي هَذَا وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُنْزِلَتْ أَرْدَتِ

العلم الصحيح تجده عند هذا. ينابيع المودة / ۳ / ۳۲ الأمالی (للمصدق) النص ۳۷۶ المجلس ۶۰

مامون گوید من دلیرترین فرزندان پدرم بودم چون أبو الحسن موسی بن جعفر بیرون رفت گفتم یا امیر المؤمنین دیدم با این مرد بر خوردی کردی که با هیچ کدام از اولاد مهاجر و انصار و بنی هاشم نکردی این مرد کیست؟ گفت ای پسر من این وارث علم انبیاء است این موسی بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، مأمون گوید از اینجا دوستی آن‌ها در دلم بر جا شد.

۲ عبادت

... کان یحیی اللیل بالسهر الی السحر بمواصله الاستغفار حلیف السجده الطویلہ و الدموع الغزیرہ و المناجاة الكثیرہ و الضراعات المتصله الجمیلہ . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۹، ص: ۱۷

اوهمواره شب را بایبیداری تا سحر، با بهم پیوستن استغفار، زنده میداشت هم پیمان سجده های طولانی و اشکهای سرشار و راز و نیاز بسیار و ناله های بهم پیوسته

۳ تلاوت قرآن

وَ كَانَ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَحْفَظَ النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحْسَنَهُمْ صَوْتًا بِهِ وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ یَحْزَنُ وَ بَكَی السَّامِعُونَ لِتِلَاوَتِهِ وَ كَانَ النَّاسُ بِالْمَدِیْنَةِ یُسَمُّونَهُ زَیْنَ الْمُجْتَهِدِیْنَ. مناقب / ۴ / ۳۱۸ اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمه) النص ص: ۳۰۵

حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام در حفظ قرآن اهتمام فوق العاده ای داشت، و با صوت حسنی قرآن را تلاوت میکرد، و هر گاه قرآن میخواند محزون میشد و مستمعین از قرائت وی گریه میکردند، و مردمان مدینه آن جناب را زین المجتهدین میگفتند

۴. جود و بخشش

روی أبو الفرج فی مقاتل الطالبین عن أحمد بن محمد بن سعید عن یحیی بن الحسن قال قال کان موسی بن جعفر علیه السلام اذا بلغه عن الرجل ما یکره بعث الیه بصره دنانیر فكانت صراره مابین الثلاثمائه الی المائهتین دینار فكانت صرار موسی مثلاً. مقاتل الطالبین / ۴۹۹ بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۸ ص: ۱۰۰

ابو الفرج در مقاتل الطالبیین از احمد بن محمد بن سعید از یحیی بن حسن نقل میکند: هر وقت موسی بن جعفر علیه السلام از کسی چیزی می شنید که آزرده میشد کیسه پر از دینار طلا برای او میفرستاد. کیسه های دینار موسی بن جعفر بین سیصد تا دویست دینار بود و کیسه های دینار آن جناب مثل قرار گرفته بود.

۵ دعا به هنگام سجده

و کان علیه السلام یقول فی سجوده : قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو و التجاوز من عندک . بحار / ۴۸ / ۱۰۱

امام کاظم علیه السلام در سجودشان عرض میکردند: گناه کردن بنده زشت است، اما عفو کردن و گذشت تو بسیار زیباست!

۶ دعای همیشگی

و كان ﷺ يدعوا كثيرا فيقول : اللهم اني اساء لك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب و يكرّر ذلك . بحار / ۴۸ / ۱۰۱

روایت است امام کاظم ﷺ بسیار مواقع، دردعاهایشان، عرض میفرمودند خدایا من از تو راحتی وقت مرگ و گذشت وقت حساب (قیامت) را می خواهم و این دعا را تکرار میفودند

۷ رسیدگی به مستمندان

و كان ﷺ يفتقد فقراء المدينة في الليل فيحمل اليهم الزبيل فيه العين و الورق و الادقّه ... فيوصل اليهم ذلك و لا يعلمون من اىّ جهة هو. بحار / ۴۸ / ۱۰۲ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج ۲ ص : ۲۳۱

روایت است امام کاظم ﷺ بسیار مواقع، شبانه رسیدگی و تفقد به مستمندان مدینه میفرمودند ، و زنبیلهائی که در آن پول طلا و نقره و آرد و خرما بود برای ایشان می برد و بآنان میرساند و آنان نمیدانستند از کجا می آید و چه کسی می آورد

۸ استغفار روزانه

قال الكاظم عليه السلام : انى استغفر الله فى كل يوم خمسة الاف مرّة . بحار / ۹۳ / ۲۸۲

امام ابو الحسن (ﷺ) فرمود: به درستی که من در هر روز پنج هزار مرتبه استغفار می کنم.

۹ کار و تلاش

قال على بن ابي حمزة عن ابيه قال : راءيت ابا الحسن يعمل فى ارض له قد استنقعت قدماه فى العرق . فقلت جعلت فداك اين الرجال ؟ فقال : يا على قد عمل باليد من هو خير منى فى ارضى و من ابنى فقلت و من هو؟ فقال : رسول الله صلى الله عليه و آله و امير المؤمنين عليه السلام و آبائى كلهم كانوا قد عملوا بايديهم بحار / ۴۸ / ۱۱۵ بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۴۸ ص : ۱۰۰

علی بن ابی حمزه از پدر خود نقل کرده گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم در زمین خود مشغول کار بود و پاهایش در عرق فرو رفته بود عرض کردم: آقا کارگرها کجا هستند فرمود:

علی! با دست خود کسانی کار کرده اند که از من و پدرم بهتر بوده اند، عرض کردم: کیانند آنها فرمود: پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السلام اجداد من همه با دست خود کار میکردند، کار کردن شیوه پیامبران و مرسلین و اوصیاء و صالحین است.

قال الكاظم عليه السلام للمأمون اذا ملكت فاحسن الى ولدى سفينة / ۱ / ۱۶۱

روایت است امام کاظم علیه السلام به مامون عباسی لع فرمودند وقتی به حکومت رسیدی به فرزندانم احسان کن

۱۱- نامه به هارون

بعث موسى بن جعفر عليه السلام ((الى الرشيد من الحبس برسالة كانت انه لن ينقضى عني من البلاء الا انقضى عنك معه يوم من الرخاء حتى نقضى جميعا الى يوم ليس له انقضاء يخسر المبطلون سفينة / ۲ / ۳۳ كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۲ ص: ۲۱۲ بحار ۴۸ ص ۱۴۸

حافظ عبد العزيز گفت: احمد بن اسماعیل نقل کرده که موسی بن جعفر علیه السلام از زندان نامه‌ای برای هارون الرشید بدین مضمون فرستاد: هر روزی که بر من در زندان بسختی و شکنجه میگذرد، در مقابل تو با عیش و عشرت آن روز را سپری میکنی تا بالاخره هر دو بروزی برسیم بی‌پایان که در آن روز تبهکاران زیان خواهند کرد.

۱۲- حلم و بردباری و بزرگواری

و روی آن رجلا من ولد عمر بن الخطاب كان بالمدينة يؤذى أبا الحسن موسى عليه السلام و يسبه إذا رآه و يشتم عليا عليه السلام فقال له أصحابه دعنا نقتل هذا الفاجر فنهاهم عن ذلك و زجرهم أشد الزجر و سأل عن العمرى فذكر أنه خرج إلى زرع له فخرج إليه و دخل المزرعة بحماره فصاح به العمرى لا توطئ زرعنا فتوطأه أبو الحسن عليه السلام بالحمار حتى وصل إليه فنزل و جلس عنده و باسطه و ضاحكه و قال كم غرمت على زرعك هذا فقال مائتي دينار قال فكم ترجو أن يحصل منه قال لست أعلم الغيب قال إنما قلت كم ترجو أن يجيئك فيه قال أرتجى فيه مائتي دينار قال فأخرج له أبو الحسن عليه السلام صرة فيها ثلاثمائة دينار و قال هذا زرعك على حاله و الله يرزقك ما ترجو قال فقام العمرى فقبل رأسه و سأل أن يصفح عن فارطه فتبسم إليه أبو الحسن عليه السلام و انصرف و راح إلى المسجد فوجد العمرى جالسا فلما نظر إليه قال الله أعلم حيث يجعل رسالته قال فوثب إليه أصحابه فقالوا ما قصتك قد كنت تقول غير هذا فقال لهم قد سمعتم ما قلت الآن و جعل يدعو لأبي الحسن عليه السلام فخاصموه و خاصمهم فلما رجع أبو الحسن عليه السلام إلى داره قال لأصحابه الذين أشاروا بقتل العمرى كيف رأيتم أصلحت أمره و كفيت شره كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۲۲۹

مردی بود در مدینه از اولاد عمر بن خطاب و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را می‌آزرد و هر گاه آن حضرت را میدید باو دشنام میداد و بعلی علیه السلام ناسزا میگفت،

روزی برخی از یاران و همنشینان آن حضرت عرضکردند: اجازه فرمائید ما این مرد تبهکار بد زبان را بکشیم؟ حضرت بسختی با این کار مخالفت کرد و آنان را از انجام این عمل بازداشت، و حال آن مرد را پرسید؟ بآن جناب عرض کردند: جایی در اطراف مدینه بکشت و زرع مشغول است، حضرت سوار شده بمزرعه آن مرد آمد و هم چنان که سوار الاغش بود وارد کشت و زرع او شد، آن مرد فریاد زد: کشت و زرع ما را پامال نکن، حضرت همچنان سواره پیش رفت تا بنزد او رسیده پیاده شد و نزد آن مرد نشست و با خوشروئی شروع بشوخی و خنده با او کرد و باو فرمود:

چه مبلغ خرج این کشت و زرع کرده‌ای؟ گفت: صد دینار، فرمود: چه مبلغ امید داری که از آن بدستت رسد و عایدت گردد؟ گفت: من علم غیب ندارم (که چه اندازه عایدم می‌شود)! حضرت فرمود: من گفتم: چه مبلغ امید داری بتو برسد (و نگفتم: چه مبلغ بتو خواهد رسید)؟ گفت: امید دارم دویست دینار از این مزرعه عاید من شود، حضرت کیسه در آورد که سیصد دینار در آن بود، و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز بهمین حال برای تو باشد و خدا آنچه امید داری از آن عایدت گرداند،

راوی گوید: آن مرد برخاست و سر حضرت را بوسه زد و درخواست نمود از بی‌ادبیها و بدزبانیهای او درگذرد، موسی بن جعفر علیه السلام لبخندی زده باز گشت، (این جریان گذشت تا اینکه روزی) حضرت بمسجد رفت و آن مرد عمری هم نشسته بود، همین که نگاهش بآن حضرت افتاد گفت: «خدا میداند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد» رفقای آن مرد بسرش ریخته گفتند: داستان چیست؟ تو که جز این در باره این مرد می‌گفتی؟ (و هر گاه او را میدیدی دشنام و ناسزا می‌گفتی چه شد که اکنون یکسره عوض شدی و او را مدح و ستایش میکنی؟)

گفت: همین است که اکنون گفتم و جز این چیزی نگویم و شروع کرد بدعا کردن در باره موسی بن جعفر علیهما السلام آنان با او بیعت و گفتگو پرداختند و او بهمان گونه پاسخشان میداد، همین که حضرت بخانه بازگشت بآن کسانی که از او اجازه کشتن آن مرد عمری را خواسته بودند فرمود:

کدام یک از این دو راه بهتر بود آنچه شما میخواستید یا آنچه من انجام دادم؟ من کار او را با آن مقدار پولی که میدانید سر و صورت داده و بدان وسیله خود را از شر او آسوده ساختم.

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام رضا علیه السلام

ولادت

هشتمین اختر فروزنده آسمان امامت، روز پنج‌شنبه، یازدهم ذیقعدة سال ۱۴۸ هجری قمری، چند روز پس از شهادت جدش، امام صادق (ع)، در مدینه چشم به جهان گشود. مصباح، کفعمی، ص ۵۲۳ (جدول) و بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹. درباره ماه و سال ولادت آن حضرت نقلهای دیگری نیز وجود دارد؛ در بعضی منابع، سال ولادت، سال ۱۵۳ هـ. ق ذکر شده است (ر. ک: عیون اخبار الرضا ج ۷، ص ۱، ص ۲۸ و اعلام الوری، ص ۳۱۳). ابن شهر آشوب و شیخ صدوق ماه ولادت را ربیع الاول نوشته‌اند (ر. ک: مناقب، ج ۴، ص ۳۶۷ و عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۲۸). ولی نظر مشهور همان است که در متن آمده است.

امام صادق علیه السلام پیش از ولادت نواده گرامی خود، بارها از آن حضرت با عنوان «عالم آل محمد علیه السلام» یاد می‌کرد و آرزوی درک وجود او را می‌نمود. موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: از پدرم جعفر بن محمد بارها می‌شنیدم که به من می‌فرمود: همانا عالم آل محمد علیه السلام در صلب تو قرار دارد و ای کاش من او را درک می‌کردم. او همانام امیر مؤمنان علیه السلام است. الانوار البهیة، ص ۱۷۶.

مضخصات آن وجود مبارک

نام: علی - نام پدر: امام موسی کاظم (ع) -

نام مادر: ام ولد نجمه یا ام البنین یا الخیزران المرسیه و گفته شده شقراء النوبیه یا تکتم که پس از تولد حضرت از طرف امام کاظم علیه السلام ((طاهره)) نام گرفت (ر. ک: دلائل الامامة، ص ۱۸۳؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۶۷ و اعلام الوری، ص ۳۱۳). ظاهراً این بانوی مکرم در ایام اسارت «تکتم» خوانده می‌شد، سپس در خانه حمیده خاتون به نام «نجمه» و بعد از تولد حضرت رضا علیه السلام «طاهره» نامیده شده است.

نجمه، زن بسیار با فضیلت، خردمند، متدین و عابدی بود. در شأن و مرتبت او گفته شده است: نجمه از برترین زنان در عقل و دین بود و سرور خود حمیده را بسیار گرامی می‌داشت. الانوار البهیة، ص ۱۷۷ و عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۴.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که او در آغاز کنیز «حمیده» مادر امام کاظم علیه السلام بوده و چون در فرزاندگی و بینش دینی و نیز اخلاق و رفتار اجتماعی مرتبتی والا داشت، او را به پسرش امام کاظم علیه السلام بخشید. در حدیث آمده است: هنگامی که حمیده، نجمه - مادر امام رضا علیه السلام را خرید، شبی رسول خدا ﷺ را در خواب دید که به او فرمود: «ای حمیده! نجمه را به فرزند خود موسی بخش که از او فرزندی متولد می‌شود که بهترین مردم روی زمین خواهد بود.» بدین جهت حمیده، نجمه را به آن حضرت بخشید. عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۲۶.

نجمه آن چنان مقام و جایگاهی نزد حمیده داشت که درباره‌اش گفت: من هرگز کنیزی با فضیلت‌تر از او ندیده‌ام. عیون اخبار الرضا (ع)،

ج ۱، ص ۲۴

مادر امام رضا (ع) به عبادت و نمازهای مستحبی و اذکار، اهمیّت زیادی می‌داد و برای آنکه رسیدگی و مراقبت فرزندش مانع انجام نوافل و ذکرهای مستحبی وی نگردد خواسته بود تا دایه‌ای برای او بگیرند که مادرش را در شیر دادن به کودک خود یاری کند.

عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۴

نام، کنیه و القاب

نام پیشوای هشتم «علی»، کنیه‌اش «ابوالحسن» و القابش عبارت است از: «رضا»، «صابر»، «زکی»، «ولی»، «وفی»، «صدیق»، «رضی»، «فاضل»، «سراج الله»، «نور الهدی»، «قرّة عین المؤمنین» و غیر اینها؛ ولی مشهورتر از همه «رضا» است.

احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی می‌گوید: به امام جواد (ع) عرض کردم: گروهی از مخالفان شما می‌پندارند که مأمون لقب «رضا» را به پدرتان داده است؛ چون آن حضرت را برای ولایتعهدی خود پسندیده بود.

امام جواد (ع) فرمود: سوگند به خدا دروغ گفته و خیانت کرده‌اند؛ بلکه خداوند او را «رضا» نامید؛ زیرا آن حضرت مورد پسند خداوند در آسمان و مورد پسند رسول خدا (ص) و امامان پس از آن حضرت در زمین بود.

عرض کردم: مگر هر یک از پدران پیشین شما مرضیّ خدا، پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام نیستند؟ فرمود: چرا، چنین هستند. گفتم: پس چگونه از میان آنان، پدرتان، «رضا» لقب یافته است؟ فرمود: بدان جهت که دشمنان آن حضرت همچون دوستانش به او رضایت داشتند، و این از ویژگیهای آن گرامی است؛ از این جهت وی از میان امامان (ع) «رضا» نامیده شد. عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱، ص ۲۴.

در ضمن از این روایت علّت ملقب شدن آن حضرت به «رضا» نیز معلوم می‌شود.

در روایتی دیگر به نقل از سلیمان بن مروزی آمده است:

موسی بن جعفر (ع) فرزندش علی را «رضا» لقب نهاد و بارها می‌فرمود: فرزندم «رضا» را بخوانید؛ به فرزندم «رضا» چنین گفتم و فرزندم «رضا» به من چنین گفت. عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱، ص ۲۵.

فرزندان

امام رضا (ع) بر خلاف پدر بزرگوارش فرزند چندانی نداشت و حتی بنابر نوشته بسیاری از مورخان و محدثان معتبر مانند شیخ مفید، طبرسی، طبری و ابن شهر آشوب آن حضرت جز امام جواد (ع) فرزندی نداشته است. ر. ک: ارشاد، ص ۳۱۶؛ اعلام الوری، ص ۳۴۴؛ دلائل الامامة، ص ۱۸۴ و مناقب، ج ۴، ص ۳۶۷.

در بعضی از منابع برای امام (ع) دو پسر ذکر شده است: محمد جواد (ع) و موسی (ع). ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۲.

در بعضی دیگر، شش فرزند برای آن حضرت بیان شده است: پنج پسر به نامهای: محمد جواد (ع)، حسن، جعفر، ابراهیم و حسین و یک دختر به نام عایشه. ر. ک: الفصول المهمة، ص ۲۶۴؛ نور الابصار، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۲.

می‌توان میان این نقلها به دو گونه جمع کرد: نخست آنکه این افراد که نام برده شده‌اند فرزندان امام جواد (علیه السلام) بوده‌اند که فرزندان امام رضا (علیه السلام) نیز محسوب می‌شوند. دیگر آنکه فرزندان خود امام رضا (علیه السلام) باشند ولی در زمان حیات آن حضرت درگذشته‌اند. آنچه محرز و مسلم است این است که امام رضا (علیه السلام) به هنگام شهادت فرزندی بجز امام جواد (علیه السلام) نداشته‌است.

دوران زندگی: در سه بخش:

۱ - قبل از امامت، ۳۵ سال (۱۴۸ تا ۱۸۳ ه.ق)

۲ - بعد از امامت، ۱۷ سال در مدینه.

۳ - بعد از امامت، سه سال در خراسان، که حساسترین دوره زندگی سیاسی آن حضرت، بشمار می‌آید.

زمان شهادت: آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری در ست ۵۵ سالگی و به وسیله مامون عباسی مسموم شد. - محل شهادت: سناباد نوقان در مشهد کنونی -

زیارت

در روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام سفارش بر زیارت قبور امامان شده و بر آن تاکید فراوان شده است زیارت، دیداری است مشتاقانه با آن کس که دوستش داریم و گرامی‌اش می‌شماریم.

زیارت، ایجاد ارتباط قلبی و معنوی «زائر» با اولیاء و حجت‌های الهی است.

زیارت، اعلام حیات جاودانه «مزور» توسط «زائر» است؛ چه آن که اگر او را مرده بی‌خاصیت می‌پنداشت به دیدارش نمی‌شتافت و به آستانش توسل نمی‌جست و به محضرش سلام نمی‌داد.

در حدیثی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده است:

«انَّ لِكُلِّ اِمَامٍ عَهْدًا فِيْ عُنُقِ اَوْلِيَّائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ اَنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِيْ زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيْهِ كَانَ اُثْمَتُهُمْ شَفَعَاتُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

برای هر امامی در گردن دوستان و شیعیانش پیمانی است. وفای به این پیمان وقتی تمام و کامل است که قبرهایشان زیارت شود. کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند و آنچه را که مورد خواست و رغبت آنان بوده تصدیق نماید، آنان در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود.

فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام)

آن گونه که از روایات استفاده می‌شود، بعد از زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) بیشترین سفارش و تأکید نسبت به زیارت امام رضا (علیه السلام) شده است. علت آن شاید دوری مرقد مطهر آن حضرت از خاستگاه اسلام و موطن پیامبر و ائمه (علیهم السلام) یعنی مکه و مدینه باشد. دوری راه، دشواری مسافرت، هزینه‌های مالی که نیاز داشته و خطراتی که احتمال می‌رفته و ... موجب آن بود که در ترغیب و تشویق به زیارت پیشوای هشتم توصیه و تأکید بیشتری بشود.

علاوه بر آن که زیارت امام رضا علیه السلام در مقایسه با امامان پیشین ویژگی دیگری نیز دارد و آن این که معتقدان به امامت آن حضرت و زائران قبر مطهرش قائل به امامت همه امامان علیهم السلام هستند بر خلاف زائران امامان پیش از آن حضرت که چه بسا شیعه اثنی عشری نباشند مثل زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و از این جهت برای زائران آستان مقدس آن گرامی فضیلت و ثواب بیشتری ذکر شده است. اینک چند حدیث از چند معصوم در فضیلت زیارت آن حضرت:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله

«سَتَدُفِنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۱.

بزودی پاره تن من در سرزمین خراسان دفن خواهد شد. مؤمنی او را زیارت نمی کند مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب و جسدش را بر آتش، حرام می گرداند.

۲- امیر مؤمنان علیه السلام

قال أمير المؤمنين عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمي و اسم أبيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام ألا فمن زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۹، ص: ۳۴

به زودی یکی از فرزندان من در سرزمین خراسان به ستم به وسیله سم کشته می شود که نامش نام من و نام پدرش نام فرزند عمران «موسی» است. هر کس او را در غربتش زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد هر چند به مقدار عدد ستارگان و قطرات باران و برگهای درختان باشد.

۳- امام صادق علیه السلام

عن حمزة بن حمران قال قال أبو عبد الله عليه السلام يقتل حفدتی بأرض خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره إليها عارفا بحقه أخذته بیدی يوم القيامة و أدخلته الجنة و إن کان من أهل الکبائر قلت جعلت فداک و ما عرفان حقه قال یعلم أنه مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفا بحقه أعطاه الله عز و جل أجر سبعین شهیدا ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله علی حقیقة بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۹، ص: ۳۵

نوه من در سرزمین خراسان در شهری که «طوس» گفته می شود کشته خواهد شد. کسی که او را زیارت کند در حالی که عارف به حقش باشد، در روز رستاخیز دست او را می گیرم و وارد بهشت می کنم هر چند مرتکب گناه کبیره شده باشد.

(راوی می گوید:) عرض کردم: جانم به فدایت! منظور از شناخت حق او چیست؟ فرمود: بداند که او مفترض الطاعة، غریب و شهید است. کسی که او را با چنین شناختی زیارت کند خداوند به وی پاداش هفتاد شهیدی را عطا می کند که در محضر رسول خدا به شهادت رسیده اند.

۴- امام کاظم علیه السلام

عن سليمان بن حفص قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول إن ابني عليا مقتول بالسم ظلما و مدفون إلى جانب هارون بطوس من زاره كمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۹، ص: ۳۸

فرزندم علی به ستم به وسیله سم کشته می شود و در طوس در کنار هارون دفن می گردد.

کسی که او را زیارت کند همچون کسی است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده باشد.

۵- امام رضا علیه السلام

عن علی بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن الرضا علیه السلام أنه قال: إن بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء و فوج يصعد إلى أن ينفخ في الصور فقیل له یا ابن رسول الله و آیه بقیعة هذه قال هی بأرض طوس و هو و الله روضة من ریاض الجنة من زارنی فی تلك البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و كتب الله تبارک و تعالی له بذلك ثواب ألف حجة مبرورة و ألف عمرة مقبولة و كنت أنا و آبائی شفعاء يوم القيامة. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۹، ص: ۳۱

در خراسان بقعه‌ای است؛ زمانی فرا می‌رسد که محل آمد و شد ملائکه خواهد بود؛ بگونه‌ای که پیوسته - تا نفع صور - گروهی از آسمان فرود می‌آیند و گروهی صعود می‌کنند.

گفته شد: یا بن رسول الله! این، کدام بقعه است؟ فرمود: بقعه‌ای است در سرزمین طوس؛ سوگند به خدا آن باغی از باغهای بهشت است. کسی که مرا در آن بقعه زیارت کند مانند کسی است که پیامبر (ص) را زیارت کرده باشد و خداوند پاداش هزار حج مبرور و هزار عمره مقبول به او خواهد داد و در روز رستاخیز من و پدرانم شفیعان او خواهیم بود.

۶- امام رضا علیه السلام

قال أبو الحسن الرضا من زارنی علی بعد داری و شطون مزاری أتیته يوم القيامة فی ثلاث مواطن حتی أخلصه من أهوالها إذا تطايرت الكتب یمینا و شمالا و عند الصراط و عند المیزان. کامل الزیارات، النص، ص: ۳۰۴

حضرت ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمودند:

کسی که من را زیارت کند در حالی که خانه‌ام دور و مزارم بعید است من روز قیامت در سه موطن به نزدش آمده تا او را از ترس‌ها و هولهای قیامت برهانم:

الف: هنگامی که کتاب‌ها (نامه‌های اعمال) به دست‌های راست و چپ داده می‌شوند.

ب: در هنگام عبور از صراط.

ج: در وقت نهادن اعمال را در میزان.

۷- امام جواد علیه السلام

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بَنَى لَهُ مِنْبَرًا حِذَاءَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ» بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۹، ص: ۴۱

کسی که قبر پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و برای او منبری در مقابل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نصب خواهد کرد تا زمانی که خداوند از حساب بندگان فارغ شود.

۸ عن حمدان الدسواي [الدستوائي] قال: دخلت على أبي جعفر الثاني عليه السلام فقلت ما لمن زار أباك بطوس فقال عليه السلام من زار قبر أبي بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر قال حمدان فقلت بعد ذلك أيوب بن نوح بن دراج فقلت له يا أبا الحسين إني سمعت مولاي أبا جعفر عليه السلام يقول من زار قبر أبي بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر فقال أيوب و أزيدك فيه قلت نعم قال سمعته يقول ذلك يعني أبا جعفر و أنه إذا كان يوم القيامة نصب له منبر بحذاء منبر رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يفرغ الناس من الحساب [حتى يفرغ الله من حساب الخلائق]. كامل الزيارات، النص، ص: ۳۰۴

راوی گوید: داخل شدم بر حضرت ابو جعفر ثانی (امام جواد عليه السلام) علیه السلام و محضرش عرض کردم: اجر کسی که پدر شما را در طوس زیارت کند چیست؟

حضرت فرمودند: کسی که قبر پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان سابق و لاحقش را بیامرزد. حمدان می گوید: پس از آن با ایوب بن نوح بن دراج ملاقات کردم و به او گفتم: ای ابا حسین من از مولای خود حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که قبر پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان سابق و لاحقش را می آمرزد. ایوب گفت: می خواهی اضافه تر از این را برایت بگویم؟ گفتم: آری.

ایوب گفت: شنیدم از آن حضرت که این فقره را می فرمودند و اضافه کرده و می گفتند: هنگامی که روز قیامت شود منبری برای او (زائر پدرم) در مقابل منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصب می شود تا مردم از حساب فارغ شوند.

۹- عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي قال: قرأت في كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام أبلغ شيعتي أن زيارتي تعدل عند الله ألف حجة - قال فقلت لأبي جعفر عليه السلام ألف حجة قال إي و الله و ألف ألف حجة لمن زاره عارفا بحقه. كامل الزيارات، النص، ص: ۳۰۶

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی وی گفت: در کتاب حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام خواندم که آن حضرت مرقوم فرموده بودند: برسان به شیعیانم که زیارت من نزد خدا معادل با هزار حج است.

می گوید: به حضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: معادل با هزار حج است؟! حضرت فرمودند: بلی به خدا قسم بلکه کسی که ایشان را زیارت کند در حالی که عارف به حقش باشد ثواب یک میلیون حج به او داده می شود.

ب: سیره . مناقبی از امام رضا علیه السلام

۱ علم به قرآن

ما رأيت الرضا عليه السلام يسأل عن شيء قط إلا علم و لا رأيت أعلم منه بما كان في الزمان الأول إلى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه كله و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن و كان يختمه في كل ثلاثة و يقول لو أردت أن أختمه في أقرب من ثلاثة تختمت و لكني ما مررت بآية قط إلا فكرت فيها و في أي شيء أنزلت و في أي وقت فلذلك صرت أختم في كل ثلاثة أيام - عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۰

هرگز ندیدم از حضرت علی بن موسی علیهما السلام سؤالی شود مگر اینکه پاسخ آن را میدانست، و از وی بااطلاعت بر تاریخ از ابتدای زمان تا روزگار و عصر خودش احدی را ندیدم، و مأمون با سؤال از هر چیز او را مرتب امتحان می کرد و او پاسخ درست

میداد، و تمام گفتار و جوابها و شواهدی که می آورد همه را از قرآن بیرون آورده بود، و هر سه شبانه روزی یک قرآن ختم می کرد، و میفرمود: اگر بخواهم بکمتر از این زمان هم ختم کنم میتوانم، لکن (در ختم سه روز) بهیچ آیه ای نگذریم الا اینکه در آن می اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده، و از این جهت است که سه شبانه روز طول می کشد.

۲ عبادت

عبد السلام بن الهروی قال : جئت الى باب الدار التي حبس فيها الرضا عليه السلام بسرخس و قد قيّد فاستاءذنت على السجّان فقال لا سبيل لك اليه . قلت و لم ؟ قال لانه ربّما صلّى في يومه و ليلته الف ركعة و إنما ينفتل من صلاته ساعة في صدر النهار و قبل الزوال و عند اصفرار الشمس فهو في هذه الأوقات قاعد في مصلاه و يناجي ربه . بحار / ۹۲ / ۲۰۴

عبد السلام بن صالح هروی روایت کرد که گفت: من در سرخس بدر خانه ای که علی بن موسی علیهما السلام را در آن زندانی کرده بودند رفتم و او در قید بود، از زندانبان طلب ملاقات کردم، گفت: ممکن نیست، پرسیدم چرا؟ گفت: برای اینکه در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، و تنها ساعتی در اول روز نزدیک زوال و نزدیک غروب و زردی آفتاب نماز نمی گذارد، ولی از جای حرکت نمی کند و مشغول ذکر است و با خدای خود مناجات می کند

۳ تلاوت و تدبر قرآن

كان الرضا عليه السلام يختم القرآن في كل ثلاث و يقول لو اردت ان اختمه في اقل من ثلاث لختمته و لكن ما مررت بآية قطّ الا فكرت فيها و في اي شيء أنزلت و في اي وقت فلذلك اختم ثلاثه ايام . بحار / ۹۲ / ۲۰۴ ج ۲، ص: ۱۸۰

حضرت امام رضا علیه السلام هر سه شبانه روزی یک قرآن ختم می کرد، و میفرمود: اگر بخواهم بکمتر از این زمان هم ختم کنم میتوانم، لکن (در ختم سه روز) بهیچ آیه ای نگذریم الا اینکه در آن می اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده، و از این جهت است که سه شبانه روز طول می کشد.

۴ ساده زیستی

كان جلوس الرضا عليه السلام في الصيف على حصير و في الشتاء على مسح و لبسه الغليظ من الثياب حتى اذا برز للناس تزین لهم . عيون اخبار الرضا / ۲ / ۹۲ مكارم الأخلاق ص : ۱۱۷

زهري: حضرت رضا عليه السلام در تابستان بر حصیر و در زمستان بر پلاس می نشست و لباسش خشن بود و چون میان مردم می آمد خود را آراسته میکرد.

۵ کم خوابی و تهجد

كان عليه السلام قليل النوم بالليل كثير السهر يحيى اكثر ليااليه من اوله الى الصبح .بحار/ ٩١/ ٤٩ عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ١٧٨ :

و آن بزرگوار در شب کم خواب و بسیار بیدار بود و اکثر شبها را از اول شب تا صبح احیاء میکرد

٦ ادب

ابراهیم بن العباس قال : و لا راءيته ابا الحسن الرضا عليه السلام شتم احدا من موالیه و ممالیکه قطّ و لا راءيته یقهقهه فی ضحکه بل کان ضحکه التّبسم . بحار ٩١ / ٤٩

و هرگز ندیدم از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بد بگوید و دشنام دهد، و یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد، و هرگز ندیدم در خندیدن قهقهه نماید، بلکه خنده اش تبسم بود

٧ تواضع

دخل الرضا عليه السلام الحمام فقال له بعض الناس دلکنی فجعل یدلکه فعرّفوه فجعل الرجل یستعذر منه و هو یطیب قلبه و یدلکه . بحار / ٩٩ / ٤٩

حضرت رضا وارد حمام شد شخصی گفت: مرا دلاکی کن شروع کرد بکیسه کشیدن در این بین آن جناب را شناخت آن مرد عذرخواهی میکرد ولی امام علیه السلام در ضمن اینکه او را دلخوش مینمود او را کیسه میکشید.

٨ احترام به خادمان

عن عبدالله بن الصلت عن رجل من اهل بلخ قال كنت مع الرضا فی سفره الی خراسان فدعا یوما بمائدة له فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم فقلت جعلت فداک لو عزلت لهؤلاء مائدة . فقال علیه السلام : انّ الربّ تبارک و تعالی واحد و الاب واحد و الامّ واحد و الجزاء بالاعمال . بحار / ١١ / ٤٩

: عبد الله بن صلت از مردی بلخی نقل کرد که گفت من در خدمت حضرت رضا بودم در سفر خراسان روزی غذا خواست و تمام غلامان خود را از سیاه و غیر سیاه در سر سفره جمع کرد عرضکردم فدایت شوم خوب است برای آنها سفره جداگانه میانداختند فرمود نه خدای ما یکی است و مادر و پدرمان نیز یکی است و جزا و پاداش بستگی بعمل اشخاص دارد.

٩ کار نکشیدن از مهمان

نزل بابی الحسن علیه السلام ضیف و کان جالسا یحدثه فی بعض اللیل فتغیر السراج فمد الرجل یدیه لیصلحه فزبره ابوالحسن علیه السلام ثم بادره بنفسه فاصلحه ثم قال انا قوم لانستخدم اضیافنا. بحار / ۴۹ / ۱۰۲

مهمانی برای حضرت رضا علیه السلام آمد آن جناب با او نشسته بود و صحبت میکردند شب بود چراغ کم نور شد مهمان دست دراز کرد تا درستش کند ولی حضرت رضا علیه السلام مانع شد و خود مشغول اصلاح چراغ گردید تا درست شد آنگاه فرمود ما خانواده‌ای هستیم که مهمان خود را بخدمت نمی‌گماریم.

۱۰ شجاعت

ماءمون به حضرت رضا علیه السلام گفت : انی قد راءیت ان اعزل نفسی عن الخلافة و اجعلها لک و ابایک ؟ فقال له الرضا علیه السلام : ان كانت هذه الخلافة لک و الله جعلها لک فلا يجوز ان تخلع لباسا البسک الله و تجعله لغيرک و ان كانت الخلافة لیس لک فلا يجوز لک ان تجعل لی ما لیس لک بحار / ۴۹ / ۱۷

مأمون گفت: من در نظر دارم خود را از خلافت خلع کنم و این مقام را بتو بسپارم و با تو بیعت کنم،

حضرت در پاسخ او فرمود: اگر این خلافت از آن تو است پس خدا برای تو قرار داده است، و جائز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند بقامت تو پوشانیده از تن بیرون کنی، و بغیر خود ببوشانی، و بدیگری واگذار نمائی، و اگر این مقام از آن تو نیست پس حق اینکه چیزی را که از تو نیست بمن واگذاری نداری و.....

۱۱- جود و سخاوت و کرم

عن الیسع بن حمزة قال: كنت أنا فی مجلس أبی الحسن الرضا عليه السلام أحدثه و قد اجتمع إليه خلق كثير یسألونه عن الحلال و الحرام إذ دخل علیه رجل طوال آدم فقال له السلام علیک یا ابن رسول الله رجل من محبیک و محبى آبائک و أجدادک عليه السلام مصدری من الحج و قد افتقدت نفقتی و ما معی ما أبلغ به مرحلة فإن رأیت أن تنهضنی إلى بلدی و لله على نعمة فإذا بلغت بلدی تصدقت بالذی تولینی عنک فلست موضع صدقة

فقال له اجلس رحمک الله و أقبل على الناس یحدثهم حتی تفرقوا و بقى هو و سلیمان الجعفری و خیثمہ و أنا فقال أ تأذنون لی فی الدخول فقال له سلیمان قدم الله أمرک فقام فدخل الحجره و بقى ساعة ثم خرج و رد الباب و أخرج یدیه من أعلى الباب و قال

أین الخراسانی فقال ها أنا ذا فقال خذ هذه المائتی دینار و استعن بها فی مؤنتک و نفقتک و تبرک بها و لا تصدق بها عنی و اخرج فلا أراک و لا ترانی ثم خرج فقال سلیمان جعلت فداک لقد أجزلت و رحمت فلما ذا سترت وجهک عنه فقال مخافة أن أرى ذل السؤال فی وجهه لقضائی حاجته أ ما سمعت حدیث رسول الله صلى الله عليه و آله المستتر بالحسنة تعدل سبعین حجة و المذيع بالسيئة مخذول و المستتر بها مغفور له أ ما سمعت قول الأول

رجعت إلى أهلی و وجهی بمائه

متی آتیه یوما لأطلب حاجه

یسع بن حمزه گفت در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم با هم صحبت میکردیم عده زیادی نیز در خدمتش بودند که از مسائل حلال و حرام میپرسیدند در این موقع مردی بلند قد و گندمگون وارد شد

عرضکرد یا ابن رسول الله سلام علیکم من مردی از دوستان و ارادتمندان شما خانواده هستم از مکه می آیم پول خود را گم کردم و آنقدر که مرا بوطنم برساند ندارم اگر صلاح بدانید بمن کمک فرمائید تا بشهر خود برسم در آنجا من دارای ثروت هستم و خدا مرا از نعمت خویش بهره مند کرده وقتی بشهر خود رسیدم آنچه بمن عنایت کرده ای از طرف شما صدقه میدهم من خود نمیتوانم از صدقه استفاده کنم

فرمود خدا رحمتت کند بنشین شروع کرد با مردم بصحبت کردن تا همه متفرق شدند آن مرد با سلیمان جعفری و جثیمه و من باقی ماندیم فرمود اجازه میدهید من وارد اندرون شوم. سلیمان عرضکرد خدا شما را موفق کند. امام علیه السلام وارد اطاق شد و ساعتی در آنجا بود بعد درب را باز کرد و همان پشت درب ایستاد دست خود را خارج نمود از بالای درب فرمود خراسانی کجا است.

عرضکردم من اینجا هستم، فرمود این دویست دینار را بگیر و از آن برای مخارج خویش استفاده کن و بآن تبرک بجو نمیخواهد از طرف من صدقه بدهی برو که مرا نبینی و من ترا نبینم. آن مرد خارج شد

سلیمان عرضکرد خیلی باو لطف کردید و مورد شفقت خویش قرارش دادید چرا صورت خود را از او پوشانیدی فرمود ترسیدم خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم کسی که کار بد را شیوع دهد خوار است و هر که پنهان نماید خدایش او را می آمرزد نشنیده ای این شعر شاعر را؟

متی آته یوما لا طلب حاجة

رجعت الی اهلی و وجهی بمائه

الف: خلاصه ای از زندگینامه سیره ی امام جواد علیه السلام

الف بشارت ولادت امام جواد علیه السلام

احادیث زیادی از رسول خدا ﷺ و امامان پیشین، ولادت امام جواد علیه السلام را خبر داده بودند.

* امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام و او از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:

بَابُ ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ ابْنُ النُّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْقَمِّ الْمُتَنَجِّبَةِ الرَّحِمِ (کافی، ج ۱، ص ۳۲۳).

پدرم فدای پسرِ بهترین کنیزان باد! پسرِ همان (زنی) که اهل «نُوبه» است، دهانش خوشبو و دارای رحمی برگزیده است.

* امام کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود به نام «یزید بن سلیط»، پس از معرفی علی بن موسی الرضا ۷ به عنوان جانشین خود فرمود:

«چون او را دیدار کردی به وی مژده بده که خداوند پسری امین و مبارک به او خواهد بخشید». کافی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۴. باب النص علی ابی الحسن الرضا (۷).

* بزنتی می گوید: ابن نجاشی به من گفت: بعد از امام رضا علیه السلام چه کسی امام شما خواهد بود؟ من خدمت آن حضرت رسیدم و گفته

او را نقل کردم. فرمود: «بعد از من، فرزندانم است». و این سخن در زمانی بود که آن حضرت هنوز فرزندی نداشت. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰.

نام: محمد - نام پدر: امام رضا علیه السلام -

نام مادر: سبیکه نوبیه (خیزران) مورخان و محدثان نامهای متعددی برای او ذکر کرده اند که هر کدام بر فضیلت و کمالی از او دلالت دارد؛ چون «سَبِیکَه»، «رِیحَانَه»، «دُرَّه»، «سَکِینَه»، «صَفِیَه» و «حِصَانَه».

امام رضا (علیه السلام) او را خیزران نامید. و کنیه مبارکش «امُّ الحَسَنِ» بود. «که از خاندان ((ماریه ی قبطیه)) همسر پیامبر اسلام به شمار می رود. از نظر فضایل اخلاقی در درجه ی والای قرار داشت و برترین زنان زمان خود بود. به طوری که امام رضا علیه السلام از او به عنوان بانویی پاکدامن و منزله و با فضیلت یاد می کرد.

خصوصیات فردی: نام، کنیه و القاب

امام هشتم شیعیان، نام مولودش را به نام جدش رسول الله (ﷺ) «محمد» گذاشت.

زیرا در صحیفه ای که از آسمان نازل شده بود، آن حضرت بدین نام شریف خوانده شده بود.

همچنین آن حضرت، کنیه «ابو جعفر» را برای فرزندش انتخاب کرد کشف الغمه ج ۳ ص ۱۳۳.

و همواره او را با این کنیه می خواند و چون در نام و کنیه با پیشوای پنجم «امام محمد باقر علیه السلام» مشترک بود، نزد مورخان

و محدثان به «ابو جعفر ثانی» مشهور گشت. کشف الغمه ج ۳ ص ۱۳۳. اعلام الوری ص ۳۳۰.

کنیه دیگر (و غیر مشهور) آن حضرت «ابو علی» است که به مناسبت فرزند گرانقدرش «علی النقی» بر آن حضرت گذاشته بودند. دلائل الامامه ص ۲۰۹ الامام الجواد (علیه السلام) قزوینی ص ۲۲.

در کتابهای تاریخ و حدیث لقبهای زیادی برای پیشوای نهم (علیه السلام) ذکر شده است، از جمله: «تقی»، «جواد»، «مرضی»، «متوکل»، «متقی»، «زکی»، «منتجب»، «مرتضی»، «قانع»، «عالم ربانی»، «رضی»، «مختار»، «صادق»، «صابر» و «فاضل» آن حضرت را «قُرَّة عَیْنِ الْمُؤْمِنِین» و «عَیْظُ الْمُلْحِدِین» و «النُّورُ السَّاطِعُ» نیز می گفتند. همچنین در میان شیعیان و اهل سنت به لقب «بابُ المَراد» مشهور بود، زیرا حاجتهای مردم را بسیار برآورده می ساخت و کرامتهای بی شماری از آن حضرت دیده شده و کسی به او توسل نمی جست جز آنکه او را کمک می کرد.

ولی مشهورترین لقبهای امام نهم (علیه السلام) «تقی» و «جواد» است. هر یک از این القاب برای امام (علیه السلام) بیانگر ویژگیهای اخلاقی و روحی، برجستگیهای معنوی و رفتاری و فضایل و کمالات نفسانی است که آن حضرت (علیه السلام) را از دیگران ممتاز می ساخته است.

بشارت ولادت امام جواد (علیه السلام)

احادیث زیادی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان پیشین، ولادت امام جواد (علیه السلام) را خبر داده بودند. امام رضا (علیه السلام) از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) و او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود: پدرم فدای پسرِ بهترین کنیزانِ بادا! پسرِ همان (زنی) که اهل «نُوبه» است، دهانش خوشبو و دارای رحمی برگزیده است. بِابِی اِبْنُ خَیْرَةَ الْإِمَاءِ اِبْنُ النُّوْبِیَّةِ الطَّیْبَةِ الْفَمُ الْمُنتَجِبَةُ الرَّحِمِ (کافی، ج ۱، ص ۳۲۳). در اینکه منظور از «فرزندِ بهترین کنیزان» چه کسی است دو احتمال ذکر شده است. احتمال نخست اینکه منظور امام زمان باشد و منظور از «بهترین کنیزان» مادر امام جواد (علیه السلام) باشد؛ چه آنکه مادر امام جواد (ع) با واسطه مادر حضرت مهدی (علیه السلام) نیز می باشد. احتمال هم می رود منظور خود امام نهم (ع) باشد (ر. ک مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۸۱).

امام کاظم (علیه السلام) به یکی از یاران خود به نام «یزید بن سلیط»، پس از معرفی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به عنوان جانشین خود فرمود: «چون او را دیدار کردی به وی مژده بده که خداوند پسری امین و مبارک به او خواهد بخشید». کافی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۴. (باب النص علی ابی الحسن الرضا (علیه السلام)).

بزنطی می گوید: ابن نجاشی به من گفت: بعد از امام رضا (علیه السلام) چه کسی امام شما خواهد بود؟ من خدمت آن حضرت رسیدم و گفته او را نقل کردم. فرمود: «بعد از من، فرزندم امام است» و این سخن در زمانی بود که آن حضرت هنوز فرزندی نداشت. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰.

پایان انتظار

سرانجام مولود منتظر در شب دهم ماه رجب سال ۱۹۵ هجری به دنیا آمد. مناقب، ج ۴، ص ۳۷۹. مورخان و محدثان نسبت به سال ولادت با سعادت نهمین پیشوای شیعیان، حضرت امام محمد تقی علیه السلام، اتفاق نظر دارند و همگی تولد آن بزرگوار را به سال ۱۹۵ هجری در مدینه منوره نوشته اند، ولی نسبت به ماه و روز میلاد اختلاف نظر دارند.

بسیاری از بزرگان مانند: «کلینی»، «شیخ مفید»، «ابن شهر آشوب»، «طبرسی»، «علی بن عیسی اربلی» ر. ک - کافی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ ارشاد، ص ۳۱۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ اعلام الوری، ص ۳۲۹ و کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۳۳، ماه ولادت را ماه رمضان نوشته و بیشترشان روز جمعه نوزدهم رمضان را روز ولادت دانسته‌اند. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۳۳، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵، الفصول المهمه، ص ۲۶۶. برخی هفدهم و بعضی نیمه آن ماه را روز ولادت حضرت ذکر کرده‌اند (ر. ک - اعلام الوری ۳۲۹، دلائل الامامه، ص ۲۰۱، التتمه فی تواریخ الائمه، ص ۱۳۱).

برخی دیگر مانند «شیخ طوسی» و «ابن عیاش» زمان ولادت را دهم ماه رجب دانسته‌اند. ر. ک - مصباح المتعبد، شیخ طوسی، اعمال ماه رجب، ص ۷۴۱ و مناقب، ج ۴، ص ۳۷۹.

دعایی که توسط سوّمین نایب خاص حضرت بقیه الله الاعظم، جناب «حسین بن روح» از ناحیه مقدسه آن حضرت رسیده و مرحوم «کفعمی» آن را نقل کرده، مؤید نظریه دوم است (علامه مجلسی پس از ذکر این دعا می‌نویسد: کفعمی در حواشی «بلد الامین» بعد از ذکر کلام شیخ طوسی فرموده است: بعضی از اصحاب در توجیه این که اگر بگوییم امام جواد (ع) در ماه رجب متولد نشده است پس چگونه حضرت حجت (ع) می‌فرماید: «بالمولودین فی رجب» گفته‌اند: مراد توسل به این دو مولود در ماه رجب است نه آن که آن دو بزرگوار در ماه رجب متولد شده‌اند. کفعمی در پاسخ می‌نویسد: این جواب صحیح نیست؛ زیرا با روایت ابن عیاش که شیخ در مصباح نقل کرده است منافات دارد و اختصاص داشتن توسل به این دو امام در ماه رجب اگر به جهت ولادتشان نباشد ترجیحی ندارد و نیز اگر به جهت توسل باشد باید در دعا می‌فرمود: «اللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِالْاَمَامَیْنِ» نه «بِالْمَوْلُوْدَیْنِ». (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴)

«اللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِالْمَوْلُوْدَیْنِ فِی رَجَبٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِیٍّ الثَّانِیِّ وَابْنِهِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُتَجَبِّ» ر. ک - المصباح، فصل ۴۳، ص ۵۳۰.

مولودی پر خیر وبرکت

در خانواده ی امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پر خیر وبرکت یتد میکنند. هنگامی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می شکافد)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود. همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود: هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولوداً أعظم علی شیعتنا برکة منه». اثبات الوصیة، ص ۱۷۸

((ابو یحییٰ صنعانی)) میگوید: روزی در محضر امام رضا علیه السلام (فرزندش ابو جعفر را که خرد سال بود. آوردند امام علیه السلام فرمود این مولودی است که برای شیعیان ما با برکت تر از او زاده نشده است. باز ((ابو یحییٰ صنعانی)) میگوید: در مکه به حضور امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم حضرت موز را پوست میکند و به فرزندش ابو جعفر میدهد. عرض کردم این همان مولود پر خیر وبرکت است؟ فرمود اری این مولودی است که در اسلام مانند او و برای شیعیان ما با برکت تر از او زاده نشده است.

حضرت رضا (علیه السلام) در همان شب ولادت، شیعیان را از تولد فرزند خود آگاه کرد و فرمود: حق تعالی به من پسری عنایت کرد که چون موسی بن عمران شکافنده دریاهاست و نظیر عیسی بن مریم (علیه السلام) است که حق تعالی مادر او را مقدس و مطهر گردانید و طاهر و مطهر آفریده شده بود. «مسند الامام الجواد (ع)، ص ۱۴.

با شنیدن این خبر دل شیعیان شاد، چشم آنان روشن و نگرانی ایشان برطرف شد و خدا را بر این نعمت سپاس گفتند. با ولادت آن گرامی، دشمنان و بدخواهان بویژه واقفیه مایوس و ناکام شده از موضع خود عقب نشستند و دوستان و شیعیان شادمان شدند و شک و تردید آنان به یقین و استواری ایمان تبدیل گشت. و شاید به همین دلیل پدر بزرگوارش فرموده است: «این مولود، مولودی است که در اسلام، پربرکت‌تر از او برای شیعیان ما زاده نشده است!» «کافی، ج ۶، ص ۳۶۱. بدیهی است که برکت وجود امام جواد (ع) برای اسلام و شیعیان به ولادت او و آنچه ذکر شده خلاصه نمی‌شود بلکه زندگانی آن حضرت مایه برکت برای آنان بود و چنانکه مرحوم مجلسی ذکر کرده است شیعیان در دوران امام جواد (ع) در رفاه کامل به سر می‌بردند. (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰)»

زمانداران معاصر امام علیه السلام

دوران زندگانی و امامت امام جواد علیه السلام همزمان با حکومت دو تن از خلفای عباسی به نام «ابوالعباس عبدالله بن هارون» ملقب به «مأمون» و «ابو اسحاق محمد بن هارون» ملقب به «معتمد» بود.

شهادت

امام علیه السلام در آخر ذیقعد، سال ۲۲۰ هجری، در حالی که ۲۵ سال از عمر پربرکتش می‌گذشت به امر معتمد بوسیله ام الفضل دختر مأمون به شهادت رسید. و پیکر پاکش در کنار نیای بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در قبرستان قریش در بغداد به خاک سپرده شد.

سیر حیات:

۱- دوران کودکی تا هفت سالگی

۲- دوران امامت از هفت سالگی تا بیست و پنج سالگی

ب: گوشه هایی از سیره و مناقب امام جواد علیه السلام

۱ علم و دانش

عن علی بن ابراهیم عن ابیه قال استأذن علی ابی جعفر علیه السلام قوم من اهل النواحی فاذن لهم فساءلوه فی مجلس واحد عن ثلاثین الف مسأله فاجاب و له عشر سنین. بحار / ۵۰ / ۹۳ كشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۲: ص ۳۶۱

علی بن ابراهیم روایت کند از پدر خود که قومی از اهل نواحی اذن طلبیدند بر ابی جعفر علیه السلام (امام جواد علیه السلام) و دستور یافتند، پس ایشان داخل شدند او را و در یک مجلسی سی هزار مسأله از او سؤال کردند و جواب شافی شنیدند و او را ده سال بود

توضیح- در مورد این خبر که در یک جلسه از سی هزار مسأله جواب فرموده اشکال شده که اگر جواب هر مسأله یک خط یعنی پنجاه حرف باشد بیشتر از سه برابر ختم قرآن می شود چگونه می تواند در یک مجلس سی هزار مسأله را جواب بدهد، اگر بگوئید جواب ایشان بیشتر به بلی و خیر بوده یا بوسیله اعجاز در کوتاهترین مدت جواب داده، در مورد سؤال آنها چه می گوئید که سی هزار مسأله پرسیدند ولی ممکن است این اشکال را بچند صورت جواب داد:

- ۱- سخن از روی مبالغه بوده سؤال و جواب خیلی زیاد شده زیرا شمردن چنین سؤالهایی را واقعا مشکل است.
- ۲- ممکن است در نظر سئوال کنندگان سؤالهایی بوده که در موقع جواب بیشتر از آنها که در سؤال متفق بوده اند جواب خود را شنیده اند.
- ۳- ممکن است اشاره باین مطلب باشد که از سخنان کوتاه آن سرور احکام زیادی استفاده می شده که این وجه از همه نزدیکتر بواقعیت است.
- ۴- ممکن است مراد از یک مجلس یک مجلس نوعی باشد یا در یک مکان بوده مانند منی گر چه در فاصله چند روز انجام شده باشد.
- ۵- ممکن است این سخن مبتنی بر کشش زمانی باشد که صوفیها معتقدند ولی چنین عقیده ای خرافی است.
- ۶- ممکن است اعجاز کردن آن جناب اثر در سرعت سؤال هم داشته یا جواب را مطابق آنچه در دل داشته اند میداد قبل از پرسیدن.
- ۷- شاید منظور از سؤال، دادن نامه و نوشته هایی بوده که امام آنها را بوسیله اعجاز جواب داده.

۲ برکات وجودی

قال الرضا عليه السلام : ... هذا المولود الذي لم يولد في الاسلام مثله مولود اعظم بركة علي شيعتنا منه . كافي / ۶ / ۳۶۰

امام رضا عليه السلام : این فرزندی است که در اسلام با برکت تر از این فرزند متولد نشده.

۳ عظمت امام

ماءمون العباسی لع: و اما ابو جعفر عليه السلام محمد بن علی قد اخترته لتبريزه علي كافه اهل الفضل في العلم و الفضل مع صغر سنه و الاعجوبة فيه بذلك و انا ارجو ان يظهر للناس ما قد عرفته منه فيعلموا ان الراي ما رايه فيه . ارشاد مفيد / ۲۱۶

ماءمون عباسی لع: و اما اینکه ابو جعفر عليه السلام را بهمسری دختر خودم برگزیده و افتخار دامادی او را دارم برای آنست که معظم له در عین خورد سالی بزرگی فاضل و دانا و اعجوبه زمانست و آرزومندم بزودی مردم پی بمقام فضل و کمال او برده و بدانند

رای درست همانست که من پسندیده‌ام عباسیها گفتند دامادی را که برای خود انتخاب کرده هر چند سیرت و صورتش مایه تعجب تو شده در عین حال، خوردسالست و هنوز بسرحد معرفت نرسیده و آئین فقه را بکمال نرسانیده بنا بر این او را مهلت ده تا از حضور ادیب دانشمندی استفاده ادب و کمال نموده و بمکتب فقیهی درآمده و مسائل فقه را بیاموزد پس از این هر گونه رأیی که در باره نامبرده داری بانجام برسان

۴ جود و بخشش

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ: بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبْتَ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بَخْلِ بِهِمْ لِنِالِ يَنَالِ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا فَاسْأَلْكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخُلَكَ وَ مَخْرَجَكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ وَ إِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَ فِضَةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمُومَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّا تَكُ فَلَا تُعْطِهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ وَ عَشْرِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ فَأَنْفِقْ وَ لَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَارًا» بحار / ۵۰ / ۱۰۲ عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۸

أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ گوید در نامه‌ای از امام هشتم علیه السلام به فرزندش ابو جعفر علیهما السلام دیدم مرقوم فرموده بود: ای فرزندا! شنیده‌ام هنگامی که سوار میشوی و قصد بیرون رفتن داری غلامان از روی بخل، تو را از باب صغیر بیرون می‌برند که مبادا کسی از تو خیری ببند، به حقّی که من بر تو دارم از تو میخواهم که رفت و آمدت جز از باب کبیر نباشد، و هر گاه قصد سوار شدن و بیرون رفتن داری با تو کیسه‌های درهم و دینار باشد که کسی چیزی از تو نخواهد مگر اینکه بدو عطا کنی، و اگر از خودیهایت کسی از تو طلب و درخواست کمکی کرد مبادا از پنجاه دینار بدو کمتر بخشی، و افزون بر پنجاه را خود دانی، و نیز اگر از عمه‌زادگان زنی از تو مالی طلبید مبادا از بیست و پنج دینار بدو کمتر بخشی و افزون بر آن را، خود دانی، و من میخواهم که خداوند بتو برتری دهد، پس اتفاق کن و از خدا مترس که بر تو تنگ گیرد یا تهی دست شوی.

۵ شجاعت

أَنَّهُ (الماءمون) خرج الى الصيد فاجتاز بطرف البلد في طريقه و الصبيان يلعبون و محمد واقف معهم ... فلما اقبل الماءمون انصرف الصبيان هاربين و وقف ابو جعفر و لم يبرح من مكانه . قال الماءمون يا غلام ما منعك من الانصراف مع الصبيان فقال له : محمد مسرعا ... لم يكن بالطريق ضيق لا وسعه عليك بذهابي و لم يكن لي جرime فاخشاها... فاعجبه كلامه ... فقال له : ما اسمك قال محمد. بحار/ ۵۰/ ۹۲

(محمد بن طلحه گفت: یک سال پس از فوت حضرت رضا علیه السلام مأمون بغداد آمد روزی بشکار رفته بود حضرت جواد علیه السلام با بچه‌ها مشغول بازی بود در آن موقع در حدود پانزده سال داشت مأمون که رسید بچه‌ها فرار کردند ولی حضرت جواد ایستاد و از جای خود تکان نخورد. خلیفه نزدیک آن جناب رفت نگاهی کرده سیمای مبارکش اثری در مأمون گذاشت که همان جا ایستاد گفت چه شد که تو با بچه‌ها فرار نکردی.

حضرت جواد فرمود: راه تنگ نبود تا من با کنار رفتن خود آن را وسیع کنم کار بدی نیز نکرده بودم که بترسم و چنان گمان داشتم که شما کسی را که گناهی نکرده نخواهی آزد و بهمین جهت ایستادم. مأمون از سخنان آن جناب خرسند شده گفت اسم شما چیست فرمود محمد،

پرسید پسر کیستی؟ فرمود پسر علی بن موسی الرضا مأمون بیاد حضرت رضا علیه السلام افتاد و تقاضای رحمت برای آن بزرگوار کرد اسب خود را کنار حضرت جواد برد مأمون چند بازشکاری بهمراه داشت. از شهر که دور شد یکی از بازها را برای صید درآجی پرواز داد مدتی از نظر پنهان شد آگاه از آسمان فرود آمد در منقار خود ماهی کوچکی داشت که هنوز زنده بود، خلیفه از دیدن ماهی بمنقار باز بسیار در شگفت شد آن ماهی را در دست گرفت و از همان راهی که رفته بود بمنزل برگشت بهمان محل که رسید بچه ها را در حال بازی دید از دیدن مأمون متفرق شدند مثل اولی ولی حضرت جواد همان جا بود مثل دفعه قبل در جای خود ایستاد.

خلیفه بآن جناب نزدیک شده گفت: محمد! فرمود بلی پرسید در دست من چیست؟ خداوند باو الهام نمود در جواب گفت: خداوند با اراده خود در دریای بیکران قدرت خویش ماهیهای کوچکی آفریده که باز شکاری پادشاهان و خلفا بوسیله آن ماهیها اولاد پیامبر را آزمایش می کنند. مأمون از شنیدن جواب ایشان بسیار در شگفت شد با دقت تمام در چهره آن جناب خیره شده گفت: تو واقعا فرزند حضرت رضا هستی و نسبت بابشان مهربانی بیشتری نمود

(.

۶ عبادت و دعا

قنوت الإمام محمد بن علی بن موسی علیه السلام

(اللهم) منائحک متتابعه و آبادیک متوالیه و نعمک سابقه و شکرنا قصیر و حمدنا یسیر و أنت بالتعطف علی من اعترف جدیر اللهم و قد غص أهل الحق بالریق و ارتبک أهل الصدق فی المضیق و أنت اللهم بعبادک و ذوی الرغبة إلیک شفیق و بإجابة دعائهم و تعجیل الفرج عنهم حقیق

اللهم فصل علی محمد و آل محمد و بادرنا منک بالعون الذی لا خذلان بعده و النصر الذی لا باطل یتکأده و أتح لنا من لدنک متاحا فیاحا یا من فیہ ولیک و یخیب فیہ عدوک و یقام فیہ معالمک و یظهر فیہ أوامرک و تنکف فیہ عوادی عداتک اللهم بادرنا منک بدار الرحمة و بادر أعداءک من بأسک بدار النقمه اللهم أعنا و أغثنا و ارفع نقمتمک عنا و أحلها بالقوم الظالمین مهج الدعوات و منهج العبادات ص : ۵۹

[بار الها] بخشش های تو پی در پی است و نعمت های تو پیایی است و عطیه های تو کامل است و شکر ما کوتاه است و ستایش ما اندک است و تو به مهربانی نمودن بر کسی که اقرار نموده است (یعنی بر گناهان) سزاواری، بار خدایا و به تحقیق که گره شده است در گلوی اهل حق آب دهن او، و بسختی افتادند اهل راستی در تنگی و تو خداوندا به بندگان خود و صاحبان خواهش به سوی تو مهربانی و به بر آوردن دعای ایشان و تعجیل نمودن گشادگی از ایشان لایقی،

خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پیشی گیر ما را از جانب خود به امداد نمودن ما که به هم نمی‌رسد خواری «۶» بعد از آن و یاری کردنی که نیست باطلی که به مشقت اندازد او را و مهیا کن برای ما از نزد خود مکان نشاطی را [محل وسیعی را] که آرام گیرد در آن دوست تو و ناامید گردد در آن دشمن تو و به پای داشته شود در آن محل‌های علم تو و ظاهر گردد در آن امرهای تو و رفع نمائی در آن منع‌کنندگان وعده‌های خود را. خداوندا پیشی گیر ما را از جانب خود پیشی گرفتن رحمت و پیشی گیر دشمنان خود را از عذاب خود پیشی گرفتن عقوبت. خداوندا امداد نمای ما را و فریادرسی کن ما را و دفع نمای عقاب خود را از ما و فرود آور آن را به جماعت ستمکاران

۷- حرز

یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفنی الشرور و آفات الدهور و اسئلك النجاة یوم ینفخ فی الصور. مجمع الدعوات / ۴۲

حرز دیگری از حضرت امام جواد علیه السلام ای روشن‌کننده، ای دلیل، ای محکم کار، [ای ظاهرکننده حکمت]، ای صاحب روشنی، ای پروردگار من کفایت نمای مرا از شر شریرها و از آفت‌های زمانه‌ها و سؤال می‌کنم از تو خلاصی را در روزی که نفخ (باد) در صور دمیده می‌شود.

۸ تبعیت از کمالات پدر

ابن جوزی : کان علیه السلام علی منهج ابیه فی العلم و التقی و الزهد و الجود. تذکره الخواص / ۳۲۱

آن حضرت علیه السلام بر طریقه پدرش علیه السلام بود در علم و دانش و پرهیزکاری و بی توجهی به دنیا و جود و بخشش

۹ اخبار به غیب

عن معلى بن محمد قال : خرج علیّ ابوجعفر علیه السلام حدثان موت ابیه فنظرت الی قدّه لا صف قامته لاصحابنا فقعد ثم قال یا معلى ان الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج به فی النبوة فقال : (و اتیناه الحکم صبیاً). کشف الغمّة / ۳ / ۲

و مرویست از معلى بن محمد گفت که: بیرون آمد ابو جعفر علیه السلام در حادثه موت پدر بزرگوارش پس نظر کردم بقدر او تا وصف کنم قامت او را از برای اصحاب خود، پس نشست و فرمود که: یا معلى بدرستی که خدای تعالی احتجاج فرموده در امامت بمثل آنچه احتجاج فرموده در نبوت که وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

عن محمد بن الحسن بن عماد قال: كنت عند علي بن جعفر بن محمد عليه السلام جالسا و كنت أقمت عنده سنتين أكتب عنه ما سمع من أخيه يعني أبا الحسن إذ دخل عليه أبو جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام المسجد مسجد رسول الله فوثب علي بن جعفر بلا حذاء و لا رداء فقبل يده و عظمه فقال له أبو جعفر ع يا عم اجلس رحمك الله فقال يا سيدي كيف أجلس و أنت قائم فلما رجع علي بن جعفر إلى مجلسه جعل أصحابه يوبخونه و يقولون أنت عم أبيه و أنت تفعل به هذا الفعل فقال اسكتوا إذا كان الله عز و جل و قبض علي لحيته لم يؤهل هذه الشيبة و أهل هذا الفتى و وضعه حيث وضعه أنكر فضله نعوذ بالله مما تقولون بل أنا له عبد بحار الأنوار (ط) - بيروت) ج ۵۰ ص ۳۶

محمد بن حسن بن عماد گفت: پیش علی بن جعفر بن محمد عليه السلام پسر حضرت صادق عليه السلام نشسته بودم مدت دو سال بود گردش بودم و هر چه از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود میگفت و من می نوشتم. در این موقع محمد بن علی پسر حضرت رضا داخل شد در مسجد پیامبر علی بن جعفر عليه السلام با پای برهنه بدون ردا از جای حرکت کرده باستقبال او رفت دستش را بوسید و بسیار احترام نمود.

امام محمد تقی عليه السلام باو گفت: عمو جان بنشین خدا ترا رحمت کند. گفت: آقای من چگونه بنشینم با اینکه شما ایستاده اید. وقتی علی بن جعفر بازگشت اصحاب او شروع بسرزنش نمودند میگفتند شما عموی پدر او هستید این کارها را نسبت به او انجام میدهی گفت ساکت باشید با دست محاسن خود را گرفته گفت وقتی مرا با این پیری خدا شایسته امامت نداند و این جوان را لایق امامت دانسته او را باین مقام مفتخر نموده من منکر مقامش شوم بخدا پناه میبرم از آنچه شما میگوئید من بنده ی او هستم.

الف: خلاصه ای از زندگینامه امام هادی علیه السلام

ویژگیهای فردی، نام، کنیه و القاب

نام: علی - نام پدر: امام جواد علیه السلام - نام مادر ام ولد: سمانه مغریبه -

شهرت: نقی، هادی - کنیه: ابو الحسن الثالث (سوم) -

القاب: الناصح و المتوکل و الفتاح و النقی و المرتضی و مشهورترینش متوکل است

پدر بزرگوارش نام نوزاد را «علی» نهاد و سنت اسلامی را درباره اش اجرا کرد؛ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و روز هفتم او را ختنه کرد و سرش را تراشید و به وزن موی سرش نقره صدقه داد و نیز گوسفندی برایش عقیقه کرد.

کنیه پیشوای دهم «ابوالحسن» است و چون اجداد بزرگوارش - امام کاظم و امام رضا علیهما السلام - نیز مکنی به این کنیه هستند، محدثان و راویان برای جلوگیری از اشتباه، امام کاظم را «ابوالحسن اول»، امام رضا علیه السلام را «ابوالحسن دوم» و امام هادی علیه السلام را «ابوالحسن سوم» می گویند.

لقبهای آن بزرگوار، بنابر نقل ابن شهر آشوب عبارت است از: «نجیب»، «مرتضی»، «تقی»، «هادی»، «عالم»، «فقیه»، «امین»، «مؤمن»، «طیب»، «متوکل» و «عسکری» و مشهورتر از همه «هادی» و «نقی» است.

این القاب، بیانگر بعضی از اوصاف و فضائل اخلاقی و کمالات معنوی آن امام همام است که بیشتر از دیگر صفات در وجودش تجلی پیدا کرده اند.

از بعضی روایات بر می آید که آن حضرت لقب «متوکل» را پنهان می داشته و از یارانش می خواسته او را به این لقب نخوانند. علت آن شاید این بوده که خلیفه عباسی معاصر آن حضرت - که از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیه السلام بود - به این لقب خوانده می شد.

ولادت

دهمین پیشوای شیعیان، بنابر نقل ثقة الاسلام کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب و ابن اثیر، در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در دهکده «صریا» متولد شد محل تولد: مدینه منوره - زمان تولد: ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۳ هجری قمری - ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ارشاد، ص ۳۲۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱ و کامل، ج ۷، ص ۱۸۹.

نقلهای دیگری مانند ۲۷ ذیحجه سال ۲۱۲، دوم و سوم و سیزدهم رجب سال ۲۱۴ هجری نیز ذکر شده است. برای آگاهی بیشتر به بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶ رجوع کنید.

بشارت ولادت این اختر آسمان امامت را بیش از دویست سال قبل، پیامبر صلی الله علیه و آله داده بود: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۹ ح ۲۹

خداوند در صلب او (امام جواد علیه السلام) نطفه‌ای نیکو، خجسته و پاکیزه به ودیعت نهاده و نام آن را علی بن محمد علیه السلام گذارده است. لباس بزرگی و وقار را بر اندامش پوشانده و او را بر علوم و اسرار آگاه ساخته است. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰-۵۱، حدیث ۲۹.

پدر و مادر

پدر پیشوای دهم، حضرت محمد بن علی الجواد علیه السلام است که در دوره قبل به تفصیل تاریخ زندگی اش را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دادیم. و مادرش بانوی گرانقدر و با فضیلتی به نام «سمانه مغربیه» است که به «سیده ام الفضل» معروف بود.

محمد بن فرج می گوید: «ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام مرا خواست و فرمود: کاروانی که برده فروشی در میان آن است و کنیزانی همراه خود دارد از راه می رسد. سپس هفتاد دینار به من داد و امر کرد با آن، کنیزی را با مشخصاتی که داد از آن برده فروش بخرم.»

من مأموریت را انجام دادم. این کنیز که «ام ولد» به کنیزی گفته می شود که از صاحب خود دارای فرزند می شود و همین خصوصیت موجب آزادی وی پس از مرگ صاحبش می گردد. بود همان مادر «ابوالحسن» علیه السلام است.

با راهیابی این بانوی ارجمند به بیت امامت و افتخار درک محضر امام جواد علیه السلام، تحت تعلیم و تربیت مستقیم آن حضرت قرار گرفت و به مدارج عالی اخلاقی و کمالات نفسانی نائل آمد و در پاکدامنی، تقوا و بندگی خداگوی سبقت را از دیگر زنان عصر خود ربود.

امام هادی علیه السلام در مقام تجلیل از وی می فرماید:

مادرم عارف به حق من می باشد و اهل بهشت است، شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود و مکر زورگوی لجوج به وی نمی رسد و خداوند حافظ و نگهبان اوست و او در زمره مادران صدیقین و صالحان قرار داد.

فرزندان امام علیه السلام

در منابع تاریخی برای امام هادی علیه السلام پنج فرزند ذکر شده است، چهار پسر به نامهای سید محمد، امام حسن عسکری علیه السلام، جعفر و حسین و یک دختر به نام علیّه.

اعترافهای دانشمندان

۱. شیعیان

الف - محمد بن علی بن شهر آشوب:

امام هادی علیه السلام خوشخوترین و راستگوترین افراد بود. کسی که او را از نزدیک می دید ملیح ترین افراد را دیده بود. و اگر وصفش را از دور می شنید، اوصاف کاملترین فرد را شنیده بود. کسی که در محضرش خاموش می نشست هیبت شکوه حضرتش او را فرا می گرفت و هر گاه لب به سخن می گشود عظمتش بر وی مستولی می گشت.

او از دودمان رسالت و امامت، و پایگاه وصیت و خلافت بود؛ شاخساری دلگشا از درخت پر شاخ و برگ نبوت و میوه سرسبد و دلچسب درخت رسالت. مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

ب - قطب الدین راوندی:

همه ویژگیهای امامت، کمال فضل و دانش و خصلتهای نیکو در وجود امام علی بن محمد هادی علیه السلام جمع و تمام خلق و خوی او همچون اخلاق نیاکانش خارق العاده بود

اگر بخواهیم خصال نیکویش را ذکر کنیم، این نوشتار به درازا می کشد. الخرایج و الجرایج، ص ۱۴۹.

۲- سنّیان

الف - ابن صباغ مالکی، به نقل از بعضی دانشمندان:

فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام چترهایش را بر پهنه زمین گسترده و رشته هایش را به ستاره های آسمان پیوسته است.

هیچ فضیلت و منقبتی نیست جز آن که به او منتهی می گردد و هیچ بزرگواری نیست مگر آن که حدّ تمام و کمال آن از آن اوست.

هیچ خصلت والایی بزرگ نمی نماید جز آنکه دلیلهای آن در وجود او آشکار است، و او این همه را به خاطر گوهر ذاتش یعنی سخاوتمندی که از ویژگیهای او و بزرگواری که از سرشت ارجمندش نشأت می گیرد، شایسته گشته است

وجودش مهذب، اخلاقش منیع، راه و روشش معتدل، صفاتش برجسته و هر کار نیکی به وجودش آبادان و شایسته است. در شکوه، آرامش، پاکی و پاکیزگی و برازندگی، نبوی مسلک و علوی سرشت بود.

روحی پاک و همّتی والا داشت؛ بگونه ای که کسی از مردم همسان او نبود و در این راه دشوار اما پسندیده، کسی به پای او نرسید و امید رسیدن نیز نداشت. الفصول المهمّة، ص ۲۸۲؛ حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۰.

ب - محمد بن طلحه شافعی:

اما مناقب علی هادی علیه السلام: جلالت قدرش گوشها را پر کرده، و محبتش در ژرفای دلها همچون مرواریدهای گرانبها در داخل صدفها جا گرفته است. و این همه خود گواهند که وجود ابوالحسن علی هادی علیه السلام به والاترین اوصاف آراسته است، و پس

از مرتبه نبوت، اوج عظمتها و والاترین شخصیتها را داراست. الفصول المهمه به ترتیب ص ۲۷۸ و ۳۲. در ترجمه سخنان دانشمندان یاد شده از کتاب «تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام» استفاده شده است.

دوران زندگی: در سه بخش:

۱- هشت سال قبل از امامت (از سال ۲۱۲ تا ۲۲۰ ه.ق.)

۲ - دوران امامت، در زمان خلفای قبل از متوکل ۱۲ سال (از سال ۲۲۰ تا ۲۳۲ ه.ق.)

۳ - دوران امامت در سخت ترین شرائط، در زمان خلافت چهارده ساله دیکتاتوری متوکل (دهمین خلیفه عباسی) و سپس خلفای بعدی. ۱۱ سال (که مجموعاً ۳۳ سال دوران امامت اوست)

زمان شهادت: سوم رجب سال ۲۵۴ هجری قمری - محل شهادت: در شهر سامرا توسط معتز خلیفه عباسی در ۴۱ سالگی - زیارتگاه امام: شهر سامرا در عراق کنونیبر اثر زهری که با دسیسه "معتز" (سیزدهمین خلیفه عباسی) توسط معتمد عباسی، به آن حضرت خوراندند، به شهادت رسید. مرقد شریف: شهر سامره، واقع در عراق.

خلفای و طاغوت‌های معاصر امام علیه السلام، به این ترتیب است:

- ۱ - معتمد عباسی حدود ۷ سال.
- ۲ - واثق پسر معتمد حدود ۵ سال.
- ۳ - متوکل برادر واثق حدود ۱۵ سال.
- ۴ - منتصر پسر متوکل ۶ ماه.
- ۵ - مستعین پسر عموی منتصر حدود ۵ سال.
- ۶ - معتز پسر دیگر متوکل حدود ۲ سال و سرانجام آن حضرت با دسیسه معتز توسط معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسید

شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام

گرچه عصر زندگی امام هادی علیه السلام عصر اختناق و استبداد بود و امام برای فعالیت فرهنگی در سطح گسترده ازادی عمل نداشت حضرت در همان شرائط نامساعد. علاوه بر فعالیت های فرهنگی از طریق مناظرات. مکاتبات. پاسخگویی به سوال ها و شبهات. و تبیین بینش درست در برابر مکاتب کلامی منحرف. راویان و محدثان و بزرگانی از شیعه را تربیت کرد و علوم و معارف اسلامی را به آنان آموزش داد و آنان این میراث بزرگ فرهنگی را به نسل های بعدی منتقل کردند.

شیخ طوسی. دانشمند نامدار اسلام. تعداد شاگردان آن حضرت در زمینه های مختلف علوم اسلامی را صد و هشتاد و پنج نفر میداند در میان این گروه. چهره های درخشان علمی و معنوی و شخصیت های برجسته ای مانند. فضل بن شاذان. حسین بن سعید اهوازی. ایوب بن نوح. ابو علی (حسن بن راشد) حسن بن علی ناصر کبیر. عبد العظیم حسنی (مدفون در شهر ری) و عثمان بن سعید اهوازی به چشم میخورند که برخی از آنان دارای آثار و تالیفات ارزشمند در زمینه های مختلف علوم اسلامی هستند و آثار و خدمات علمی و فرهنگی انا در کتابهای رجال بیان شده است.

ب- سیره و مناقب ازامام هادی علیه السلام

حضرت هادی علیه السلام مظهر صفات و کمالاتی است که خود در زیارت جامعه به برخی از آنها اشاره کرده است:

«... وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَ حُزَانَ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ اَصُولَ الْكَرَمِ ... وَ عَنَاصِرَ الْأَنْبَارِ ... وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ ... أُمَمَهُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحَ الدُّجَى وَ أَغْلَامَ التَّقَى ... وَ الْمَثَلَ الْأَعْلَى ... وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى.»

شما ... معدن رحمت، گنجینه داران دانش، نهایت بردباری و حلم، بنیانهای کرامت ... و ریشه‌های نیکان ...، خلاصه و برگزیده پیامبران ...، پیشوایان هدایت، چراغهای تاریکیها، پرچمهای پرهیزگاری، نمونه‌های برتر ... و حجت‌های خدا بر جهانیان هستید.

«ابن حجر» از دانشمندان بسیار متعصب اهل سنت، در شرح حال آن گرامی نوشته است:

«وَ كَانَ وَارِثَ أَبِيهِ عِلْمًا وَ سَخَاءً.» الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷.

اینک به منظور سرمشق گرفتن از اخلاق کریمه و رفتار سازنده آن حضرت نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم.

۱ اخلاق

سعی البطحانی بأبی الحسن عليه السلام إلى المتوكل و فقال عنده سلاح و اموال فتقدم المتوكل الى سعيد الحاجب ان يهجم ليلا عليه و ياءخذ ما يجد عنده من الاموال و السلاح و يحمل اليه فقال ابراهيم بن محمد قال لي سعيد الحاجب صرت الى دار الى الحسن بالليل و معي سلم فصعدت منه الى السطح فلم ادر كيف اصل الى الدار فناداني ابو الحسن عليه السلام من الدار يا سعيد مكانك حتى ياءتوك بشمعة ... فدخلتها و فتشتها فلم اجد فيها..... كشف الغمّة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۲ ص ۳۷۹

بدگویی کردند ابو الحسن را عليه السلام نزد متوکل و گفتند نزد وی سلاح و اموال بسیارست پس متوکل فرستاد به سعيد حاجب که برود و هجوم کند یک شبی برود و بگیرد آنچه نزد وی بیابد از اموال و سلاح و بار کند و برای وی بفرستد ابراهیم بن محمد گوید که سعيد گفت مرا که من شب رفتم بدر سرای آن حضرت و نردبان نهادم و بپام برآمدم و از آنجا بزیر میرفتم در آن ظلمت شب ندانستم که چگونه بآن خانه درآیم آن حضرت آواز داد که یا سعيد همان جا باش تا شمع بیارند بنزد تو من درنگ نکردم تا آوردن شمع، و بزیر رفتم بر او جبه از صوف و تاجی از صوف و سجاده از حصیر که بر آن نشسته بود متوجه قبله، فرمود مرا که پیش تو دیگر خانها هست، من باندرون رفتم و تفتیش کردم هیچ چیز در آنجا نیافتم، ناگاه یافتم بدره مهر کرده بمهر مادر متوکل و کیسه دیگر مهر کرده با آن.....

۲ دعا

کتب إليه بعض موالیه يسأله أن يعلمه دعاء فكتب إليه أن ادع بهذه الدعاء يا اسمع السامعين و يا ابصر المبصرين يا عز الناظرين و يا اسرع الحاسبين و يا ارحم الراحمين و يا احكم - الحاكمين صل على محمد و آل محمد و اوسع لي رزقي و مد لي عمري و امنن علي برحمتك و اجعلني ممن تنتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري . اعيان الشيعة ۴ / ۲۸۵

یکی از دوستان امام نامه‌ای برای آن جناب نوشت و تقاضا کرد باو دعائی بیاموزد در جواب نوشت این دعا را بخوان «یا اسمع السامعین و یا ای خداییکه شنونده ترین شنونده هایی و بینا ترین بینندگان ای سبب عزت و بینندگان وای یاسرعت ترین حساب کنندگان و ایرحم کننده ترین رحم کنندگان وای حکم کننده ترین حکم کنندگان بر محمد و آل او درود فرست و در روزی ام گشایش ده و عمرم را طولانی نماو به رحمت مرانت ده و به وسیله من دینت را یاری رسان و کس دیگری رادر این امر جای من قرار نده

۳ علم و سخاوت

ابن حجر: و کان وارث ابيه علما و سخاء. المواقع المحرقة ۲۳/۱

ابن حجر هیتمی از متعصبین مخالفین گوید: حضرتش وارث علم و دانش (بیکران) و سخاوت و بخشش (بی اندازه) پدر بود

۴ خوش رویی و صداقت

ابن شهر آشوب: کان علیه السلام اطيب الناس بهجة و اصدقهم لهجة و املهم من قريب و اكملهم من بعيد. مناقب / ۴ / ۴۰۱

ابن شهر آشوب گوید: ایشان خوشبوترین مردم در برخورد های زیبایش و راستگوترین مردم در وقت سخن گفتن و (در برخورد نزدیک) از نزدیک بانمک ترین و (در برخورد دور) از دور کاملترین ایشان بود

۵ زهد و تلاوت قرآن

هجموا علیه فدخلوا داره فوجدوه فی بینه و علیه مدرعة من شعر و علی راءسه الشریف ملحفة من صوف و هو مستقبل القبلة لیس بینه و بین الارض بساط الا الرمل و الحصى و هو یترنم بآیات من القرآن فی الوعد و الوعيد. قادتنا / ۷ / ۶۸

نیمه شبی ماءمورین متوکل باتهاجم و وحشیانه وارد منزل امام شدند در خانه ایشان ریافتند در حالیکه جامه ای از مودبر داشتند و بر روی سرمبارکشان ملحفه ای از پشم بود در حالیکه روبه قبله بودند و بین ایشان وزمین چیزی نبود مگر شن و ریگ. داین حال ایسان با صدای بلند قرآن می خواندند

۶ مظلومیت

وَ كَانَ الْمُتَوَكِّلُ جَالِسًا فِي مَجْلِسِ الشَّرْبِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ الْكَأْسُ فِي يَدِ الْمُتَوَكِّلِ فَلَمَّا رَأَاهُ هَابَهُ وَ عَظَّمَهُ وَ أَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ وَ نَاولَهُ الْكَأْسَ الَّتِي كَانَتْ فِي يَدِهِ فَقَالَ

فقال عليه السلام: واللّه ما يخامر لحمي و دمي قط فاعفني منه فاعفاه. بحار / ۵۰ / ۲۱۱

موقعی امام وارد شد که جام در دست متوکل بود همین که چشمش بایشان افتاد ترسید و احترام کرد آن جناب را پهلوی خود نشاند و جامی که در دست داشت بایشان تعارف کرد، فرمود بخدا گوشت و خون من آلوده شراب نشده مرا معذور دار متوکل قبول کرد و گفت: برابم شعری بخوان فرمود: من زیاد شعر از حفظ ندارم. گفت.....

۲ احسان به دشمن

مَرَضَ الْمُتَوَكِّلُ مِنْ خُرَاجٍ خَرَجَ بِهِ فَأَشْرَفَ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَلَمْ يَجْسُرْ أَحَدًا أَنْ يَمَسَّهُ بِخَدِيدَةٍ فَذَرَتْ أُمُّهُ إِنْ عُوْفِي أَنْ تَحْمِلَ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالًا جَلِيلًا مِنْ مَالِهَا.

وَقَالَ لَهُ الْفَتْحُ بْنُ خَاقَانَ لَوْ بَعَثْتَ إِلَيَّ هَذَا الرَّجُلَ يَغْنِي أَبَا الْحَسَنِ فَسَأَلَتْهُ فَإِنَّهُ رُبَّمَا كَانَ عِنْدَهُ صِفَةُ شَيْءٍ يُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنْكَ فَقَالَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ فَمَضَى الرَّسُولُ وَرَجَعَ فَقَالَ خُذُوا كُسْبَ الْغَنَمِ قَدِيفُوهُ بِمَاءٍ وَرَدٍ وَضَعُوهُ عَلَى الْخُرَاجِ فَإِنَّهُ نَافِعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ فَجَعَلَ مَنْ بِحَضْرَةِ الْمُتَوَكِّلِ يَهْزَأُ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ لَهُمُ الْفَتْحُ وَ مَا يَضُرُّ مِنْ تَجَرِبَةٍ مَا قَالَ قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو الصَّلَاحَ بِهِ فَأَحْضِرِ الْكُسْبَ وَ دِيفَ بِمَاءٍ الْوَرْدِ وَ وَضِعَ عَلَى الْخُرَاجِ فَأَنْفَتَحَ وَ خَرَجَ مَا كَانَ فِيهِ.

قَبُشِّرَتْ أُمُّ الْمُتَوَكِّلِ بِغَافِيَتِهِ فَحَمَلَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ آلَافَ رَةِ دِينَارٍ تَحْتَ خَتْمِهَا وَ اسْتَقَلَّ الْمُتَوَكِّلُ مِنْ عِلَّتِهِ. الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص: ۳۰۳ بحار / ۵۰ / ۱۹۸

متوکل عباسی بواسطه دمل و غده‌ای که بیرون آورد بیمار شد بطوری که رو بمرگ رفت و کسی جرات نمیکرد برای جراحی آهن باو نزدیک کند و آن دمل را ببرد، پس مادرش نذر کرد اگر از این بیماری بهبودی یابد مال زیادی از مال شخصی خود برای حضرت ابی الحسن هادی علیه السلام بفرستد، فتح بن خاقان (یکی از نزدیکان متوکل) بمتوکل گفت خوبست کسی را نزد این مرد یعنی ابی الحسن هادی بفرستی و از او (راجع باین بیماری) پرسشی کنی؟

زیرا چه بسا او دستوری دهد و معالجه‌ای برای این بیماری بداند که سبب شود خداوند گشایشی دهد متوکل گفت: نزدش بفرستید، پس فرستاده متوکل رفت و برگشت و گفت: کسب گوسفند را بگیرید (کسب بفشرده روغن معنا شده، و به پشگل گوسفند هم تفسیر کرده‌اند) و با گلاب آن را بسائید و مخلوط کنید و روی دمل بگذارید که باذن خدا نافع است، پس کسانی که نزد متوکل حاضر بودند این معالجه را بباد مسخره و ریشخند گرفتند، فتح بن خاقان گفت: تجربه کردن این کار زیانی ندارد، و بخدا من امید بهبودی از دستور او دارم، پس همان کسب را حاضر کرده با گلاب ممزوج نموده روی آن گذاردند، و آن دمل سرباز کرد و آنچه در آن بود بیرون آمد، و بمادر متوکل مژده بهبودی او را دادند، و او ده هزار دینار سر بمهر خودش برای حضرت هادی علیه السلام فرستاد و متوکل از آن بیماری بهبودی کامل یافت. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۰، ص: ۱۲۸

۸- هیبت در دلها

امامان علیه السلام، مظاهر قدرت و عظمت خداوند و معادن کلمات و حکمت ذات مقدس حق، و منبع تجلیات و انوار خاصه او هستند. بر این اساس از یک قدرت معنوی فوق العاده و نفوذ و هیبت خاصی برخوردارند.

این هیبت و شکوه و عظمت خدادادی را در زیارت جامعه و از زبان امام هادی علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْئٍ لَكُمْ».

هر بزرگ و شریفی در برابر بزرگواری و شرافت شما سر فرود آورده و هر خودبزرگ‌بینی به اطاعت از شما گردن نهاده و هر زورگویی در برابر فضل و برتری شما فروتنی کرده و همه چیز برای شما خوار و ذلیل گشته است. روی این جهت بارها اتفاق می‌افتاد که حاکمان جور در غیاب امامان علیه السلام تصمیم‌های خطرناکی نسبت به آنان می‌گرفتند، ولی به محض رویارو شدن با ایشان و نگاه به رخسار پرفروغشان، کابوس ترس و وحشت در دل‌هایشان سایه می‌افکند؛ بگونه‌ای که مجبور می‌شدند از تصمیم خود برگردند.

فروغ این هیبت و عظمت الهی در چهره امام هادی علیه السلام کاملاً نمایان و دوست و دشمن، و به تعبیر خود آن پیشوای معصوم؛ هر شریف و متکبر و جبّاری را به خضوع در برابر واداشته بود. اینک چند نمونه:

* محمد بن حسن اشتر علوی نقل می‌کند: با پدرم به در خانه متوکل بودیم و جمعی از آل ابوطالب، آل عباس و آل جعفر نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام وارد شد. تمامی آنان که بر در خانه متوکل حضور داشتند، به احترام آن حضرت از اسب پیاده شدند. امام علیه السلام داخل خانه شد. بعضی از حاضران به بعضی دیگر گفتند: چرا باید برای این نوجوان از مرکب پیاده شویم؟ او نه از ما شریفتر است و نه سنّش از ما بیشتر است. سوگند به خدا (در بازگشت) برای او پیاده نخواهیم شد.

ابوهاشم جعفری - که در آنجا حضور داشت - گفت: به خدا سوگند وقتی نگاهتان به او بیفتد با کوچکی و خواری برای او پیاده خواهید شد. طولی نکشید که امام هادی علیه السلام از دربار متوکل بازگشت. چون نگاه حاضران به آن حضرت افتاد بی‌اختیار از اسبها پیاده شدند. ابوهاشم گفت: مگر نگفتید پیاده نمی‌شویم؟ گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خودداری کنیم؛ بگونه‌ای که بی‌اختیار از مرکبها پیاده شدیم!

* زید بن موسی چند بار به «عمر بن فرج رَحْجی» - حاکم مدینه - گوشزد کرد و از او خواست وی را بر فرزند برادرش - امام هادی علیه السلام - مقدم بدارد و می‌افزود: او جوان است و من عموی پدر او هستم. «عمر» سخن او را برای امام هادی علیه السلام نقل کرد. حضرت فرمود: یک بار این کار را بکن.

فردا مرا پیش از او در مجلس بنشان، سپس ببین چه خواهد شد. روز بعد «عمر» امام علیه السلام را دعوت کرد و آن حضرت در بالای مجلس نشست. سپس به «زید» اجازه ورود داد. «زید» در برابر امام علیه السلام بر زمین نشست.

چون روز پنج‌شنبه شد، والی ابتدا به زید اجازه داد تا وارد شود و در صدر مجلس بنشیند؛ سپس از امام علیه السلام خواست وارد شود. امام علیه السلام داخل شد هنگامی که چشم زید به حضرت افتاد و هیبت امامت را در رخسار ملکوتی‌اش مشاهده کرد، بی‌اختیار از جای برخاست و امام علیه السلام را بر جای خود نشانید و خود در برابر او نشست.

بدون شک منشأ این همه هیبت و شکوه امام علیه السلام، قدرت مادی و سلطنت ظاهری او نبود؛ بلکه اطاعت خدا و پارسایی در دنیا و تقوای دینی و از همه مهمتر، ایمان آن بزرگوار بود، که او را از ذلت نافرمانی حقتعالی خارج و به عزّت اطاعت و بندگی او داخل کرده بود.

منصوری از عموی پدر خود نقل کرد که گفت: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیده عرض کردم: آقا این مرد کنار زده و حقوقم را قطع نموده و باعث ناراحتی من شده است خیال نمیکنم چیزی او را بر این کار واداشته باشد جز اینکه اطلاع پیدا کرده من بشما ارادت دارم وقتی از او درخواستی بکنید بطور قطع قبول خواهد کرد تقاضا دارم در این مورد از او درخواست بنمائید. امام علیه السلام فرمود: کارت درست خواهد شد ان شاء الله.

شبانگاه دیدم پیک یکی پس از دیگری از طرف متوکل می آید فوری پیش او رفتم فتح بن خاقان نیز بر در سرای متوکل ایستاده بود گفت: مرد! چقدر بخانه خود انس گرفته ای متوکل مرا بزحمت انداخت آنقدر که پشت سر هم ترا از من خواست. وارد شدم متوکل روی رختخواب خود نشسته بود.

گفت: یا ابا موسی ما از تو فراموش کرده ایم تو هم خود را بما نشان نمیدهی بگو ببینم چقدر از ما طلب داری. گفتم: فلان جایزه و مقرری و حقوق این چند وقت چند مورد را ذکر کردم همه را دستور داد و برابر بمن بدهند.

بفتح بن خاقان گفتم: حضرت امام علی النقی علیه السلام اینجا تشریف آوردند. گفت: نه پرسیدم نامه ای نوشته بود گفت: نه. من برگشتم فتح بن خاقان از پی من آمده گفت: من میدانم تو از آن جناب تقاضا کرده ای برای دعا کند برای منم درخواست کن دعا نماید.

وقتی خدمت امام علیه السلام رسیدم تا چشمش بمن افتاد فرمود: ابا موسی از چهرهات پیداست که خوشحالی و راضی هستی. عرض کردم: آری ببرکت شما ولی میگفتند شما آنجا تشریف نبرده ای و از متوکل تقاضائی ننموده اید. فرمود: خداوند میداند که ما در گرفتاریها بغیر او پناه نمیبریم و در پیش - آمدهای سخت جز بر او توکل نداریم هر وقت درخواست کرده ایم ما را رد نکرده میترسم که از این کار دست بردارم خداوند نیز رفتار خود را تغییر دهد.

عرض کردم: آقا، فتح بن خاقان بمن چنین گفت فرمود: او در ظاهر ما را دوست میدارد ولی در باطن مخالف ما است دعا نیز تابع نیت و قلب شخص است. وقتی در فرمانبرداری خدا اخلاص داشته باشی و به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حقوق ما خانواده پیامبر اعتراف نمائی آنگاه از خدا چیزی بخواهی هرگز ناامیدت نخواهد کرد. عرض کردم: آقا! دعائی بمن بیاموز که از بین دعاها برای خود اختصاص دهم. فرمود: من بسیار این دعا را خوانده ام و از خداوند درخواست کرده ام که هر کس پس از فوت من این دعا را در حرمم بخواند او را مأیوس نکند

آن دعا این است: «یا عدتی عند العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کھفی و السند و یا واحد یا احد یا قلّ هو الله اُحَدٌ، و اسألك اللهم بحق من خلقتك و لم تجعل فی خلقك مثلهم احدا ان تصلى علیهم و تفعل بی کیت و کیت» بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۰، ص: ۱۲۸

اسحق جلاب گوید: من برای امام هادی علیه السلام گوسفندان زیادی خریدم وی مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم سپس دستور داد تا تمامی آن گوسفندان را میان فقرا تقسیم کردم. کافی ۱ / ۴۹۸

۱۳ - امام حسن عسکری علیه السلام

ب: خلاصه ای زندگینامه امام حسن عسکری علیه السلام.

ویژگیهای فردی و اخلاقی

ولادت، نام، کنیه و القاب

یازدهمین جانشین رسول خدا (ﷺ) و سیزدهمین معصوم، در ماه ربیع الآخر، سال ۲۳۲ هجری قمری در «مدینه» متولد شد. (ر. ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۳، اعمال ماه ربیع الآخر؛ الارشاد، ص ۳۲۵؛ مصباح کفعمی، ص ۵۱۱ و ۵۲۳). نسبت به روز ولادت در منابع یاد شده اختلاف است. در بعضی دهم ربیع الثانی ذکر شده و در بعضی روز جمعه هشتم ماه و در بعضی دیگر، دوشنبه چهارم ماه. اقوال دیگری نیز در مورد تاریخ ولادت آن حضرت نقل شده است. برای آگاهی بیشتر به بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵-۲۳۸ مراجعه کنید.

درباره مکان ولادت آن حضرت نیز اختلاف است. در بیشتر منابع، مکان ولادت، مدینه ذکر شده است. در بعضی منابع هم «سامرا» ذکر شده (تذکره الخواص، ص ۲۲۴). ابن شهر آشوب پس از اختیار مدینه می نویسد: و نقل شده که در سامرا متولد شده است. در روایتی که صاحب «دلایل الامامه» در ص ۲۲۳ از قول امام عسکری نقل کرده، آمده است: «من در ماه ربیع الآخر، سال ۲۳۲ در مدینه متولد شدم». با این روایت، آنچه در متن آورده شده، تقویت می گردد.

نام این مولود مسعود «حسن»، کنیه اش «ابو محمد»

و القابش «صامت»، «هادی»، «زکی»، «عسکری»، «سراج»، «مضیی»، «شافی»، «رضی» و «مهدی» می باشد. ر. ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ دلایل الامامه، ص ۲۲۳. که مشهورتر از همه «عسکری» و «زکی» است.

پدر، مادر

پدر آن حضرت، امام هادی (ﷺ)

و مادرش بانوی با فضیلت و دانشمندی به نام «سلیل» (نامهای دیگری نیز برای او نوشته اند، از قبیل: «سوسن» (کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۹۲؛ و تذکره الخواص؛ ص ۲۲۴)، «حَدِیث» (کافی، ج ۱، ص ۵۳۰)، «حَدِیثَه» (الارشاد، ص ۳۳۵ و) است.

وی در تقوا و پاکیزگی، عفت و پاکدامنی و دانش و بینش، برترین زن روزگار خود بود و شرح حال نویسان از او به عنوان زنی که عارف به مقام امامت بوده و در ردیف نیک کرداران قرار داشته، یاد کرده اند. ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۳۴.

دوران زندگی: در دو بخش:

۱ - قبل از امامت و در محضر پدر بزرگوارش ۲۲ سال (از ۲۳۲ تا ۲۵۴ ه.ق.) از ۲۳۲ تا ۲۴۳ در مدینه و از ۲۴۳ تا ۲۵۴ با پدر بزرگوارش درس من رای) میلاد فرخنده در روز هشتم ربیع الثانی - و یا ۲۴ ربیع الاول ۲۳۲ هجری و در مدینه الرسول خانه شریف امام هادی علیه السلام تا سال ۲۴۳ ه در مدینه ماند زیرا چنین به نظر می رسد که پس از این سال همراه با پدر بزرگوار خویش به پایتخت خلافت عباسی یعنی شهر سمرن رأی منتقل شد و در آنجا با پدر خود در منطقه ای به نام عسکرمسکن گزید و بر همین اساس ملقب به عسکری شد.

۲ - دوران امامت ۶ سال (از ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه.ق.) آن حضرت، همواره تحت نظر و در زندان طاغوت های عصر خود بود، سرانجام با زهر جفا به شهادت رسید.

زمان شهادت: هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری - محل شهادت: در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسید در شهر سامرا توسط معتمد خلیفه عباسی لع

پیشوای یازدهم پس از حدود ۲۸ سال بندگی خدا و شش سال تلاش و مبارزه در مسند امامت، سرانجام در اوایل ماه ربیع الاول، سال ۲۶۰ در بستر بیماری افتاد و در روز جمعه هشتم همان ماه به دیدار پروردگار شتافت. ارشاد، مفید، ص ۳۴۵.

البتّه از روایت ابو الأدیّان، خدمتگزار امام برمی آمد که مدت بیماری آن حضرت بیش از آن چیزی است که شیخ مفید نوشته است. وی نقل می کند: «من خدمتگزار امام بودم و نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در بیماری ای که منجر به رحلت او شد، به محضرش رسیدم. نامه هایی نوشت و فرمود: این نامه ها را به مداین ببر. مسافرت تو پانزده روز طول می کشد. روز پانزدهم وارد سامرا می شوی، در حالی که از خانه من صدای ضجّه و ناله می شنوی و پیکر مرا در حال غسل دادن می بینی.» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵).

طبق این روایت مدت بیماری امام علیه السلام دست کم پانزده روز بوده است

البتّه محدثان و مورخان بزرگواری مثل شیخ صدوق و کفعمی بر مسمومیت پیشوای یازدهم توسط معتمد تصریح کرده اند. علامه طبرسی می نویسد:

بیشتر اصحاب ما بر این عقیده اند که امام عسکری علیه السلام مسموم شده است و نیز معتقدند پدرش، جدّش و تمامی امامان علیهم السلام با شهادت از دنیا رفته اند و در این زمینه به روایتی از امام صادق مبنی بر اینکه هیچ یک از ما جز با قتل یا شهادت (به وسیله سم) از دنیا نرفته است، استدلال می کنند. اعلام الوری، ص ۳۶۷. اعتقادات صدوق، ص ۱۲۲ مصباح کفعمی ص ۵۲۳

عمر شریفش بیست و هشت یا بیست و نه سال بود. با پدر بزرگوار علیه السلام بیست و سه سال و چندماه بود و در سال دویست و شصت به شهادت رسید و در خانه ی خود در سامراء در کنار مرقد پدرش صلوات الله علیه، به خاک سپرده شد صلوات الله علیهما

طواغیت زمان حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت با سه طاغوت ستمگر مواجه بود:

۱ - معتزّ عباسی فرزند متوکل، حدود یک سال

۲ - مهتدی، نزدیک به یک سال

۳ - معتمد (احمد پسر متوکل) که مدت خلافتش ۲۳ سال طول کشید و همزمانی امامت حضرت عسکری علیه السلام با او ۴ سال طول کشید.

آن حضرت در برابر هر سه نفر کاملاً ایستادگی کرد و شکنجه ها و زندان های مختلف را تحمل کرد، اما هیچ یک را تأیید نکرد. آنان بارها تصمیم به قتل حضرت گرفتند، حتی معتزّ به مأمور خود سعید حاجب دستور داد که امام عسکری را به سوی کوفه ببرد سپس در میان راه، در جای خلوتی گردنش را بزند، لکن وی موفق به کشتن حضرت نشد.

امام عسکری علیه السلام در باره ی هر سه خلیفه، نفرین کرد که خداوند عمر هر سه را کوتاه کند. از این رو، همگی با ذلت به هلاکت رسیدند. شایان گفتن است که امام عسکری علیه السلام از دوران خردسالی همراه پدرش در سامرا بود، ۲۲ سال در حیات پدرش و ۶ سال بعد از آن زندگی کرد

ابعاد هفتگانه ی فعالیت امام عسکری علیه السلام

امام عسکری با وجود همه ی فشار ها و کنترل ها و مراقبت های بی وقفه حکومت عباسی. یک سلسله فعالیت های سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام میداد که میتوان آنها را بدین گونه خلاصه کرد

۱- کوششهای علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکالات و شبهات مخالفان. و نیز تبیین اندیشه ی صحیح اسلامی.

۲- ایجاد شبکه ی ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و اعزام پیکرها و ارسال پیامها

۳- فعالیت های سرّی و سیاسی بر رغم تمامی کنترل ها و مراقبت های حکومت عباسی

۴- حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان. بویژه یاران خاص

۵- تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات

۶- استفاده ی گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان

۷- آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم

ب: سیره و مناقب از امام حسن عسکری علیه السلام

فضایل و کمالات معنوی و اخلاقی

یازدهمین پیشوای شیعیان، در برخورداری از فضایل و کمالات اخلاقی آیین تمامنمای رسول خدا ﷺ و امامان پیشین علیهم السلام بود. بنابراین، تمامی آن ارزشها و الایههایی که برای آن بزرگواران برشمردیم، در وجود این امام عزیز نیز متجلی است.

آنچه در زیر یادآور می شویم، نمونه هایی از فضایل اخلاقی آن حضرت است که در زندگی آن گرامی پیش آمده و در صفحات تاریخ ثبت شده است.

۱ - ترس از خدا

* «شبلنجی» به نقل از «درر الاصداف» می نویسد:

روزی بهلول امام عسکری (ع) را- که کودک خردسالی بود- دید که در کناری ایستاده و گریه می کند و کودکان دیگر مشغول بازی هستند. وی گمان کرد که گریه امام (ع) به خاطر چیزی است که در دست بچه هاست؛ از این رو، به امام (ع) رو کرد و گفت: بیا برای تو هم چیزی بخرم تا با آن بازی کنی.

- ما برای بازی آفریده نشده ایم.

- پس برای چه آفریده شده ایم؟

- برای (کسب) دانش و بندگی خدا.

- از کجا چنین چیزی می گویی؟

- از قرآن، آنجا که می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» مؤمنون، آیه ۱۱۵.

آیا می پندارید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نخواهید شد؟

بهلول از سخنان حکیمانه طفل خردسال حیرت زده شده، از امام علیه السلام خواست تا او را موعظه کند. امام علیه السلام اشعار پند آمیزی برای او خواند؛ سپس به رو، بر زمین افتاد و مدهوش گشت.

چون به هوش آمد، بهلول - که سخت شگفت زده شده بود - پرسید تو را چه شده است؛ تو که هنوز خردسالی و بی گناه!؟ فرمود: از من دور شو، مادرم را دیدم که با چوبهای درشت آتش می افروخت، ولی شعله ور نگشت، مگر با چوبهای ریز و من بیم آن دارم که از هیزمهای کوچک آتش جهنم باشم.

این حالت معنوی و عرفانی، پیشوای یازدهم علیه السلام را به عبادتی همیشگی واداشته بود.

محدودیت‌های اجتماعی اعمال شده از سوی دستگاه خلافت عباسی در حق آن حضرت و زندانهای پیاپی، فرصت افزونی در اختیار آن گرامی قرار می داد تا بیشتر بتواند با معبود خویش انس بگیرد. «ابو هاشم جعفری» که در زندان با امام علیه السلام هم بند بوده، می گوید: امام حسن علیه السلام در زندان روزه می گرفت و چون افطار می کرد ما نیز همراه او بر سر سفره می نشستیم و از غذایی که خدمتکارش

* در دورانی که امام علیه السلام در زندان معتمد به سر می برد، خلیفه بطور مرتب جویای حال آن حضرت بود. خبری که از زندانبانان دریافت می کرد، این بود که وی روزها را روزه می گیرد و شبها را با نماز و عبادت سپری می کند. اثبات الوصیة، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ مهج الدعوات، ص ۲۷۵.

* امام علیه السلام به نماز اول وقت اهمیت می داد. «ابو هاشم» می گوید: خدمت ابومحمد علیه السلام شرفیاب شدم. مشغول نوشتن نامه ای بود. چون گاه نماز رسید، حضرت نوشته را به کناری گذاشت و به اقامه نماز پرداخت. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

۲ - احسان و انفاق

امام عسکری علیه السلام گرچه خود در نهایت زهد و پارسایی زندگی می کرد و از آن همه پولها و وجوهات شرعیّه ای که شیعیان، از نقاط مختلف سرزمین اسلامی توسط وکلای آن حضرت برای او می فرستادند، جز به مقدار ضرورت برای خود بر نمی داشت؛ ولی درماندگان و نیازمندان از سفره گسترده احسان و کرم آن گرامی استفاده می کردند.

بخششهای امام علیه السلام به افراد به دو شکل انجام می گرفت:

۱- از طریق خود آن حضرت علیه السلام: در این مورد نمونه های زیادی در تاریخ ثبت شده است که نیازمندان به آن حضرت مراجعه کرده و با خوشحالی بازگشته اند.

* «ابو یوسف» شاعر دوران متوکل می گوید:

خداوند در حال تنگدستی فرزندی به من عطا کرد. برای رفع گرفتاری نامه هایی به گروهی (از آشنایان) نوشتم و از آنان کمک خواستم. ولی با ناکامی روبرو شدم. با خود گفتم: می روم اطراف خانه ابو محمد علیه السلام می گردم، شاید خدا گشایشی حاصل کند.

داشتیم گرد خانه می‌گشتم، چون در برابر در قرار گرفتم، «ابو حمزه» در حالی که همیانی محتوی چهارصد درهم در دستش بود بیرون آمد و گفت: سرورم سفارش کرد این مبلغ را بر مولودت صرف کن. خدا او را بر تو مبارک گرداند. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱.

* «ابو هاشم جعفری» می‌گوید:

نیاز خود پیش حسن بن علی علیه السلام بردم. با چوب دستی مقداری از زمین را کند. ظرف فلزی‌ای را که حدود پانصد دینار در آن بود، بیرون آورد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و ما را معذور بدار. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۱، الارشاد، ص ۳۴۲.

۲- از طریق وکلای آن حضرت:

* «ابو جعفر عُمَری» می‌گوید: ابو طاهر بن بلال حج گزارد. در این سفر دید، علی بن جعفر انفاقهای انبوه می‌کند. پس از بازگشت، موضوع را بطور کتبی به امام حسن عسکری علیه السلام گزارش کرد.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: ما (برای این منظور) دستور پرداخت یک صد هزار دینار را به وی دادیم. و چون خواستیم یک صد هزار دینار دیگر به او بدهیم، برای حفظ موقعیت ما از پذیرفتن آن خودداری کرد. مردم، حق دخالت در امری را که ما بدانان حق دخالت نداده‌ایم، ندارند. الغیبه، ص ۲۱۲.

* عن اسماعیل بن محمد قال : شکوت الی ابی محمد علیه السلام الحاجة و حلفت انه لیس عندی درهم . فقال اتحلف بالله کاذبا و قد دفنت مائتی دینار و لیس قولی لک هذا دفعا للعطیة اعطه یا غلام ما معک فاعطانی ماءء دینار ثم اقبل فقال انک تحرم الدنانیر الی دفنتها فی احوج ما تكون الیها و ذلک اننی اضطرت وقتا ففتشت عنہا فلم اجدها فنظرت فاذا ابن عم لی قد عرف موضعہا فاخذها و هرب . مناقب / ۴ / ۳۲۴

از اسماعیل بن محمد ... روایت کند که گفت: سر راه حضرت عسکری علیه السلام نشستم و چون بر من گذشت از تنگدستی باو شکایت کرده و برایش سوگند خوردم که یکدرهم پول و (تا چه رسد به) بیشتر ندارم، و خوراکی هم برای چاشتگاه و شام ندارم!

حضرت بمن فرمود: آیا بدروغ سوگند بخدا می‌خوری با اینکه دویست دینار اشرافی در زیر خاک پنهان کرده‌ای؟ و اینکه می‌گویم نه برای آنست که چیزی بتو ندهم، ای غلام آنچه با خود داری باو بده، غلامش صد دینار بمن داد سپس روی بمن کرده فرمود: تو آن دینارها که در زیر خاک پنهان کرده‌ای در وقتی که سخت بدانها نیازمند هستی از آنها محروم خواهی ماند، و راست فرمود، زیرا آن پولی که حضرت بمن داده بود آن را خرج کردم و بسختی بچیزی گرفتار شدم که پولی را خرج کنم و درهای روزی بر من بسته شد، و بناچار سر آن پولی که زیر خاک پنهان کرده بودم رفتم و خاکها را پس کردم ولی پول‌ها را نیافتم، بعد معلوم شد پسر من جای پولها را دانسته و آنها را برداشته و گریخته است، و بهیچ چیزی از آن پولها دست نیافتم .

۳ زهد

* قال کامل بن ابراهیم : دخلت علی سیدی ابی محمد علیه السلام نظرت الی ثیاب بیاض ناعمة علیه فقلت فی نفسی ولیّ الله و حجة یلبس النعم من الثیاب و یأمرنا نحن بمواساة الاخوان و ینہانا عن لبس مثله . فقال متبسما: یا کامل بن ابراهیم و حسر عن ذراعیه فاذا مسح اسود خشن فقال : یا کامل هذا لله عزّ و جلّ و هذا لکم فخلجت. اثبات الهداة / ۳ / ۴۱۵

کامل بن ابراهیم گوید وقتی که نزد امام عسکری علیه السلام رفتم دیدم لباسهای سفید و نازکی پوشیده. با خودم گفتم: ولی و حجت خدا لباس نازک می‌پوشد و بما دستور میدهد که برادران دینی خود را یاری کنیم و از پوشیدن این گونه لباسها خودداری نمائیم؟!.

امام عسکری علیه السلام در حالی که لبخند میزد آستینهای خود را بالا زد، من دیدم پلاس سیاهی که زبر و خشن بود زیر لباسهای خود پوشیده بمن فرمود: این پلاس سیاه را برای خدا و این لباس نازک را برای شما پوشیده‌ام، من خجل شدم

۴ اخبار به غیب

*عن محمد بن الحسن قال كتبت اليه عليه السلام اشكوا الفقر ثم قلت في نفسي اليس قد قال ابو عبدالله عليه السلام الفقر معنا خير من الغنى مع غيرنا و القتل معنا خير من الحيوة من عدونا

فرجع الجواب ان الله عز و جل يخص اوليائنا اذا تكاثفت ذنوبهم بالفقر و قد يعفوا عن كثير كما حدثتك نفسك الفقر معنا خير من الغنى مع عدونا و نحن كهف لمن التجاء الينا و نور لمن استبصر بنا و عصمة لمن اعتصم بنا من احبنا كان في السنام الا على و من انحر فآلى النار. بحار / ۵۰ / ۲۹۹

محمد بن حسن می گوید: نامه ای به آن حضرت عليه السلام نوشتم و از فقر شکایت نمودم سپس با خود گفتم: مگر امام صادق - علیه السلام - فرموده: «فقر با ما بهتر از غنای با غیر ماست و کشته شدن با ما بهتر از زندگی با غیر ماست».

پس این گونه جواب آمد: «وقتی که گناهان دوستان ما زیاد شود، خدا با فقر، آنها را پاک می کند و از بسیاری از آنان می گذرد و این همان چیزی است که با خود گفتم: «فقر با ما بهتر از غنای با غیر ماست» و ما پناهگاه کسی هستیم که به ما پناه بیاورد و روشنائی کسی هستیم که از ما روشنائی بجوید و نگهدار کسی هستیم که از ما نگهداری بخواهد. و هر کس ما را دوست داشته باشد، در بهشت نزد آب، با ما خواهد بود و هر کس از ما منحرف شود در آتش است».

۵ احسان

قال ابو هاشم الجعفری : شکوت الی ابی محمد ضیق الحبس فکتب الی انت تصلی الیوم الظهر فی منزلک فاخرجت فی وقت الظهر فصلیت فی منزلی کما قال علیه السلام فاردت ان اطلب منه دنائیر فاستحییته فلما صرت الی منزلی وجّه الی بماء دینار و کتب الی اذا کانت لک حاجة فلا تستحیی و اطلبها فانک تری ما تحب انشاء الله . کافی / ۱ / ۴۲۶

از ابو هاشم جعفری گوید: به ابی محمد علیه السلام شکایت کردم از تنگی زندان و فشار کند و زنجیر، به من پاسخ نوشت که: تو امروز نماز ظهرت را در منزلت می خوانی، و هنگام ظهر مرا در آوردند و نماز را در منزل خود خواندم چنانچه امام علیه السلام فرمود، من در تنگی معیشت بودم و می خواستم در نامه خود چند اشرفی از آن حضرت بخواهم شرمم آمد ولی چون به منزل رسیدم صد اشرفی برای من فرستاد و نوشت: چون نیازی داری شرم مدار و ملاحظه مکن و آن را بخواه که دل خواه خود را بینی ان شاء الله.

۶ صفات نیکو

ابن صباغ مالکی گوید: سید اهل عصره و امام اهل دهره اقواله سدیده و افعاله حمیده ... کاشف الحقائق بنظره الصائب مظهر الدقائق بفکره الثاقب المحدث فی سره بالامور الخفیات الکریم الاصل و النفس و الذات . قادتنا / ۷ / ۱۲۳

ابن صباغ مالکی از بزرگان اهل سنت زمان آن حضرت درباره ایشان میگوید: او سرور و آقا و بزرگ اهل زمان و روزگارش بود گفتارش محکم و کردارش پسندیده بود او کاشف و بازکننده حقایق بود با نظرات روشنش بود و آشکارکننده رموز پنهانها بوسیله فکر و یزینش بود و بازگوکننده پنهانهای بارزش بود

*احمد بن قاسم گوید: هرگاه به حضور امام حسن عسکری علیه السلام می رسیدم تشنه بودم هیبت آن بزرگوار مانع از تقاضای آب می شد حضرت دستور می دادند بر من آب دهند و هرگاه اراده می کردم از خدمتش مرخص شوم به غلام خود می فرمود: مرکب برای من آماده کنند. کافی / ۱ / ۱۲۵

۱۴- حضرت اباصالح المهدی علیه السلام

الف: خلاصه ای از زندگینامه حضرت اباصالح المهدی علیه السلام

ولادت، شمایل و خصوصیات حضرت مهدی (عج)

دوازدهمین پیشوای شیعیان و آخرین جانشین رسول خدا (ﷺ) در سپیده دم نیمه شعبان، سال ۲۵۵ هجری قمری در «سامرا» دیده به جهان گشود.

نام

نام مبارکش نام پیامبر (م-ح-م-د) ﷺ و کنیه‌اش کنیه آن حضرت است. روایات زیادی از رسول اکرم (ﷺ) و پیشوایان معصوم بر این مطلب تصریح دارد که به عنوان نمونه به یک روایت از رسول اکرم (ﷺ) اشاره می‌کنیم.

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي» اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ اعلام الوری، ص ۴۱۸.

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است.

سیره امامان معصوم (ع) بر ذکر نکردن نام آن حضرت بود و در مقام یاد یا معرفی او به اشاره و ذکر القاب ایشان بسنده می‌کردند. پیشوایان معصوم از ذکر نام اصلی او نهی فرموده‌اند. و نیز به شیعیان سفارش می‌کردند از بردن نام آن بزرگوار خودداری ورزند. یعنی نام آن حضرت را (م ح م د) را نباید بر زبان آورد و گناه دارد (نهی ائمه (ع) از ذکر نام مخصوص آن حضرت (ع) آیا یک اقدام سیاسی مقطعی و مربوط به دوران غیبت صغری بوده، یا اینکه حرمت ذکر آن حضرت تا هنگام ظهور و قیامش باقی است؟ میان علمای شیعه اختلاف است)

موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت قائم یاد کرد و فرمود:

ابو هاشم جعفری می‌گوید از امام هادی (ع) شنیدم که فرمود: جانشین پس از من فرزندم حسن می‌باشد، لیکن چگونه است وضع شما در مورد جانشین پس از او؟ عرض کردم: از چه نظر، جان من فدای تو باد؟ فرمود: از این نظر که او را نمی‌بینید و بازگو کردن نام او برای شما روا نخواهد بود. عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت خدا از آل محمد (ع) . کمال الدین ج ۲ ص ۳۱۸. و منتخب الاثر ص ۲۲۶ ..

در بعضی از روایات دیگر تصریح شده که این ممنوعیت، دوران غیبت کبری را هم در برمی‌گیرد. به عنوان نمونه،

به عنوان نمونه، موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت قائم یاد کرد و فرمود:

ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند، و بردن نامش بر آنان روا نیست تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد برای آگاهی بیشتر از این روایات ر. ک. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲: الغیبه، ص ۲۸۱.

و کنیه‌اش کنیه آن حضرت است. (یعنی ابالقاسم) روایات زیادی از رسول اکرم (ﷺ) و پیشوایان معصوم بر این مطلب تصریح دارد که به عنوان نمونه به یک روایت از رسول اکرم (ﷺ) اشاره می‌کنیم.

عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله ﷺ المهدي من ولدي اسمه اسمي و كنيته كنيته أشبه الناس بي خلقا و خلقا تكون به غيبة و حيرة تضل فيها الأمم ثم يقبل كالشهاب الثاقب يملؤها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۲۸۶

جابر بن عبد الله انصاری گوید رسول خدا ﷺ فرمود فرزندم مهدی نامش نام من است و کنیه‌اش کنیه من اشبه ناس است بمن در خلقت و اخلاق یک غیبتی دارد یک سرگردانی در باره‌اش پیش آید که امتها در آن گمراه شوند سپس چون شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده

از جمله القاب ان حضرت حجت. قائم. خلف صالح. صاحب الزمان. بقیة الله ومنتظر ومشهور ترین انها ((مهدی)) میباشد.

محل تولد: سامرا - زمان تولد: ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری و فرزند دیگری از امام عسکری (علیه السلام) قطعاً نبوده نه ظاهراً نه باطناً

پدر و مادر

پدر پیشوای دوازدهم، امام حسن عسکری (علیه السلام) و مادرش «نرجس خاتون» و بنامهای ریحانه. سوسن. صقیل نیز خوانده شده اند دختر یسوعا پسر قیصر، امپراتور روم و مادرش از اولاد شمعون وصی حضرت عیسی است. وی از چنان ارج و منزلتی برخوردار بود که «حکیمه» عمه امام عسکری (علیه السلام) که خود از بانوان بزرگ خاندان امامت به شمار می‌رود، او را سیده خود و خانواده‌اش خطاب می‌کرد و خویش را خدمتگزار او می‌دانست. این بانوی بزرگوار گر چه در کشور روم و در کاخ سلطنتی امپراتور و فرزندش می‌زیست و پیش از آشنایی با «بیت امامت» کیش مسیحی داشت، اما دست تقدیر و مشیت حق او را به خانواده امامت رهنمون ساخت تا آخرین شکوفه ولایت و امامت از دامن او بروید.

شمایل و خصوصیات

روایاتی که در مقام بیان شمایل و خصوصیات جسمی و روحی حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) وارد شده، به دو دسته تقسیم می‌شود.

الف- روایاتی که بطور کلی آن حضرت را در صورت و سیرت شبیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی می‌کند. در زیر به یک نمونه اشاره می‌کنیم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال قال رسول الله ص المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً تكون به غیبه و حیره تضل فیها الأمم ثم یقبل کالشهاب الثاقب یملؤها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً.» کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص: ۲۸۶ منتخب الاثر، ص ۱۸۲-۱۸۳.

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امتها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

ب- روایاتی که به پاره‌ای از شمایل و ویژگیهای جسمی یا اخلاقی آن حضرت تصریح دارد. این روایات زیاد است. در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

*امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، یَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ یَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسُهُ» الغیبه، ۲۸۱: ارشاد، ص ۳۶۳.

او جوانی راست قامت است که چهره‌ای زیبا و مویی نیکو دارد که بر شانه‌هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی موهای محاسن و سرش غلبه می‌کند.

*امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ، شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ لِيَحْسِبَهُ ابْنَ اَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا. وَأَنَّ مِنْ عَلَامَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْآيَامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ مَنْتَخَبِ الْأَثَرِ، ص ٢٨٥.

نشانه او سیمای جوانی در سنّ کهولت است، چندان که بیننده، او را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد، و نیز از نشانه‌های او این است که با گذشت زمان پیر نمی‌شود تا زمانی که اجلش فرا رسد.

*امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیان صفات امام می‌فرمایند:

«.....يَكُونُ أَوَّلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ. بحارالانوار، ج ٢٥، ص ١١٧. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص: ٢١٣

امام از مردم به آنان سزاوارتر، از پدران و مادرانشان بر آنان مهربانتر و در برابر خداوند بزرگ از همه متواضعت‌تر است. آنچه به مردم فرمان دهد، خود بیش از دیگران بدان عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن باز می‌دارد، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.

سیر حیات:

۱- دوران کودکی پنج سال تحت کفالت پدر، به طور مخفی به سربرد. و بعد از اینکه پدرش در سال ۲۶۰ هجری قمری (یعنی پنج سالگی) شهید شد به امامت رسید. -

۲- مورخان و دانشمندان اسلامی می‌گویند: غیبت صغری از سال ۲۶۰ پس از شهادت امام عسکری علیه السلام شروع و به سال ۳۲۹ هجری قمری که حدود ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز می‌شود، ولی برخی دیگر مثل شیخ مفید، آغاز غیبت صغری را سال ۲۵۵ هجری یعنی زمان ولادت حضرت حجت ذکر کرده‌اند که در این صورت، مدت این مرحله از غیبت ۷۴ سال خواهد شد. یعنی حدود هفتاد سال بعد پایان یافت. -

۳- غیبت کبری از سال ۳۲۹ هجری قمری آغاز و همچنان ادامه دارد. و تا هنگام ظهور و قیام ان حضرت طول خواهد کشید
اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه

غیبت امام و ویژگیهای آن

امام زمان (علیه السلام) دارای دو مرحله از غیبت است: مرحله کوتاه مدت که از آن به «غیبت صغری» تعبیر می‌شود و مرحله دراز مدت که به آن «غیبت کبری» گفته می‌شود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«لِقَائِمِ غَيْبَتَانِ أَحَدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ» غیبت، نعمانی، ص ۱۷۰.

برای قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی از آن دو دراز مدت و دیگری کوتاه مدت است.

جندروایت درغیبت حضرت ووظیفه شیعیان درزمان غیبت

«تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ» بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

برای او غیبت و (برای امت) حیرتی خواهد بود که جمعیت‌های زیادی در آن گمراه خواهند شد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«يَكُونُ لَغَيْبَتِهِ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدُونَ آخَرُونَ» الغيبة، ص ۲۰۴.

برای غیبت او حیرتی است که گروه‌هایی در آن گمراه می‌شوند و گروه‌هایی دیگر از پرتو هدایتش بهره می‌گیرند.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«يَخْرُجُ بَعْدَ غَيْبِهِ وَ حَيْرَةٍ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ. الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» منتخب الاثر، ص ۲۲۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

بعد از غیبت و حیرتی ظهور می‌کند. در این فترت تنها افراد مخلصی که همراه و برخوردار از روح یقین هستند، بر دین خود استوار می‌مانند؛ کسانی که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته و ایمان را در دل‌های آن نوشته و مستقر ساخته و آنان را با روحی از خود تأیید کرده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان وظایف شیعیان در زمان غیبت می‌فرماید:

«أَنْ أَكْثَرُ النَّاسِ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ فِي بَيَاضٍ» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۱.

والاثرین مردم از نظر یقین، قومی هستند در آخر الزمان که پیامبر (ص) را درک نکرده‌اند و حجت خدا از آنان پوشیده داشته شده است. آنان به (صرف دیدن) مرکب سیاه روی کاغذ سفید، ایمان آورده‌اند.

در روایت دیگری که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده، برای هر یک از آنان پاداشی پنجاه برابر پاداش یک فرد در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منظور شده است:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ... قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْدَرٍ وَ حَنِينٍ وَ أَحَدٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: أَنْتُمْ لَوْ تَحْمِلُوا لِمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ» الغيبة، ص ۲۷۵ و منتخب الاثر، ص ۵۱۵. شاید (لو تَحْمِلُونَ) درست باشد.

پس از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنان برابر پاداش پنجاه نفر از شماست. گفتند: ای رسول خدا! ما در نبردهای بدر، حنین و احد در محضر شما شرکت کردیم و قرآن در میان ما نازل شد (چگونه آنان از ما برترند؟) فرمود: اگر آنچه بر آنان روی خواهد داد، بر شما روی می‌آورد، نمی‌توانستید چون آنان شکیبایی پیشه کنید.

وقت ظهور از اسرار الهی است

روایات زیادی تصریح دارد که وقت ظهور حضرت مهدی (عج) از اسرار الهی است و تنها خداوند از آن آگاهی دارد و هر کس برای آن وقت تعیین کند، دروغگوست.

۱- امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيْنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ وَادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ» بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳.

کسی که برای (ظهور) مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خدا شریک پنداشته و (به دروغ) ادعا کرده که بر اسرار الهی واقف است.

۲- عن الفضيل قال سألت أبا جعفر (ع) هل لهذا الأمر وقت فقال كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الوقتون الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۲۶

فضیل می‌گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا برای ظهور مهدی (عج) وقتی هست؟ حضرت (عج) سه بار فرمود: «كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الوقتون» دروغ می‌گویند کسانی که (برای ظهور) وقت تعیین می‌کنند. منتخب الاثر، ص ۴۶۳.

ب: ویژگی های حکومت حضرت اباصالح المهدی علیه السلام

۱ گسترش عدالت اجتماعی

قال الحسين عليه السلام : لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدى فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما. منتخب الاثر / ۲۴۷

حسین علیه السلام : اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد. خداوند آن روز را چندان طولانی میگرداند، تا مردی نیکی‌بخت از خاندان من که در نام و کنیه با من برابر است قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

۲ تصحیح انحرافات اعتقادی

قال على عليه السلام : يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى . بحار / ۵۱ / ۳۰۱ نهج البلاغه خ ۱۳۸

علی علیه السلام : هوای نفس را به هدایت بر می‌گرداند آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوا بر گردانده‌اند، و رأی مردم را تابع قرآن می‌کند آن وقتی که قرآن را پیرو رأی خود کرده‌اند.

۳ از بین رفتن مشکلات

قال زين العابدين عليه السلام : «اذا قام قائمنا اذهب الله عز و جل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعين رجلا و يكونون حكام الارض و سنامها». . بحار / ۵۲ / ۳۱۷

امام زین العابدین علیه السلام : «یعنی هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف میسازد، و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن میکند، و بهر مردی از آنها نیروی چهل مرد میدهد، و آنها حکام زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود.

۴ پاک شدن زمین از خیانت کاران

قال علی علیه السلام : لينزعنّ عنکم قضاءَ السوء و لیعزلنّ عنکم امراء الجور و لیطهر الارض من کلّ غاش . بحار / ۵۱ / ۱۲۰

قطعا قاضیان درازسر شما برادر دو حاکمان ستمگر را برکنار و زمین را از هر ناپاکی پاک و تطهیر فرماید

۵ حاکمیت دین واحد

قال الصادق علیه السلام : فَوَ اللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَقَالَ اللَّهُ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ . بحار / ۵۳ / ۴

ای مفضل بخدا قسم! اختلاف را از میان ملل و ادیان برمی‌دارد و همه دین‌ها یکی می‌شود چنان که خدا فرموده: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ و هم فرموده:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «الحج: ۷۸». یعنی هر کس دینی جز دین اسلام را بپذیرد هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و او در عالم آخرت از زیانکاران خواهد بود.

۶ رفاه اقتصادی

قال الصادق علیه السلام : وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلُمَةُ وَ يَعْمَرُ الرَّجُلُ فِي مُلْكِهِ حَتَّى يُؤَلِّدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ لَا يُؤَلِّدُ فِيهِمْ أَنْثَى وَ تَطْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ . بحار / ۵۲ / ۳۳۷

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: همانا چون قائم ما قیام کند زمین بنور پروردگارش روشن شود، و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند، و تاریکی یکسره از میان برود، و مردم در زمان سلطنت آن حضرت عمرهای طولانی کنند تا آنجا که دارای هزار پسر شوند که در میان آنها هیچ دختر متولد نشود، و زمین گنجهای خود را آشکار سازد بدانسان که مردم در روی زمین گنجها را ببینند و مردم برای احسان کردن بکسی بوسیله مال خود با دادن زکاة باو جستجو کنند و هیچ کس را نیابند که احسان یا زکات را بپذیرد، و مردم بواسطه آنچه خداوند بدانها روزی کرده همگی بی‌نیاز و توانگر شوند.

۷ از بین رفتن کینه

قال علی علیه السلام : لو قد قام قائمنا ... لذهب الشحناء من قلوب العباد . بحار / ۱۰ / ۱۰۱

علی علیه السلام : و چون قائم ما ظهور کند و کینه از سینه بندگان زدوده شود

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : به (بالمهدى) يخرج الذلّ من اعناقكم . بحار / ۵۱ / ۵۷

رسول الله صلى الله عليه وآله : خدایا بواسطه مهدی ذلت و خواری را از گردنهایتان بردارد

۹ قاطعیت

«يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه الا السيف لا يستتيب احدا و لا يأخذه في الله لومة لائم». غيبت نعمانی / ۲۳۳

یعنی قائم بامر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب دشوار است قیام می کند، کار وی شمشیر (و جنگ) است توبه هیچ کس را قبول نمی کند، و ملامت دشمنان او را از هدفش باز نمی دارد.

۱۰ مساوات

قال الباقر عليه السلام : و يسوّى بين الناس حتى لا ترى محتاجا الى الزكاة . بحار / ۵۱ / ۳۹۰

امام باقر علیه السلام فرمود چنان اموال و امکانات را میان مردم، مساوی تقسیم می کند، که نیازمندی به گرفتن زکات (و انواع صدقات و کمکها) بهم نمی رسد» - («بحار» ۵۲ / ۳۹۰)، نیز (جلد پنجم / ۲۰۵).

۱۱ امنیت اجتماعی

قال الصادق عليه السلام : فى قوله تعالى (ليبدلنهم من بعد خوفهم امنا) نزلت فى القائم و اصحابه . غيبت نعمانی / ۲۴۰
از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آن حضرت در معنای آیه شریفه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا - النور: ۵۵
خدا بکسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیانشان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند،
فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است.

۱۲ تکامل عقول و اندیشه ها

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص: ۳۳۶

از ابو خالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر گاه قائم قیام نمود، دست خود را روی سر مردم می گذارد، و بدان وسیله عقلهای آنان جمع و اخلاقتان کامل می گردد.

قال الباقر علیه السلام: فیفتح الله له شرق الارض و غربها. بحار / ۵۲ / ۳۹۰

امام باقر علیه السلام: خداوند شرق و غرب زمین را برای ما می‌گشاید

۱۴ توسعه ی راه ها

و یوسّع الطريق الاعظم و یهدم کل مسجد علی الطريق و یسدّ کل کوهّ الی الطريق و کل جناح و کنیف و میزاب علی الطريق . بحار / ۵۲ / ۳۳۳

امام عسکری علیه السلام به ابی هاشم جعفری فرمودند: هرگاه حضرت مهدی علیه السلام قیام کند فرمان می دهد که مناره های مساجد تخریب شود زیرا بدعتی است که هیچ پیامبری و امامی آن را بنا نکرده است . سفینه / ۱ / ۴۳۲

انتظار حضرت مهدی علیه السلام

انتظار فرج، چشم‌به‌راه بودن برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، که ظهورش را موجب گشایش و برپایی صلح و عدالت در همه جهان دانسته‌اند. در احادیث معصومان، انتظار فرج، برترین و محبوب‌ترین عمل و شرط پذیرش سایر اعمال شمرده شده است

«انتظار» به معنی امید و چشم‌به‌راه بودن (عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه انتظار) و «فرج» به معنی گشایش و رهایی دانسته شده است. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۴۱) مراد از گشایش در باب مهدویت را گشایشی برای مردم جهان دانسته‌اند که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام (امام دوازدهم شیعیان) و برپایی حکومت عدل در سراسر جهان به وقوع می‌پیوندد.

با توجه به احادیثی که انتظار فرج را مقید به فرج حضرت مهدی (عج) نموده و نیز اهمیت فراوانی که برای موضوع انتظار ذکر شده است، منظور از انتظار فرج را انتظار ظهور مهدی موعود و گشایش عمومی دانسته‌اند، نه انتظار گشایش هر نوع گرفتاری.]

انتظار فرج را متشکل از سه عنصر: قانع نبودن به وضع موجود، امید دستیابی به وضع مطلوب و تلاش برای رسیدن به آن می‌دانند

شناخت امام عصر علیه السلام پرهیزکاری، پیوند قلبی با امام، دعا برای سلامتی و تعجیل در فرج و نقش اصلاح‌گری در جامعه، از جمله وظایف منتظران شمرده شده است.

ایمان به ظهور منجی بشریت و انتظار برپایی عدالت با آمدن او، مختص شیعیان نیست، بلکه در بین اهل سنت و حتی غیر مسلمانان نیز به چشم می‌خورد.

دیدگاه اهل سنت

انتظار مهدی علیه السلام اختصاص به شیعه ندارد. در کتب روایی اهل سنت احادیثی نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) وعده به آمدن مردی از اهل بیت، از فرزندان حضرت زهرا علیه السلام داده است، که جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد. (ابی داوود، سنن ابی داوود، (کتاب المهدی) ج ۴، ص ۱۰، ح ۴۲۸۴).

ابن‌ماجه به نقل از پیامبر می‌نویسد: مهدی از ماست و خداوند در یک شب امرش را مُهیا خواهد کرد. (ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، دار احیاء الکتب العربیة، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵).

ترمذی و سیوطی نیز در کتابهای خود حدیثی آورده‌اند که رسول خدا(ص) بهترین عبادتها را انتظار فرج دانسته است (الترمذی، سنن الترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

اهل سنت گرچه اصل انتظار ظهور مهدی(عج) را قبول دارند، ولی معتقدند که او هنوز متولد نشده است. (محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی(عج)، ج ۱، ص ۹۰).

دیدگاه غیر مسلمانان

ایمان به ظهور مُنجی بشریت و انتظار آمدن او و برپایی عدالت، مختص دین اسلام نیست، بلکه در بسیاری از ملت‌ها و پیروان ادیان دیگر به چشم می‌خورد.

در بین ادیان مختلف، کسانی به عنوان منجی شناخته می‌شوند؛ از جمله:

در یهود: ماشیح (واژه عبری مسیح) که مصداق آن را عَزِیر یا منحاس بن عازر بن هارون و یا داوود دانسته‌اند. (کتاب مزامیر، مزمو ۱۸، بندهای ۴۹ و ۵۰).

در مسیحیت: عیسی علیه السلام در زردشت: سوشیانت، در بین هندوها: ویشنو و بین بوداییان: میتریه. (مراجعه شود به کتاب منجی در ادیان از شاکری زواردهی،

گفته می‌شود، اعتقاد مارکسیست‌ها نسبت به انتظار، مانند انتظاری است که مسیحیان به آن معتقدند. (آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷).

انواع انتظار

از انتظار فرج، دو گونه تفسیر ارائه شده است:

۱- اینکه انسان منتظر، هیچ مسؤولیتی جز امید برپایی عدالت بر عهده ندارد و هر چه ظلم در جامعه رواج یابد، به صلح و عدالت مهدوی نزدیک تر می‌شویم.

طبق این نوع نگرش هر انقلاب و مبارزه‌ای علیه ظلم، پیش از ظهور محکوم است، بلکه بهترین کمک در فراهم شدن شرایط ظهور، ترویج و اشاعه فساد است.

شهید مرتضی مطهری این تفسیر از انتظار را با موازین و آموزه‌های اسلام و قرآن سازگار نمی‌داند. (مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳۹۰ش، ص ۴۳۷).

انتظاری که سازنده، تعهدآور و تحرک‌بخش است. [به گفته محمدرضا مظفر از عالمان شیعه، معنای انتظار این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود از قبیل یاری حق، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، فروگذاری کنند، به امیدی که مُنجی بیاید و کارها را درست کند، بلکه هر مسلمانی باید خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند. (مظفر، عقاید الامامیه، ص ۱۱۸).

شهید مطهری نیز معتقد است در روایات ظهور، سخن از گروهی است که به محض ظهور حضرت مهدی (عج)، به ایشان می پیوندد. بدیهی است که این گروه، یک دفعه ایجاد نمی شود، بلکه با وجود رواج ظلم و فساد در جامعه، زمینه هایی وجود داشته که چنین گروهی پرورش یافته است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۳۹)

احادیث زیادی در فضیلت انتظار و منتظران، در جوامع حدیثی آمده که تیمنا بعضی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱ ارزش انتظار

سئل عن علی علیه السلام ائی الاعمال احب الی الله عزّ و جلّ فقال علیه السلام : انتظار الفرج . بحار / ۵۲ / ۱۲۲

از علی علیه السلام سؤال شد کدامین عمل نزد خدا محبوبتر است حضرت فرمودند انتظار الفرج انتظار فرج و گشایش

۲ انتظار بهترین عبادت

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله : افضل العبادة انتظار الفرج . بحار / ۵۲ / ۱۲۵

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود بهترین عبادت انتظار فرج است.

۳ انتظار بهترین عمل شیعیان

قال الجواد علیه السلام : افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج . منتخب الاثر / ۲۲۳

امام جواد علیه السلام فرمود بهترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

۴ شهادت و انتظار

قال علی علیه السلام : الاخذ بامرنا معنا غدا فی حظيرة القدس و المنتظر لامرنا کالمتشخط بدمه فی سبیل الله . بحار / ۵۲ / ۱۲۳

علی علیه السلام : کسی که مطیع ما باشد با ما خواهد بود در حظیره القدس. کسی که منتظر امر ما است مانند آغشته به خونی است در راه خدا

۵ اوصاف منتظران

قال الصادق علیه السلام : ... من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر . بحار / ۵۲ / ۱۴۰

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که از بودن اش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار

۶ فضیلت منتظران

قال الصادق علیه السلام : من مات منكم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاطه ثم مکث هنیئاً ثم قال لابل کمن قارع معه بسیفه ثم قال لا والله الا کمن استشهد مع رسول الله . بحار / ۴۲ / ۱۲۶

از فیض بن مختار نقل شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم آل محمد باشد مثل کسی است که با قائم در خیمه اش باشد. سپس لحظه ای سکوت نموده و آنگاه فرمود: نه! بلکه مانند کسی است که در رکاب او شمشیر زده است. بعد از آن فرمود: نه بخدا. بدانید که او همچون کسی است که در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بعزّ شهادت نائل گشته است.

۷ دعا در زمان انتظار

عن الامام المهدي فی توقیعه الی محمد بن عثمان و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فانّ ذلک فرجکم . منتخب الاثر / ۲۶۸

امام مهدی علیه السلام فی توقیعی به محمد بن عثمان: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش شما است

۸ دعا برای شناخت امام علیه السلام

قال الصادق علیه السلام : یا زرارہ ان ادرکت ذلک الزمان فالزم هذا الدعاء . اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتك اللهم عرفنی حجّتك فانک ان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی . بحار / ۵۲ / ۱۴۶

امام صادق علیه السلام فرمود ای زرارہ اگر آن روزگار را دریافتی، ملازم باش باین دعا (مداومت کن به آن) اللهم عرفنی نفسک فانک..

۹- شیعه در زمان انتظار

قال الکاظم علیه السلام : طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من اعدائنا اولئک منا و نحن منهم و قد رضوا بنا ائمة و رضینا بهم شیعة طوبی لهم هو و الله معنا فی درجتنا یوم القيامة . بحار / ۵۱ / ۱۵۱

امام کاظم علیه السلام : فرمود: خوش بحال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما چنگ بدوستی ما زده، و بر محبت ما ثابت میمانند و از دشمنان ما بیزاری میجویند. آنها از ما و ما از آنها هستیم. آنها بما امامان دل بسته‌اند و ما نیز آنها را شیعیان خود میدانیم و از آنها خشنود میباشیم. خوش بحال آنها بخدا قسم آنها در روز قیامت در درجه ما خواهند بود

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي..... يا أبا خالد إن أهل زمان غيبته القائلين بإمامته و المنتظرين لظهوره أفضل من أهل كل زمان لأن الله تبارك و تعالى أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ص بالسيف أولئك المخلصون حقا و شيعتنا صدقا و الدعاة إلى دين الله عز و جل سرا و جهرا و قال علي بن الحسين (عليه السلام) انتظار الفرج من أعظم الفرج. كمال الدين ١ / ٣٢٠

امام سجاد علیه السلام درضمن حدیثی مفصل به ابا خالد فرمودند:..... کسانی که معتقد به امامت حضرت مهدی علیه السلام و منتظر ظهور او باشند برتر از مردم هر زمانی هستند چون خداوند عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده که غیبت برای آنها همانند حضور گشته و خداوند آنان را همانند مجاهدان زمان پیامبر قرار داده و آنان بحق مخلصان و بدرستی شیعیان ما و داعیان بدین خدای عز و جل در پنهان و آشکار میباشند و فرمود انتظار فرج و گشایش ، از بهترین اعمال است.

وظایف منتظران

برخی محققان، با استناد به حدیث «أفضل الأعمال إنتظارُ الفرج»، انتظار فرج را از سنخ عمل شمرده و وظایفی را بر عهدهٔ شخص منتظر دانسته‌اند.

مرحوم آیه الله موسوی اصفهانی مؤلف کتاب مکیال المکارم، بر اساس ادله عقلی و نقلی، هشتاد وظیفه و تکلیف بر منتظران نسبت به حضرت مهدی در عصر غیبت، برمی‌شمرد؛ مکیال المکارم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱- تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگی‌های آن حضرت

۲- رعایت ادب نسبت به او

۳- اظهار محبت نسبت به آن حضرت به طور خاص

۴- محبوب نمودن او در میان مردم

۵- انتظار فرج و ظهور آن حضرت

۶- اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار

۷- ذکر مناقب و فضائل آن حضرت علیه السلام

۸- اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت

۹- حضور در مجالس ذکر مناقب و فضائل آن حضرت

۱۰. تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضائل آن حضرت
۱۱. سرودن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت
۱۲. خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت
۱۳. قیام به هنگام یاد شدن نام و یا القاب آن حضرت
۱۴. گریستن بر فراق آن حضرت
۱۵. گریانیدن بر فراق آن حضرت
۱۶. خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت
۱۷. درخواست معرفت امام عصر علیه السلام از خداوند عزوجل
۱۸. تداوم درخواست معرفت آن حضرت
۱۹. مداوت به خواندن دعای غریق (یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلب القلوب.....)
۲۰. دعا در زمان غیبت آن حضرت
۲۱. شناختن علامت‌های ظهور آن حضرت
۲۲. تسلیم بودن و عجله نکردن
۲۳. صدقه دادن به نیابت آن حضرت
۲۴. صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت
۲۵. رفتن به حج به نیابت آن حضرت
۲۶. فرستادن نایب که از طرف آن حضرت حج کند
۲۷. طواف بیت الله الحرام به نیابت آن حضرت
۲۸. نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید
۲۹. زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام) به نیابت از مولایمان
۳۰. استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام
۳۱. سعی در خدمت کردن به آن حضرت

۳۲. اهتمام ورزیدن به یاری آن حضرت
۳۳. تصمیم قلبی بر یاری کردن آن حضرت در زمان حضور و ظهور او
۳۴. تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از فرایض همه روزه و هر جمعه
۳۵. صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال
۳۶. صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال
۳۷. خوشحال کردن مؤمنین
۳۸. خیرخواهی برای آن حضرت علیه السلام
۳۹. زیارت کردن آن حضرت علیه السلام
۴۰. دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان
۴۱. درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام
۴۲. هدیه کردن ثواب نماز به آن حضرت علیه السلام
۴۳. هدیه نماز مخصوص
۴۴. نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین
۴۵. اهداء قرائت قرآن به آن حضرت
۴۶. توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت
۴۷. دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت به آن حضرت
۴۸. دعوت کردن مردم به آن حضرت
۴۹. رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار
۵۰. خشوع دل هنگام یاد آن حضرت
۵۱. عالم باید عملش را آشکار سازد
۵۲. تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار
۵۳. صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنت‌ها

۵۴. درخواست صبر از خدای تعالی
۵۵. سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت آن حضرت
۵۶. پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت علیه السلام در آنجا مورد تمسخر باشد
۵۷. تظاهر با ستمگران و اهل باطل
۵۸. ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن
۵۹. تهذیب نفس
۶۰. اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت
۶۱. موفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها
۶۲. پیوسته به یاد آن حضرت بودن
۶۳. به آداب آن حضرت عمل نمودن
۶۴. دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام
۶۵. اینکه بدنت نسبت به آن حضرت خاشع باشد
۶۶. مقدم دانستن خواسته آن حضرت بر خواسته خود
۶۷. احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت (مانند سادات علوی و علمای دینی)
۶۸. بزرگ داشتن اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته‌اند
۶۹. وقت ظهور را تعیین نکردن
۷۰. تکذیب و دروغ شمردن وقت گذاران ظهور
۷۱. تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت
۷۲. درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان
۷۳. اقتدا و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت
۷۴. حفظ زبان از یاد غیر خدا و مانند آن
۷۵. خواندن نماز آن حضرت

۷۶. گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

۷۷. زیارت قبر مولایمان آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام

۷۸. بسیار لعنت کردن بر بنی امیه در آشکار و پنهان

۷۹. اهتمام و همت کردن در ادای حقوق برادران دینی

۸۰. مهیا کردن سلاح و..... در انتظار ظهور آن حضرت (منظور آماده باش بودن)

۲	زیارت جامعه صغیره وارده بر همه معصومین علیهم السلام :
۳	پیشگفتار
۷	۱- رسول الله صلی الله علیه و آله زندگینامه و سیره
۱۰	سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۹	۲- امیرالمومنین علیه السلام و زندگینامه
۲۲	برخی از فضائل و مناقب و سیره امام علی علیه السلام
۳۵	فضیلت زیارت قبر آن حضرت
۳۶	۳- صدیقه طاهره علیه السلام زندگینامه و سیره
۳۸	نگاهی کوتاه به جلوه هایی از سیره و فضائل حضرت فاطمه علیه السلام
۴۸	۴. امام مجتبی علیه السلام . زندگینامه
۵۲	نگاهی کوتاه به فضائل و سیره ی امام حسن مجتبی علیه السلام
۶۰	۵- امام حسین علیه السلام زندگینامه
۶۳	خلاصه قیام حسینی
۶۸	نیم نگاهی به سیره و مناقب امام حسین علیه السلام
۷۲	۶- امام سجاد علیه السلام . زندگینامه
۷۴	سیره ی امام سجاد علیه السلام
۷۸	۷- امام باقر علیه السلام زندگینامه و سیره
۷۹	سیره و مناقب از امام باقر علیه السلام
۸۳	-امام صادق علیه السلام زندگینامه و سیره
۸۴	مهمترین و بنیادی ترین فعالیت های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام
۸۵	سیره و مناقب از امام صادق علیه السلام
۸۹	۹- امام کاظم علیه السلام زندگینامه و سیره

سیره ی امام کاظم علیه السلام.....	۹۳
۱۰- امام رضا علیه السلام زندگینامه وسیره.....	۹۸
فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام.....	۱۰۰
سیره .مناقبی از امام رضا علیه السلام.....	۱۰۳
۱۱- امام جواد علیه السلام زندگینامه.....	۱۰۸
گوشه هایی از سیره ومناقب امام جواد علیه السلام.....	۱۱۱
۱۲- امام هادی علیه السلام خلاصه ای از زندگینامه.....	۱۱۷
سیره ومناقبی از امام هادی علیه السلام.....	۱۲۱
۱۳- امام عسکری علیه السلام خلاصه ای از زندگینامه.....	۱۲۶
سیره ومناقبی از امام حسن عسکری علیه السلام.....	۱۲۸
۱۴- خلاصه ای از زندگینامه حضرت اباصالح المهدی علیه السلام.....	۱۳۲
غیبت امام و ویژگیهای آن.....	۱۳۵
ویژگی های حکومت حضرت.....	۱۳۶
انتظار.....	۱۳۹
وظایف منتظران.....	۱۴۳
فهرست.....	۱۴۸